

ره توشه

راهیان نور

متون آموزشی

«قرآن، آداب و اخلاق، اعتقادات و ضمیمه»

ویژه مقطع راهنمایی (۲)

«ستاد طرح تابستانی هجرت»

«شناسنامه»

نام کتاب: ره توشه راهیان نور (متون آموزشی ویژه مقطع راهنمایی)

گردآورنده: مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - امور استانها

حروفچینی و صفحه آرایی: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

چاپ، لیتوگرافی و صحافی: چاپخانه سازمان اقتصادی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

نوبت چاپ: اول / تیرماه ۱۳۷۴

تیراژ: ۳۵۰۰ جلد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست کلی کتاب

۱۷-۹۱.....	روخوانی و مفاهیم قرآنی
۹۳-۱۶۲.....	اخلاق و آداب
۱۶۳-۲۵۵.....	اعتقادات
۲۵۷-۲۷۲.....	ضمیمه

پیشگفتار

بسمه تعالی

قلم زدن برای کودکان، نوجوانان از حسّاسیت و ظرافت فوق العاده‌ای برخوردار است.

نویسنده تا با زوایای شگفت‌انگیز و تو در توی ذهن کودک و نوجوان آشنا نباشد در کوچه پس کوچه‌های دنیای حسّی - تخیلی آنان سردرگم خواهد ماند کودکان و نوجوانان گلهای لطیف باغ آفرینشند، و دست خدای حکیم، جسم و جانشان را ز ظرافت و حسّاسیت سرشته است. آنان زودرنجند و شکستنی و بیشه‌های حاصل خیز روحشان آماده پذیرش هر بذری که دست باغبان حیات در آن بیفشاند و مباد که این بذر خار باشد و خنطل به بار آرد لذا بر روحانیان متعهد و نویسندگان دردمند است که به غنای فکری، اعتقادی این گروه سنی بیشتر بیندیشند و از سرمایه‌های عظیم که میراث دار فرهنگ فردای این مرز و بومند غفلت نکنند.

در این مسیر، و با هدف ارتقای فکری - فرهنگی این قشر عظیم مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم دست به انتشار اولین سری از جزوه‌های آموزشی خویش زده است. در این رابطه، تذکر نکاتی

چند ضروری است .

- ۱- این جزوات در فرصتی اندك گردآوری و تدوین شده است .
- ۲- وجود کاستیهای کوچک و بزرگ - همانگونه که در کارهایی از این دست طبیعی می نماید - با فرصتی چنین و کاری چنان ، دور از انتظار نخواهد بود .

۳- اهمیت آشنائی کودکان و نوجوانان با فرهنگ اسلامی ، در حیطه قرآن - احکام - اخلاق و عقائد بر هیچ یک از متولیان فرهنگی و تربیتی کشور پوشیده نیست حال با در نظر گرفتن این مسأله که در این عرصه الگوهای چندان موفقی تاکنون ارائه نشده امید است ، کتاب حاضر تا حدودی بتواند این خلأ را پر کند .

مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

روخوانی و مفاهیم قرآنی

گردآورنده

مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

فهرست مطالب

۱۵	مقدمه :
۱۵	فرمایشی از: امیرالمؤمنین(ع)
۱۵	: امام خمینی قدس سره
۱۵	: مقام معظم رهبری دام ظلّه
۱۶	تذکراتی در مجموعه حاضر

درس اوّل: احکام و آداب تلاوت قرآن

۱۹	آموزش روخوانی (شکل و اسامی حروف)
۲۱	معماً
۲۱	اطلاعاتی از قرآن
۲۳	پرسش

درس دوّم: احکام و آداب تلاوت قرآن

۲۴	معماً
۲۴	آموزش روخوانی (دنباله حروف)
۲۵	اطلاعاتی از قرآن
۲۶	شعر
۲۷	پرسش

درس سوّم: احکام و آداب تلاوت قرآن

۲۸	معماً
۲۸	آموزش روخوانی (صداها)
۳۰	شعر
۳۱	پرسش

درس چهارم: احکام و آداب تلاوت قرآن

۳۲	آموزش روخوانی (ادامه صداها)
۳۴	معماً
۳۴	شعر
۳۵	پرسش

درس پنجم: احکام و آداب تلاوت قرآن

۳۶	معماً
۳۷	آموزش روخوانی (کسره)
۳۹	پرسشها

درس ششم: احکام و آداب تلاوت قرآن

۴۰	معماً
۴۰	آموزش روخوانی (ضمه)
۴۱	شعر
۴۲	دانستنیهای قرآنی
۴۳	پرسشها

درس هفتم: احکام و آداب تلاوت قرآن

۴۴	شعر
۴۵	معماً
۴۵	آموزش روخوانی (صدای مدّی)
۴۸	پرسشها

درس هشتم: احکام و آداب تلاوت قرآن

۴۹	معماً
۴۹	شعر
۵۰	آموزش روخوانی (ادامه صدای مدّی)
۵۱	دانستنیهای قرآنی

پرسشها ۵۲

درس نهم: احکام و آداب تلاوت قرآن

معماً ۵۳

آموزش روخوانی (واو مدی) ۵۳

شعر ۵۴

پرسشها ۵۶

درس دهم: احکام نگهداری قرآن

معماً ۵۷

آموزش روخوانی (سکون) ۵۸

پرسشها ۶۰

درس یازدهم: احکام و آداب تلاوت قرآن

معماً ۶۱

آموزش روخوانی (تنوین) ۶۲

شعر ۶۳

پرسشها ۶۴

درس دوازدهم: احکام و آداب تلاوت قرآن

معماً ۶۵

آموزش روخوانی (تنوین کسره) ۶۶

دانستیهای قرآنی ۶۷

شعر ۶۷

پرسشها ۶۸

درس سیزدهم: احکام و آداب تلاوت قرآن

معماً ۶۹

آموزش روخوانی (تنوین ضمه) ۶۹

شعر ۷۰

۷۲ پرسشها

درس چهاردهم : احکام و آداب تلاوت قرآن کریم

۷۴ معماً

۷۴ آموزش روخوانی (تشدید)

۷۷ پرسشها

درس پانزدهم : احکام و آداب تلاوت قرآن کریم

۷۸ آموزش روخوانی (حروف ناهوانا)

۷۹ معماً

۸۰ پرسشها

درس شانزدهم : احکام و آداب تلاوت قرآن

۸۱ آموزش روخوانی (وقف «۱»)

۸۳ شعر

۸۴ پرسشها

درس هفدهم : آداب قرائت قرآن

۸۶ معماً

۸۶ آموزش روخوانی (وقف «۲»)

۸۷ شعر

۸۹ پرسشها

۸۹-۹۱ مناجات و دعای ختم قرآن



مقدمه

تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ رِيحُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ
وَاحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ

(نهج البلاغه/ خطبه ۱۱۰)

قرآن برای همه است و سعادت همه را بیمه می کند. استقلال و آزادی
در پیروی از قرآن کریم و رسول اکرم است.

امام خمینی ۵۸/۲/۱۵

روخوانی قرآن باید تمامی ملت را شامل شود و همه مردم بتوانند قرآن
کریم را بخوانند، در کشوری که براساس اسلام اداره می شود همه مردم
باید قادر به خواندن درست قرآن کریم باشند.

مقام معظم رهبری ۶۸/۱۲/۵

اهتمام اولیای دین و بزرگان مذهب بر فراگیری قرآن و نفوذ اساسی آن در زندگی
روز مره مردم از بدیهیات است.

سربازان امام زمان عج که از دانشگاه بزرگ تشیع و از محفل انس در حریم اهل بیت
طهارت (ع) به اقصی نقاط کشور که تشنه فضایل اند برای تبلیغ اعزام می شوند،
نیک توجه دارند که آشناساختن امت شهیدپرور به قرائت قرآن از ضروری ترین وظایف
آنها است.

مجموعه حاضر که با تلاش برادران شما تدوین شده است کمکی برای تأمین مواد درسی جلسات قرآن در مقطع راهنمایی است. هر چند قواعد روخوانی و روان خوانی قرآن کریم در سالهای دبستان و راهنمایی از مواد درسی دانش آموزان است، مرور آنها در این مختصر بی لطف نیست. از سویی، مطالب در اینجا به گونه ای تنظیم شده است که اگر دانش آموز با آن قواعد نیز هیچ آشنایی نداشته باشد بتواند از کلاس استفاده کند. علاوه بر قواعد روخوانی و تمرینهای آن از مطالب متنوع دیگر چون احکام قرآن، سخنان بزرگان، معماها و دانستنیهای قرآنی و شعرهای قرآنی استفاده شده است.

چند تذکر:

- ۱- برای آشنا شدن با دروس قرآن مقطع راهنمایی، مربی باید کتاب قرآن آن مقاطع را حتماً مطالعه کند.
- ۲- بیشترین تأکید در این جلسات بر خواندن از روی قرآن کریم است از این رو اگر جلسه آمادگی دارد، از همان روز اول، قرائت از روی قرآن شروع می شود و شکل کلاس نیز به صورت مجالس قرائت در مسجد می باشد. در تمرین قرائت می توان از سه مرحله استفاده کرد.
 - ۱- همخوانی اول، با عنایت به قواعد خوانده شده و تشخیص صداها.
 - ۲- فردخوانی با تمرین افراد کلاس.
 - ۳- همخوانی دوم، که از سوی استاد یا یکی از شاگردان ممتاز و یا نوار کاست خوانده می شود و دیگران همراهی می کنند.
- ۳- اگر سطح کلاس خیلی ضعیف است برای تدریس از کتاب آموزش روخوانی سطح دو، تالیف استاد علی حبیبی استفاده شود.
- ۴- با این پیش فرض که کلاس با قواعد روخوانی آشناست، از ذکر پاره ای از مباحث به طور جداگانه (مثل حروف مقطعه، اشباع ها، ضمیر - عدم اشباع و اومدنی در بعضی از کلمات رفع القاء ساکنین و) خودداری شود البته یادآوری مربی به هنگام قرائت کفایت می کند.
- ۵- اشعاری که در هر جلسه آمده است اگر با لحن مخصوص خوانده شود خیلی

جاذبه دارد. خصوصاً دعای آخر جلسات قرآنی که به صورت ضمیمه بعد از درس ۱۷ آمده است.

۶- برادرانی که در روخوانی تبخّر دارند به کلاس تجوید یا حفظ ارجاع داده می شوند یا همچون کمک استاد، می توان از آنان در همین کلاس بهره گرفت. (شرایط و قواعد حفظ قرآن کریم به صورت ضمیمه در جزوه ابتدایی آمده است.)

درس اوّل

احکام و آداب تلاوت قرآن:

مسأله: خواندن قرآن مجید در غیر حال نماز، مستحب مؤکّد است.
قرآن خود می فرماید: **فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ** (مزمل / ۲۰): هرچه میسر است قرآن بخوانید.

آموزش روخوانی:

یادگرفتن کلام خدا بسیار ساده و آسان است. اما آموختن هر درس از جمله درس دلنشین قرآن نیاز به سه چیز دارد:
۱- علاقه ۲- دقت ۳- تمرین.
البته برای یادگرفتن کلام خدا باید از خود او کمک طلبید؛ که حتماً ما را کمک خواهد کرد.

مقدمه: درس حروف

برای آموزش هر زبانی ابتدا باید با الفبای آن زبان آشنا شد. یادگیری حروف نیز شامل شناخت شکل، اسم و مخرج تکلم آن حروف است.
شکل حروف عربی

الفبای زبان عربی از نظر شکل همانند الفبای زبان فارسی است. هرچند از نظر تعداد، حروف عربی ۲۸ عدد و حروف فارسی ۳۲ تاست. بعلاوه در عربی

«ت» را (ة-ة)، می نویسند و فارسی زبانان آن را بدین صورت نمی شناسند و پیوسته «ت» می نویسند. دیگر اینکه چهار حرف در الفبای عربی وجود ندارد اما در فارسی وجود دارد. آنها عبارت اند از «پ-ژ-گ-چ»

اسامی حروف عربی

اسامی حروف عربی نیز با مختصر تفاوتی همانند اسامی حروف فارسی است. هر حرف برای خود اسمی دارد، همان طور که افراد اسم دارند؛ مثلاً اسم مشهور یا شناسنامه ای. در عربی اسم مشهور حروف را معمولاً با صدای کسره می شناسند؛ مثلاً: ا-ب-ت-... .

اما اسم شناسنامه ای آنها چنین است:

الف-باء-تاء-ثاء-جیم-حاء-خاء-...

تذکر: اسامی حروفی که به همزه ختم می شوند (مثل باء، تاء، برای آسانی کار و تلفظ همزه آخر آنها را نمی نویسند. (وبا، تا، ثا، ... می نویسند). حروف فارسی و عربی در تلفظ و اداء مخرج حروف نیز اندکی باهم اختلاف دارند.

فارسی زبانان حروف را بدون اداء مخرج تلفظ می کنند و عرب زبانان هر حرف را از مخرج مخصوص به آن حرف تلفظ می کنند.

تذکر و راهنمایی: از آنجا که این مطالب در کتب درسی دانش آموزان وجود دارد و آنها کما بیش با این قبیل بحثها آشنا نیستند مریبان عزیز باید با روش تلقینی، درس را برای آنان به شیوه ای هرچه تازه تر و پرجاذبه تر ارائه دهند و چنین بنمایند که آموزش قرآن (زبان عربی) همان آموزش فارسی ابتدایی است که علاوه بر آن، پاره ای علایم و حرکات آموزش داده می شود تا فراگیری با آسانی صورت پذیرد.

ای بسا در هر موقعیت مناسب باید به آنان اظهار داشت که درس عربی از درس

فارسی از نظرهایی ساده تر است؛ چرا که ما کلمه های فارسی نا آشنا را نمی توانیم براحتی بخوانیم ولی کلمه های عربی از آنجا که دارای علامت (اعراب) اند، باسانی خوانده می شوند.

مثلاً «حسن»! بعضی آن را «حَسَن» و عده ای «حَسُن» می خوانند.

(در اینجا مربی می تواند کلماتی را که معمولاً صحیح تلفظ نمی شود یادآور گردد و درست آنها را گوشزد کند و از این طریق علاوه بر القای مطلب فوق، استفاده های تبلیغی، تربیتی و آموزشی کند و محیط کلاس را نیز تنوعی مطلوب بخشد.)

معماً

قرآن با چند بسم الله الرحمن الرحيم شروع می شود؟
بعد از استماع جوابهای دانش آموزان چنین جواب داده می شود
با یک بسم الله الرحمن الرحيم! چون اول قرآن تنها با یک بسم الله شروع شده است.

اطلاعاتی از قرآن:

- آیه یعنی چه؟

آیه به معنای نشانه است و آیه الله یعنی نشانه خدا.

اما معنای اصطلاحی آن. بخشی از کلمات و جمله هایی است که از طریق نقل معصومین (ع) و قاریان مخصوص محدودۀ آنها مشخص شده است.

- سوره یعنی چه؟

به معنی حصار، و دیوار و جدار است. در اصطلاح بخشی از آیات قرآنی می باشد که دارای آغاز و انجامی است.

شاید بتوان گفت: سوره بخشی از آیات قرآنی است که میان دو بسم الله

الرحمن الرحیم قرار دازد. (غیر از چند سوره)
آن سوره‌ها کدام‌اند؟

(این مطلب می‌تواند به صورت تکلیف و سؤال برای بچه‌ها باقی بماند تا در
درس بعد آن را بازگو کنند.)

سوالات درس اول

- ۱- خواندن قرآن مجید در غیر حال نماز
- × الف- مستحب است . ب- واجب است . ج- مکروه است د- حرام است .
- ۲- برای یادگرفتن هرزبانی باید با آشنا شد .
- الف- شکل حروف الفبای آن .
- ب- اسم حروف الفبای آن .
- ج- مخرج حروف الفبای آن .
- × د- هر سه مورد .
- ۳- آیه یعنی چه؟
- ۴- سوره چیست؟

درس دوم

احکام و آداب تلاوت قرآن

مسأله: مستحب است پیش از تلاوت قرآن کریم بر آخرین فرستاده خدا، محمد(ص) و آل او درود و صلوات فرستاده شود.

امام صادق(ع) فرمود: هر که را به خداوند متعال حاجتی باشد، ابتدا باید صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بعد از آن حاجت خود را از خدا بخواهد و آنگاه بار دیگر دعایش را با صلوات ختم کند. پس حق تعالی بزرگوارتر از آن است که دو طرف دعا را قبول فرماید و میان آن را قبول نکند. چه آنکه صلوات بر محمد و آل او بی تردید در درگاه حضرت احدیت مورد قبول است. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۴

تأکید بر صلوات در قرآن کریم

خدای متعال در سوره احزاب، آیه ۵۵ می فرماید:

ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً.

معماً

- ۱ - سوره ای از قرآن را نام ببرید که به اسم یکی از اصول دین است. (توحید)
- ۲ - سوره ای از قرآن را نام ببرید که به اسم یکی از فروع دین است. (حج)

آموزش روخوانی

از آنجا که خط بعضی از قرآنها برای بیشتر دانش آموزان تازه کار نامأنوس و

مشکل ساز است ضروری است که مریبان محترم برای آموزش روخوانی از قرآنهایی استفاده کنند که دارای خط زیبا، خوانا و درشت باشد. (قرآن به خط «عثمان طه» و آنها که با خط نسخ است برای این منظور مناسبتر است.)

آشنایی بیشتر با حروف الفبا

حروف الفبا به دو صورت نوشته می شوند: بزرگ و کوچک

بزرگ مثل: س-ص-ق-ج-ی-... .

کوچک مثل: س-ص-ق-ج-ی-... .

تذکر: بزرگ و کوچک بعضی از حروف مساوی است (یک شکل دارند) و

آنها هفت حرف اند: «د-ذ-ر-ز-ط-ظ-و»

حروف در نوشتن یا اول کلمه می آیند؛ مثل: «ب-ت-ج» یا در وسط، مانند:

«ب-ت-ج، س» که در هر دو حال به صورت حرف کوچک نوشته

می شوند. یا در آخر می آیند؛ همچون: «ب-ت-ث-ج» که اغلب به صورت

حرف بزرگ نوشته می شوند.

اطلاعاتی از قرآن

- جزء یعنی چه؟ بخشی و پاره ای از قرآن کریم.

اگر قرآن را به سی قسمت مساوی تقسیم کنیم به هریک از قسمتهای سی گانه

یک «جزء» گفته می شود. بنابراین قرآن دارای سی جزء می باشد.

- حزب یعنی چه؟

اگر هر جزء از قرآن را به چهار قسمت مساوی تقسیم کنیم به هریک از

قسمتهای آن یک حزب می گویند. بنابراین هر جزء قرآن چهار حزب است و سی

جزء قرآن دارای ۱۲۰ حزب می باشد. (در بعضی از قرآنها مثل قرآن به خط

«عثمان طه» برای هر جزء فقط دو حزب قرار داده است. بنابراین قرآن را به ۶۰

حزب تقسیم کرده است .

شعر:

قرآن بخوان	با توگر خواهی سخن گوید خدا
قرآن بخوان	تا شود روح تو با حق آشنا
	ای بشر یاد خدا آرامش دل می دهد
قرآن بخوان	دردمندان را بُود قرآن دوا
	دامها گسترده شیطان در مسیر عمر تو
قرآن بخوان	تا که ایمن باشی از این دامها

سؤالات درس ۲

- ۱- شکل حروف در زبان فارسی و عربی
الف- باهم فرق نمی کند.
ب- در حروف کوچک باهم تفاوت دارد.
ج- در تمام حروف باهم فرق دارد.
د- در چهار حرف «پ-چ-ژ-گ» باهم فرق دارند.
- ۲- جزء یعنی چه و قرآن چند جزء دارد؟
- ۳- حزب یعنی چه و قرآن چند حزب دارد؟

درس سوّم:

- از جمله آداب مستحب تلاوت قرآن کریم، استعاذه (پناه آوردن به خدا) است. خدای متعال در قرآن کریم به پیامبر خود چنین امر فرموده است که: **فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**. (نحل / ۹۸): زمانی که قرآن می خوانی پناه ببر به پروردگار از شرّ شیطان رانده شده! بنابراین قبل از شروع تلاوت و بعد از ذکر صلوات باید گفت: **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**.

معما

۱- نام مرد دانشمندی که یکی از سوره های قرآن به نام اوست کدام است؟
(لقمان)

۲- نام سوره ای را ذکر کنید که به نام یکی از روزهای هفته است؟ (جمعه) (در هر دو موضوع بمناسبت می توان مطالبی بیان کرد. از آن جمله برخی از کلمات حکیمانه لقمان و یا مطالبی از نماز و اینکه جمعه عید مسلمانان است؛ امام زمان در روز جمعه ظهور می کند. یا اینکه صبح جمعه دُعای نُدبه و عصر آن دُعای سمات مستحب است؛ و از این قبیل.)

آموزش روخوانی

درس صداها

مقدمه: درس صداها مهمترین درس آموزش قرآن می باشد. صداها

اصلی ترین و مهمترین نقش را در تلفظ حروف و کلمات قرآن ایفا می کنند. اگر این بخش صحیح فراگرفته شود نیمی از درس یادگرفته می شود.

کلمات در عربی بدون صدا اصلاً خوانده نمی شوند و صداها حروف را به شکل خود در می آورند. در عربی این صداها را به کمک علامتهایی در بالا یا پایین حروف تشخیص می دهند. مثلاً اگر بر بالای حرفی علامت فتحه (َ) باشد صدای آن با وقتی که ضمه (ُ) بر آن حرف است، فرق می کند.

بنابراین صداها با کمک حرکات نقش بسیار ارزنده ای برای راحتی قرائت و تلفظ حروف و کلمات دارند و این ویژگی، مخصوص کلمات عربی است. مثلاً، «من این تذهبون» بدون اعراب معلوم نیست چگونه خوانده می شود!

تبصره: شاید بتوان صداها را همان «حرکت» های حروف به شمار آورد. از این روست که حروفی را که دارای صدا (حرکت) هستند، متحرك می گویند و اگر حرفی بدون حرکت (علامت) باشد آن را ناخوانا می نامند و در خواندن تلفظ نمی شود. بنابراین حروف مقطعه اول بعضی از سوره ها را باید با اسم شناسنامه ای آنها صدا بزیم نه صدای آنها؛ مثلاً «یس» که می خوانیم «یا سین».

خوب است بدانیم اولین کسی که به سفارش امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - کلمات قرآن را صدای (اعراب و علامت) گذاری کرد «ابوالاسود دثلی» شاگرد آن حضرت بود. چون برای غیر عربها خواندن قرآن بدون نقطه و علامت بسیار سخت بود.

صداها شش تا می باشند: سه صدای کوتاه و سه صدای بلند.

صداها نیز مانند حروف یک اسم مشهور و یک اسم شناسنامه ای دارند. اسم

مشهور سه صدای کوتاه «أ اُ» است؛ مثل بَ بِ بُ

اسم شناسنامه ای این سه صدای کوتاه به قرار زیر است:

۱ - فتحه (َ) به معنی گشودن یا گشوده شدن

۲ - کسره (ِ) به معنی شکستن و پایین آمدن

۳- ضمه (ُ) به معنی روی هم گذاشتن

اسامی شناسنامه ای صداها در قرائت قرآن کاربردی ندارد بلکه همه آنها را به اسم مشهورشان می شناسند.

سه صدای بلند اینهاست:

۱- صدای کشیدهٔ فتحه: ا

۲- صدای کشیدهٔ کسره: ای

۳- صدای کشیدهٔ ضمه: او

همهٔ صداهای کلمات عربی از این شش مورد بیشتر نیست.

شعر

	رَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً نَدَى رَحْمَتِ اسْت
قرآن بخوان	می دهد قرآن به جان و دل صفا
	عترت احمد زقرآنش نمی گردد جدا
قرآن بخوان	تا بیابای معنی این نکته را
	گفت پیغمبر که بی دین است هر کس بی حیاست
قرآن بخوان	تا شود روح تو پابند حیا
	ای که روح سخت پابند غم دنیا شده
قرآن بخوان	می کند قرآن تورا از غم رها

سوالات درس سوم

- ۱- یکی از آداب مستحب تلاوت قرآن کریم را بنویسید.
- ۲- صداها چندتا می باشند؟ نام ببرید.

درس چهارم

مستحب است تلاوت از روی قرآن باشد. چون نگاه کردن به قرآن هم به قصد قربت عبادت است.

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: به چشمهای خود نصیبی از عبادت قرآن بدهید.

عرض کردند آن نصیب چیست؟

فرمودند نظر کردن به قرآن و فکر نمودن در آن و عبرت گرفتن از عجایب آن

(محجة البیضاء ۲/۲۳۱)

و نیز فرمودند: بهترین عبادت - اَمّت من، تلاوت کردن از روی قرآن است.

(آداب المتعلمین، ص ۱۵۱).

آموزش روخوانی

شناخت بیشتر صداها (صدای فتحه)

شکل: —

مکان صدا: روی حرف

(فتحه —) به فتحه زبر (به معنی بالا) نیز می گویند.

چرا به این حرکت فتحه گفته می شود؟ چون به هنگام اداء حروف باعلامت

فتحه، دهان گشوده و باز می شود.

تبصره: به هر حرفی که فتحه داشته باشد مفتوح (فتحه دار) می گویند گاهی نیز

به فتحه نصب می گویند و به حرف فتحه دار، منصوب.

مثال برای درك بهتر مطلب: وقتی که شخص را از خواب بیدار می کنند معمولاً صدای آ از او شنیده می شود. حرکت فتحه روی حرف جای می گیرد. چه آن حرف کوچک باشد و چه بزرگ، در اول کلمه بیاید یا در وسط یا آخر.

نکته مهم

در روخوانی قرآن مجید باید توجه داشت که هر حرف با حرکت فتحه یک بخش کلمه را تشکیل میدهد:

مثال: لَ + كَ = لَكَ، مَ + عَ = مَعَ، حَ + سَ = حَسَدَ

روش: به منظور یادگیری هر چه آسانتر درسهای قرآن، معلم هر بخش یک کلمه را از دانش آموزان می خواهد و آنها در پی شمارش معلم، هریک از بخشها را یکصدا جواب می دهند.

مثال:

(لک) معلم: یک بچه ها: لَ معلم: دو بچه ها: كَ

بعد از هر دو بخش، معلم می گوید: باهم و بچه ها هم شمرده شمرده جواب می دهند: لَ كَ (مَعَ) - معلم: یک بچه ها: مَ معلم: دو بچه ها: عَ معلم: باهم بچه ها: مَعَ (حَسَدَ) - معلم: یک بچه ها: حَ معلم: دو بچه ها: سَ معلم: باهم بچه ها: حَسَدَ معلم: سه بچه ها: دَ معلم: باهم بچه ها: حَسَدَ.

در صورتی که کلمه از دو بخش بیشتر بود معلم شمارش را همچنان ادامه می دهد و دانش آموزان موظف هستند که بخشها را باهم بخوانند [(معلم در این زمینه می تواند آمادگی بچه ها را نیز بسنجد و حواس جمعی آنها را مورد آزمایش قرار دهد؛ بدین گونه که ترتیب شمارش را به هم بزند. بدین ترتیب هم شوخی و تنوعی در کلاس ایجاد می شود و هم حواس دانش آموزان به مطلب، جمعتر خواهد شد.)

مثال دیگر: (فَحَشْرَ) - یک: ف، دو: ح، باهم: فَح، سه: ش، باهم: فَحَشْرَ چهار: ر، باهم: فَحَشْرَ
 مثالهایی برای اجرا در کلاس:
 عَشْرَ - سَالِكَ - نَزَلَ - عَبَسَ - كَسَبَ - وَكَلَدَ - جَمَعَ - نَظَرَ - عَزَمَ.

یادآوری:

وزن و آهنگ ادا کلمات - و فاصله بین شمارش آنها باید تا آنجا مراعات شود که دانش آموزان همگی به درس مسلط گردند. بعد از تسلط دانش آموزان فاصله بین شمارش و اداء کلمات کمتر خواهد شد و کلمات باید سریعتر اداء شود تا قرآن را هرچه زودتر بتوانند بخوانند.

معما:

- ۱ - کلمه وسط سوره حمد کدام است؟
 - ۲ - تنها سوره ای را که به زبان بندگان نازل شده است نام ببرید؟
- (راهنمایی: تمام سوره ها از زبان خداوند برای انسانهاست ولی تنها یک سوره ای است که در آن انسان با خدا سخن می گوید. ج ۱: «نستعین» ج ۲: سوره حمد.

شعر

نقش قرآن چونکه بر عالم نشست
 نقشه های پاپ و کاهن را شکست
 فاش گویم آنچه در دل مضمراست
 این کتابی نیست چیز دیگر است.

پرسشها

- ۱- آیا چشم هم عبادت می کند؟ چگونه؟
- ۲- مکان این حرکت (-) در کجای حروف است؟
- ۳- کدامیک از موارد زیر نشان بخشهای کلمه فَعَدَلَكَ است؟

الف- فَعَدَلَكَ	ب- فَعَدَلَكَ
ج+ فَعَدَلَكَ	د- فَعَدَلَكَ

درس پنجم:

از جمله آداب تلاوت و همراه داشتن قرآن کریم، برخورداری از طهارت (وضو) است.

وضو داشتن خود یکی از عبادتهاست و شخص با وضو مورد لطف و رحمت خاص خداوند متعال قرار دارد. نیکوست که فرد مسلمان در همه حال با وضو باشد. مخصوصاً برای ورود به مسجد، قرائت قرآن یا خواندن دعاء...
آیه ۷۹ سوره واقعه می فرماید: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ
یعنی کسی جز افراد مطهر و پاک قرآن را لمس نکند.

معما:

- ۱- سوره ای را که یک آیه در آن ۳۱ بار تکرار شده، ذکر کنید؟ (سوره الرحمن، آیه فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ).
- ۲- نام چند سوره را ذکر کنید که از صفات خداوند باشند؟ (نور، فاطر، رحمن، اعلی).

دانستنیهای قرآن:

ده آیه از آیات قرآن مجید تمام ۲۸ حرف از حروف عربی را در خود جای داده است.

این دو آیه عبارت اند از:

- ۱- آیه آخر سوره فتح: مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ
 ۲- سوره آل عمران آیه ۱۵۴: ثم انذر علیکم.
 (مربیان می توانند با این گونه مسائل و طرح سؤالاتی از این قبیل،
 دانش آموزان را برای تکلیف در منزل به کار گیرند.)

روخوانی

کسره -

به کسره زیر هم می گویند چون در پایین حروف قرار می گیرد.

شکل: -

مکان: زیر حرف

چرا به آن کسره می گویند؟

ج: چونکه به هنگام اداء حروف با علامت کسره، دهان به طرف پائین متمایل می شود. (چانه رو به سمت پایین شکسته می شود.)

تبصرة: به هر حرفی که صدای کسره داشته باشد مکسور می گویند؛ حرف کسره دار. مثال برای درك بهتر مطلب: وقتی کسی مطلبی تعجب انگیز می شنود، می گوید: اِـ اِـ اِـ د د .

- «کسره» زیر حروف قرار می گیرد. چه آن حروف کوچک باشند و چه بزرگ، در اول کلمه باشند یا در وسط و آخر.

تذکر:

(۱): در بعضی از قرآنها کسره در حروفی که علامت تشدید می پذیرند در زیر تشدید و بر روی حروف قرار می گیرد.

(۲): باید توجه داشت که صدای کسره در فارسی معمولاً کشیده تلفظ می شود؛ مثلاً می گوئیم: خیابان، پیاز و . . . بهتر است از شاگردان بخواهیم تا

در دوره فراگیری قرآن این صدا (ای) را کوتاه تلفظ کنند.
 (۳): در اینجا نیز هر حرف با حرکت کسره یک بخش کلمه را تشکیل
 می‌دهد.

روش تکرار با دانش آموزان، در این درس هم خواهد آمد.
 مثل‌های این درست تلفیقی از مطالب گذشته و درس امروز است:
 مثال:

(بیدك) - یک: ب، دو: ی، باهم: بی، سه: د، باهم: بید، چهار:
 ك، باهم: بیدك.
 مثال‌های دیگر: ارم - اذن - اقم - فصعق - افامن ابل - ملک.

پرسشها:

- ۱- از آیه شریفه لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعہ - ۷۹) چه می فهمیم؟
- ۲- مکان صدای کسره در کجای حرف می باشد؟
- ۳- کلمه «أَفَأَمِنَ» چند بخش است؟
- الف - چهاربخش ، + ب - پنج بخش ، ج - سه بخش ، د - شش بخش .
- ۴- دست زدن به نوشته های قرآن بدون وضو . . . است .
- الف - مستحب ، ب - حرام ، ج - مکروه ، د - واجب .

درس ششم

- مستحب است قاری قرآن با وضو، رو به قبله و با ادب و وقار بنشیند.
- نشستن دوزانو در مقابل قرآن سنت رسول خدا (ص) بوده است.
- چون تلاوت قرآن مجید از عبادات و هر عبادتی محتاج قصد قربت است از این رو باید قرآن مجید با خلوص نیت و قصد قربت به حضرت احدیت خوانده شود.

معمای قرآنی

- پیامبری که هم اکنون زنده است، چه کسی است؟ (حضرت عیسی «ع»)
- کدام پیامبر به سفر فضایی رفت؟ (رسول اکرم «ص» با معراج)
- تکلیف منزل: سه سوره نام ببرید که پشت سرهم و به اسم سه پیامبر باشد. (یونس، هود و یوسف «ع»).

روخوانی قرآن

ضمه^ء -

[به ضمه پیش هم می گویند - چون لبها به طرف پیش متمایل می شود.

شکل: -^ء

مکان: روی حرف.

چرا به آن ضمه می گویند؟

ج: چونکه به هنگام اداء حروف با صدا و علامت ضمه، لبها به یکدیگر نزدیک و ضمیمه هم می شوند. (همچون غنچه گل).
تبصرة: به هر حرفی که صدای ضمه داشته باشد مضموم می گویند؛ یعنی حرف ضمه دار.

مثال برای درك بهتر مطلب: گاهی بچه ها به کسی که با تلاش زیاد پس از مدتی، نمره امتحانی خوبی گرفته، می گویند: اُ. . . یا در هر موقعیتی که از کسی چیزی برخلاف انتظار ببینند، چنین می گویند. این صدا بر روی حرف قرار می گیرد. چه حروف بزرگ باشند و چه کوچک، در اول کلمه قرار گیرند یا وسط و آخر.

تذکر: صدای ضمه نیز در فارسی اغلب کشیده تلفظ می شود؛ مثلاً: هُلو، بُلور و بُلوك چنین خوانده می شود: هولو، بولور و . . . از دانش آموزان بخواهید که در تمرین روخوانی تا آنجا که ممکن است در این قبیل کلمات، این صداها را کوتاه تلفظ کنند.

در اینجا نیز هر حرف با حرکت ضمه یک بخش کلمه را تشکیل می دهد.

مثال:

(كُتِبَ) - یک: كُ، دو: ت، باهم: كُت، سه: بَ، باهم: كُتِبَ (جُعِلَ) -
یک: جُ، دو: ع، باهم: جُع، سه: ل، باهم: جُعِلَ
مثالهای دیگر: وِرْسَلَه - وَكْتَبَه - وَفْتَحَت - صُحُفَ - خُلِقَ - سُبُلَ - اَعْظَكَ.

شعر

قرآن که پیام آسمانی است	روشنگر راه زندگانی است
گوید سخن از همه زمانها	اندرز دهد زداستانها
گوید ز بهشت و از جهنم	وز اول و انتهای عالم
گوید که به راه حق بکوشیم	تا جام محبتش بنوشیم

تا بردگران نمونه باشیم	گوید به عمل چگونه باشیم
تا ما نشویم اهل آتش	گوید چه کنیم و چیست راهش
راهی که نشان دهد پیمبر	یک راه بود، نه راه دیگر
عترت نبود جدا ز قرآن	یعنی به طریق عشق و ایمان
زهره و دوازده امام اند	آنان که حمدی مرام اند
هم حافظ و پاسدار قرآن	ماییم همه مطیع آنان

دانستنیها

محتوای قرآن از چهار موضوع زیر تشکیل شده است:

- ۱- عقاید
- ۲- شرایع و قوانین (عبادات و معاملات)
- ۳- مطالب اخلاقی
- ۴- داستانهای آموزنده.

پرسشها

- ۱- شکل ضمه و مکان آن را بنویسید.
- ۲- چند کلمه از فارسی مثال بزنید که صدای ضمه دارند.
- ۳- کدامیک از موارد زیر بخش بخش کلمه **وَفُتِحَتْ** می باشد؟

ب- و- ف- ت- ح- ت	× الف- و- ف- ت- ح- ت
د- و- ف- ت- ح- ت	ج- و- ف- ت- ح- ت

درس هفتم

- از جمله آداب تلاوت قرآن تدبّر و تأنی در آیات آن است .

قرآن کتاب رحمت هدایت انسانهاست . بعضی تنها به جنبه های ظاهری قرآن توجه دارند و از حقیقت معانی - آن غافل اند ؛ مثلاً فقط برای خواندن در مجالس ترحیم - تبرک در جیب و ماشین - سر سفره عقد ، سفره نوروز - استخاره - زیبائی طاقچه اتاق مهمانی و . . . آن را به کار می گیرند !

پیامبر اکرم (ص) فرمود :

خانه های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید و آن را قبرستان قرار ندهید . کما اینکه یهود و نصارا کردند ؛ نماز در کلیسا و کنایس خواندند و خانه های خود را معطل گذاشتند . پس بدرستی که اگر تلاوت قرآن در خانه ای زیاد شود ، خیر و وسعت برای اهل آن زیاد می شود و می درخشد برای اهل آسمان همان طوری که ستاره های آسمان برای اهل زمین می درخشند .

(محجة البیضاء ۲ / ۲۲۰)

شعر

باغ قرآن

- باغی است قرآن ، سبز و خرم

باغی پر از گل های زیباست

هر سوره بر گلبرگهایش

نور امید جان و دلهاست

* * *

- در باغ سبز آیه هایش
صد قصه دارد خوب و شیرین
او با زبان قصه کارَد
در سینه ات گل‌های رنگین

* * *

- گل‌های زیبا از محبت
گل‌های آزادی و ایمان
از دوستیها، روشنیها
با تو سخن گوید فراوان

«پور وهاب»

معما:

- ۱ - پیامبری که زیر دریایی سوار شد، که بود؟ (حضرت یونس «ع»)
 - ۲ - پیامبری که بدون داشتن پد و مادر به دنیا آمد، که بود؟ (حضرت آدم «ع»).
- (از آنجا که داستان حضرت یونس بخصوص برای بچه‌ها شنیدنی است، می‌توان در این باره مطالبی شیرین برای آنها بازگو کرد.
- در باره حضرت آدم (ع) می‌توان به مسائل ذیل اشاره کرد:
- آن حضرت پیامبر برای چه کسانی بود؟
 - توبه آن حضرت با توسل به مقام پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع)

روخوانی حرکات کشیده:

حرکات کشیده در واقع همان صداهای کوتاه هستند که کشیده تلفظ می‌شوند.

شکل: ۱ ۱ مکان: روی حروف

(—۱—۱—) اسم شناسنامه ای این صدا، الف مدّی (کشیده) است.

اگر الف مدی با حرفی همراه شود آن حرف را با صدای آ تلفظ می کنیم همراه با مقداری کشش

مثل: ۱- با- تا- (در خط عربی بصورت کاهم می آید.)

الف مدی گاهی به تنهایی وزمانی به همراه الف روی حرف قرار می گیرد؛

مثل: هُرُونٌ - اسْمُعِيلٌ - یا - هَارُونٌ - اسماعیل .

در نحوه تلفظ هیچ فرقی بین این دو نوشتار وجود ندارد.

الفی که بعد از الف مدی آید خوانده نمی شود. بنابراین فقط الف مدی (۱)

صدای حروف را کشیده می نماید نه اینکه به همراه الف این خاصیت را داشته باشد.

[الف مدی با حرفی که بر روی آن قرار گرفته است، یک بخش کلمه را تشکیل

می دهد.]

الف مدی با صدای فارسی که آمی باشد فرق دارد. در قرآن همان صدای فتحه

با کمی کشش است مگر در هشت حرف: خ ر ص ض ط ظ غ ق که با الف مدی

مشابه صدای «آ» درشت و غلیظ تلفظ می شوند: مثلاً: خا- را- صا

روش:

معلم قرآن باید مانند جلسات گذشته با شمارش هریک از بخشها کلمه را به

دانش آموزان بیاموزد.

: کَانَ - نَاسٌ - رَانَ - عَسَى - عِبَادٌ - مَالِكٌ - نَادِيَةٌ - سَمَآوَاتٌ - جَاهِدَةٌ -

(يُضَاعَفُ) - يَكٌ : يَدُو : ضَا بَاهِمٌ : يُضَا سَهُ : عِ بَاهِمٌ : يُضَاعَفُ چَهَارَمٌ : فٌ

بَاهِمٌ : يُضَاعَفُ -

یادآوری: قبلاً گفته شد که حرف بدون صدا (علامت) را نمی توان تلفظ کرد:

بنابراین هرگاه در کلمه ای حرف بی علامتی دیدید آن را نخوانید. اگر بر حرف «و

- ی صدای ـ قرار گیرد و حرف قبل از آن صدا یا علامتی دیگر نداشته باشد صدای ا را به آن حرف بدهید مثل: عَسَى -- عسا باید توجه داشت که در هشت حرفی که صدای الف مدی مثل «آ» در فارسی می باشد باید تمرین بیشتری انجام شود.

صراط، قال، يُضَاعَفُ، بَعْصَاكُ - منافقاتُ

(مربی می تواند این هشت حرف را در قسمت بالای تخته نوشته تا پیوسته جلو

چشم دانش آموزان باشد.)

الف مدی به شکل‌های مختلف نوشته می شود مثل:

ا مَالِك

ا قَال

ا هَذِهِ

ا مَسْكِن

پرسشها

- ۱- یکی از آداب تلاوت قرآن را بنویسید؟
- ۲- الف مدّی بعد از چه حروفی مثل «آ» در فارسی (درشت و غلیظ) تلفظ می‌شود؟

۳- کدام مورد بخش‌بخش کلمه مُنَافِقَاتُ می‌باشد؟

- × الف: مُ-ن-ا-ف-ق-ا-تُ
- ب: مُ-ن-ا-ف-ق-ا-تُ
- ب: مُ-ن-ا-ف-ق-ا-تُ
- ج: مُ-ن-ا-ف-ق-ا-تُ

درس هشتم

مسأله: نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید آن را فوری آب بکشند و همچنین جلد قرآن نیز اگر بی احترامی و هتک حرمت شود. مسأله: گذاشتن قرآن روی عین نجس اگر چه آن عین نجس خشک باشد - حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب است.

نجاستها عبارتند از: خون، بول، میتة، کافر، شراب، خوك، سگ، غائط و...

معما:

- پیامبر کشتی ساز؟ (نوح «ع»)
 - پیامبر تبر دار و بت شکن؟ (ابراهیم «ع»)
 - پیامبری که خواب یازده ستاره دید؟ (یوسف «ع»)
 - پیامبری که دوازده پسر داشت؟ (یعقوب «ع»)
- تکلیف منزل - نام چند پیامبر را ذکر کنید که اسمشان نام سوره های قرآن نیز هست؟

شعر

ادامه شعر درس قبل.

باغی است قرآن، سبز و خرم

باغی پراز گلهای زیباست
 هر سوره بر گلبرگهایش
 نور امید جان و دلهاست
 آری به باغ آیه هایش
 صد قصه دارد مثل مریم
 مثل ثمود و عاد و یوسف
 اصحاب کهف و نوح و آدم
 او چون بهاری هست خرم
 اما همیشه جاودانه
 گلبرگ سبز او نگردد.
 پژمرده هرگز در زمانه

«پور و هاب»

روخوانی - یای مدّی

شکل: ی مکان - زیر حروف

اسم شناسنامه ای این صدا، یاء مدّی (کشیده) است.

اگر یاء مدّی با حرفی همراه شود آن حرف را با صدای (ای) تلفظ می کنیم؛

مثل: ئی - بی - تی

به یاء مدّی کسره کشیده هم گفته می شود.

— یای مدّی زیر حروف قرار می گیرد و همیشه با (ی) همراه است.

در خط عربی به شکل ای - بی - تی هم می آید که از نظر تلفظ فرقی ندارند.

مثال: دین - فیه - فیها - قیل - اَطین - عابدین - لایلاف - رُسلی - عبادی.

روش:

[عالمین] — یک: عا دو: ل باهم: عا سه: می باهم: عالمی چهار: ن -

باهم: عالمین

(صادقین) — یک: صا - دو: د - باهم: صادسه: قی - باهم: صادقی -
 چهار: ن باهم: صادقین. [یادآوری: اگر علامت یای مدّی زیر (ه ه) آخر کلمه
 قرار گیرد، اصطلاحاً می گویند «ه» به طور اشباع خوانده می شود؛ مثلاً «ماله» را
 «مالهی» می خوانند.

دانستنیها:

در قرآن از زنان فقط نام حضرت مریم (مادر حضرت عیسی «ع») آمده است.
 در قرآن نام مبارك محمد «ص» چهار بار آمده است ولی اسامی دیگر آن
 حضرت در حدود سی و پنج اسم دیگر ذکر شده.

- فرشتگانی که نامشان در قرآن آمده است عبارتند از

۱ - جبرئیل (روح الامین)

۲ - ماروت

۳ - هاروت

۴ - میکال (میکائیل)

۵ - مالک (فرشته نگهبان دوزخ)

پرسشها:

- ۱- نجس شدن و نجس کردن خط و ورق و جلد قرآن کریم چه حکمی دارد؟
- ۲- اگر قرآن روی عین نجس قرار بگیرد چه وظیفه ای داریم؟
- ۳- یاء مدی با کسره کشیده چه فرقی دارد؟
- ۴- یاء مدی در کجای حرف قرار می گیرد؟
- ۵- در قرآن نام کدام زن بصراحت ذکر شده است .
- ۶- نام سه فرشته را که در قرآن آمده است بنویسید؟

درس نهم:

مسأله: نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا با تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

امام صادق (ع) فرمود: برای مؤمن شایسته است که نمیرد تا قرآن را یاد بگیرد یا در کار یاد گرفتن آن باشد. (کافی، ۴ / ۴۰۹)

و حضرت علی (ع) فرمود:

تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ. (غرر الحکم، ۱ / ۳۵۳)

قرآن را یاد بگیرید زیرا که بهار دلهاست.

معما:

۱ - برای کدام دختر در محراب عبادت از جانب خدا غذا آورده شد: (حضرت مریم).

۲ - کدام سوره در باره زنی نمونه است؟ نام سوره و نام آن زن را ذکر کنید؟ (کوثر و حضرت زهرا (س)).

۳ - زنی که بدون داشتن پدر و مادر به دنیا آمده که بود؟ (حوّا).

روخوانی

واو مدّی

شکل: او مکان: روی حروف

اُو اسم شناسنامه ای این صدا - واو مدّی (کشیده) است .
 اگر واو مدّی با حرفی همراه شود آن حرف را با صدای (اُو) تلفظ می کنیم به
 واو مدّی ضمه کشیده هم می گویند .
 واو مدّی روی حروف قرار می گیرد و همیشه همراه با «و» می آید . مثل اُو - بُو
 - تُو - ثُو .

— مثال : [سوء - یوفون - وضو - صدور - قالوا

معلمان قرآن باید دقت کنند که دانش آموزان فرق بین «و» و «اُو» را متوجه
 شوند ، معمولاً با تکرار مثالهایی از سوی بچه ها این ابهام رفع می شود .
 این تمرینها سبب می شود که آنها میان ضمه فارسی و صدای «اُو» کشیده را
 خوب فرق گذارند ؛ مثلاً از آنها پرسیده شود که فرق بین «م» و «مُو» چیست ؟ (مُو
 کشیده م است .) و از این قبیل سؤاها
 مثالهای دیگر : عابدون - یوعدون - یوقنون - اودینا - اتونی - فذوقوا
 — معمولاً بعد از حرف (و) الف زایدی قرار می گیرد که چون حرکت
 و علامت ندارد خوانده نمی شود ؛ مثل ذوقوا (این الف جمع نام دارد .)

روش:

(یظاهرون) — یک : ی دو : ظا باهم : یظا سه : ه باهم : یظا چهار : رو
 باهم : یظاهرو پنج : ن باهم : یظاهرون .
 یتخافتون — یک : ی دو : ت باهم : یت سه : خا باهم : یتخا چهار : ف باهم
 یتخاف پنج : ثو باهم : یتخافتو شش : ن باهم : یتخافتون .

شعر :

بشنو نوای قرآن	جانم فدای قرآن
این گوهر جوانی	باشد برای قرآن

بنگرم ما صفا را	بابا بین تو ما را
از لا به لای قرآن	بگرفته ام وفا را
کلام حق شنیده	فرزند نور دیده
از درسهای قرآن	جان جهان خریده
شیرین و دلنشین است	درسی که درس دین است
برنامه های قرآن	آیین ما چنین است
در روز بی نوایی	در موقع جدایی
آنهم خدای قرآن	ما را بود خدایی

مهدی مجیدی

پرسشها:

۱- اگر قرآن را با مرکب نجس نوشته باشند و مرکب خشک شده باشد وظیفه

چیست؟

۲- حدیث زیر را تکمیل کنید و بگویید از کدام امام است؟

تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ

از امام (ع)

۳- کدام مورد بخش بخش کلمه یظاهرون می باشد؟

× الف- ی- ظ- ه- ر- و- ن ب- ی- ظ- ا- ه- ر- و- ن

ج- ی-، ظ- ه- ر- و- ن د- یظا- ه- ر- و- ن

درس دهم

احکام نگهداری قرآن

مسأله ۳۱۷: مس نمودن خط قرآنی یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۹- کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید. و مس اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا- علیهم السلام- هم اگر هتک و بی احترامی باشد حرام است و بنا بر احتیاط واجب چنانچه بی احترامی هم نباشد مس ننمایند.

- حدیث

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَنْصَلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - الحیة، ۱۱۰/۲ برتری قرآن بر دیگر سخنها: مانند برتری خدا بر مخلوقاتش است.

معمای قرآنی

- کدام کودک بود که در گهواره سخن گفت؟ (عیسی «ع»)
- در قرآن کدام پدر، پسرش را نصیحت می کند؟ (لقمان)
- کدام پسر از فرمان پدر سرپیچی کرد و غرق شد؟ (پسر نوح)

معمای منزل

آیه الکرسی چیست و در کدام سوره و آیه قرآن قرار دارد؟

روخوانی قرآن

سکون

در درسهای قبل گفته شد که اگر حرفی دارای صدا یا علامتی نباشد نمی‌شود آن را خواند حال آیا می‌شود این حروف را بخوانیم.
 م - ش - ن - اگر چه علامت دارند ولی خوانده نمی‌شوند چون دارای صدا نیستند.

در صورتی می‌توان یک حرف را خواند که یا خود صدا داشته باشد و یا به همراه یک حرف صدا دار بیاید.
 به این علامت — سکون یا جزم می‌گویند.

شکل:

مکان: روی حروف

سکون به معنای «حرکت نداشتن» است. هر حرفی را که دارای علامت سکون باشد «ساکن» می‌گویند.

یادآوری: این علامت هیچ وقت در اول کلمه نمی‌آید و همیشه پیش از این علامت باید یک صدا وجود داشته باشد. تا بتوان آن را خواند.

حرف ساکن به کمک حرف ماقبلش یک بخش کلمه را تشکیل می‌دهد

مثال:

(قُلْ) - لام ساکن خود بتنهایی خوانده نمی‌شود و به کمک صدای ماقبلش خوانده می‌شود.

مثالهای دیگر: مِنْ - عَنِ - هَلْ - خُذْ - ذُقْ و . . .

روش:

قاری قرآن در هنگام تلاوت باید به حرف ما بعد از آن حرفی که مشغول خواندن آن است توجه کند؛ اگر آن حرف ساکن بود باید حرف صدادار را به حرف ساکن وصل کند. بنابراین در کلماتی که همه حروف آن صدا دارند نیازی به این امر نیست.

— در درس پیشین (بحث صداها) هر حرف یک بخش کلمه را تشکیل می داد ولی در اینجا با دو حرف یک بخش کلمه تشکیل می شود.

مثال:

خِفْتُمْ - يُؤَلِّدُ - يَلِدُ - أَحْضَرْتُمْ - وَالْعَصْرُ - زُلْزَلَتْ - جَاءَهُمْ - فَأَصْلَحُوا بَيْنَ
 أَخْوِيكُمْ - وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ - فَاسْقِينَاكُمْ (بزرگترین کلمه قرآن) لَا أَعْبُدُ
 مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ -

پرسشها:

- ۱- در چه صورتی می توانیم کلمات قرآن را لمس کنیم؟
- ۲- جمله زیر را تکمیل کنید فضیلت قرآن بر سایر کلامها در نزد پیامبر (ص) مانند است
- ۳- کدام صحیح است؟
- الف- حرف ساکن با ما قبل خودش یک بخش از کلمه را تشکیل می دهد.
- ب- حرف ساکن به تنهایی خوانده نمی شود.
- ج- حرف ساکن در اول کلمه واقع نمی شود.
- د- هر سه صحیح است.

درس یازدهم:

آیات سجده دار

مسأله: در هریک از چهار سوره عزائم یک آیه سجده هست که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از اتمام آن آیه. باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید قضای آن را به جا آورد.

سوره های سجده دار عبارتند از:

۱- سوره ۳۲ (سجده) آیه ۱۵.

۲- سوره ۴۱ (فصلت) آیه ۳۷

۳- سوره ۵۳ (النجم) آخرین آیه

۴- سوره ۹۶ (علق) آخرین آیه

قال علی(ع): **اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.**

حضرت علی(ع) در وصیت نامه خود به فرزندان و امت اسلامی فرمودند:

فرزندانم! خدا را (در نظر بگیرید) خدا را (در نظر بگیرید) در حق قرآن! مبادا

دیگران در عمل به آن بر شما سبقت بگیرند.

نهج البلاغه فیض، نامه ۴۶.

معمّا:

۱- قسمتی از یک آیه از جزء ۲۹ قرآن را ذکر کنید که اگر آن را از آخر نیز

بخوانیم به همان صورت خوانده شود. (رَبِّكَ فَكَبِّرُ)

۲- نام سوره ای از قرآن را ذکر کنید که اگر از آخر بخوانیم به همان صورت خواند شود. (لیل)

۳- داستان معراج پیامبر در کدام سوره آمده است و نام دیگر این سوره چیست؟

(در صورت امکان مقداری از داستان معراج را برای بچه ها توضیح دهید)
(اسری، بنی اسرائیل)

معما برای منزل

چند سوره از قرآن را که آیاتشان با کلمه «قُل» آغاز می شود، نام ببرید.

تنوین: آموزش روخوانی

تعریف: تنوین نون ساکن زایدی است که در آخر بعضی از اسمهای عربی تلفظ می شود ولی نوشته نمی شود. در نوشتار آن را به صورت صدای کوتاه تکراری نشان می دهند.

تنوین بر سه قسم است.

شکل تنوین: ـُـ که تکرار همان شکل فتحه، کسره و ضمه است تنوین نصب (فتحه) $\text{ـَـ} + \text{نُ} = \text{ـُـ}$ فتحه + نون ساکن = تنوین نصب یا تنوین فتحه
مکان: بر روی حروف در می آید

تنوین نصب غالباً با الف می آید و لکن آن الف تلفظ نمی گردد، مثلاً باء- تا- جا و... .

— هر تنوین (که در اصل نون ساکن است) و ما قبل آن، یک بخش کلمه را تشکیل می دهد —

روش:

به دانش آموزان گفته می شود که با نگاه کردن دقیق بر روی کلماتی که دارای

تنوین است آن را یک بخش کلمه به حساب آورند و همچون درس سکون هر دو حرف - که در اینجا تبدیل به یک حرف شده است - یک بخش کلمه را تشکیل می دهند.

مثال:

(نُورَنْ) - نوراً (قَوْمَنْ) - قوماً همچنین: كُفُوًا وَطَيْرًا. (أَفْوَاجًا) - یک:
أَفْدُو: وَا بَاهِم: أَفْوَاسِهِ: جَاءَ بَاهِم: أَفْوَاجًا.

اگر چه گذشت که اغلب همراه تنوین نصب الف می آید ولی در سه صورت است که بعد از تنوین نصب الف نمی آید:

۱ - وقتی که کلمه به (سه - سه) ختم شود.

مثل: مَائِدَةٌ - تَذْكَرَةٌ - مَوْعِظَةٌ - رَاضِيَةٌ.

۲ - وقتی که کلمه به (اء) ختم شود.

مثل: بَلَاءٌ - أَحْيَاءٌ - فِدَاءٌ.

۳ - وقتی که کلمه به (ی) ختم شود.

هُدًى - طُورٌ - سُدًى - سُورٌ - أَدًى.

شعر:

رهنمای جان ما	به به از قرآن ما
دلکش است و دلنشین	این کتاب نازنین
می دهد جان را شفا	می دهد دل را صفا
مایه عزت بود	سر به سر رحمت بود
راستی که مشکل گشاست	بر همه دردی دواست
عالم از او روشن است	مشعلی نور افکن است
معجز پیغمبر است	خواندش جانپرور است
جان ما قربان او	ما همه خواهان او
آفرین، صد آفرین	بر کتابی اینچنین

پرسشها:

- ۱- در چه سوره‌هایی آیات سجده واجب قرار گرفته است؟
- ۲- تنوین را تعریف کرده، مثال بزنید.
- ۳- انواع تنوین را نام ببرید.
- ۴- تنوین فتحه در کجای حرف قرار می‌گیرد و غالباً با چه حروفی همراه است؟

درس دوازدهم:

مسأله: غلط خواندن عمدی قرآن در ماه رمضان باعث بطلان روزه می شود.
ولی اگر غیر عمدی یا به منظور تعلّم باشد اشکال ندارد. (با استفاده از کتاب
استفتاآت، ج ۱، ص ۳۰۹).

امام صادق (ع) فرمود:

هر کس حرفی از کتاب خدا را بدون خواندن بشنود، خدا برای او حسنه ای
می نویسد و از او گناهی محو می کند و درجه ای بر درجات او می افزاید.

قرآن برای همه است و سعادت همه را بیمه می کند.

استقلال و آزادی در پیروی از قرآن کریم و رسول اکرم است.

امام خمینی (ره) ۱۵/۲/۵۸

روخوانی قرآن باید تمامی ملت را شامل شود و همه مردم بتوانند قرآن کریم را
بخوانند.

در کشوری که براساس اسلام اداره می شود همه مردم باید قادر به خواندن

درست قرآن کریم باشند. آیه الله خامنه ای ۵/۱۲/۶۸

معماً:

۱ - سوره ای از قرآن را ذکر کنید که در تمام آیات آن کلمه مبارک «الله» آمده
باشد؟ (مجادلة).

۲- نام شهری است که در قرآن ذکر شده است و اگر یک نقطه به آن اضافه کنیم مضرّ (ضرر رسان) خواهد شد.
ج: مصر

معما برای منزل

نام چند سوره از قرآن را انتخاب کنید که به نام حیوانات باشند؟

روخوانی:

همانطور که گفته شد تنوین نماینده نون ساکنی است که نوشته نمی شود ولی خوانده می شود.

شکل: — تنوین کسره — کسره + نون ساکن = تنوین کسره .
مکان: زیر حروف قرار می گیرد. — + نْ = — گویا برای اینکه اسراف نشود و زحمت زیادی برای نوشتن پیدا نکنیم به جای نون ساکن تنوین می آوریم؛ چرا که هم ساده تر و هم زودتر نوشته می شود.
تنوین کسره معمولاً تنها و بدون اضافه حرف می آید.
مثل: ب-ت-خ-س و...
همان طور که در درس قبل گفته شد هر تنوینی یک بخش کلمه را تشکیل می دهد.

مثال:

جَهَاد - مَسَد - حَاسِد - اَبی لَهَب - اَلْف شَهْر - خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ
(شامخات) — یک: شادو: مَبَاهِم: شَامِسه: خَابَاهِم: شَامِخا چهار: تِ
باهم: شامخات.

(هُمَزَةٌ لَمَزَةٌ) — یک: هُ دو: مَ سه: زَبَاهِم: هُمَز چهار: هُ باهم: هُمَزَةٌ
پنج: لُ باهم: هُمَزَةٌ لُ شش: مَ هفت: زَ هشت: هُ باهم: هُمَزَةٌ لَمَزَةٌ —
فراموش نشود که برای جمع شدن حواسها از تغییر شمارش اعداد یا سریعتر و

کندتر کردن اداء کلمات می توان استفاده کرد. در ضمن هماهنگی در قرائت و بخشها یک اصل کلی است که نباید فراموش گردد.

مثالهایی از درس گذشته و امروز:

لَعَلَى هُدَىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ - بَشِيرًا وَنَذِيرًا -
فَلَا تَجْعَلُوا أُنْدَادًا - سَبْعَ سَمَوَاتٍ .

دانستنیهای قرآن

نخستین چاپ قرآن: در سال ۱۵۳۰ بعد از اختراع چاپ اولین قرآن از چاپ خارج شد.

اما نخستین قرآن به وسیله مسلمانان در سال ۱۸۷۸ میلادی در شهر پترزبورگ روسیه به همت مولای عثمان صورت گرفت.
اولین بار در ایران در سال ۱۲۴۸ قمری چاپ سنگی قرآن صورت گرفت.

شعر:

خوشا بانک قرآن و آهنگ آن	که جان و روان را کند شادمان
سراسر همه حکم پروردگار	از او زنده راه و ره روزگار
هم حکم او را پذیرنده ایم	خدا را زجان و دل بنده ایم
جهان را نماید بهشت برین	کلام خداوند جان آفرین
دلش روشن از نور ایمان بود	هرآن کس که حامی قرآن بود
چو قرآن نباشد تن من مباد	بدین بوم و بر، زنده یک تن مباد
گروه فدا کارمازنده باد	مسلمان بیدار ما زنده باد

پرسشها:

- ۱- اگر روزه داری قرآن را عمداً غلط بخواند روزه اش چه حکمی دارد؟
- ۲- تنوین کسره در کجای حرف قرار می گیرد و غالباً با چه حروفی همراه است؟
- ۳- چاپ قرآن اول بار در چه سالی در ایران صورت گرفت؟
(۱۲۴۸ قمری - چاپ سنگی)

درس سیزدهم

پیامبر اکرم (ص) فرمود: مسیر قرآن را پاکیزه کنید. سؤال شد:
یا رسول الله مسیر قرآن کدام است؟
فرمود: دهان! سؤال شد چگونه؟ فرمود: با مسواک زدن.
«قرآن در احادیث اسلامی»
- خندیدن در هنگام قرائت قرآن مکروه است.
- قطع کردن قرائت و سخن گفتن بدون ضرورت در هنگام قرائت مکروه
است.

معمای قرآنی:

- ۱- بزرگترین سوره قرآن چه نام دارد؟ (بقره)
- ۲- کوچکترین سوره قرآن چه نام دارد؟ (کوثر)
- ۳- بزرگترین آیه قرآن کدام است؟ (بقره/ ۲۸۲)
- ۴- کوچکترین آیه قرآن کدام است؟ (مُدْهَامَّتَانِ / رَحْمَنُ / ۶۴)
- ۵- بزرگترین کلمه قرآن کدام است؟ (فَأَسْقِينَاكُمْ مَاءً حَارًّا / ۲۲)

روخوانی قرآن

تنوین ضمه (رفع).

شکل: ُ — ضمه + نون ساکن = تنوین ضمه (رفع)

— + نْ = —

مکان: روی حروف در می آید.

استفاده اخلاقی از بحث تنوین:

مربیان محترم می توانند با طرح مسأله جانشینی تنوین از نون ساکن به سلیقه خود برخی از مطالب اعتقادی را به مخاطبان خود القا کنند. از آن نمونه اینکه:

- زمین هرگز از حجت خالی نیست. هر چند وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) بظاهر در میان ما نیست ولی یادگار آنان (قرآن و دیگر کلمات نورانی ایشان) از دسترس ما دور نیست.

تنوین ضمه (رفع) روی حروف قرار می گیرد و با حرف اضافه ای همراه نیست
مثل: ء- ب- ت که در اصل اُن- بُن- تُن بوده اند.

مثال:

أَحَدٌ - وَاحِدٌ - قُرْآنٌ مُبِينٌ - زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ - مُحِيطٌ
بِالْكَافِرِينَ - أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ.

(الله واحد) - یک: ادو: ل باهم: السه: ه باهم: اله چهار: وا باهم: اله و
پنج ح باهم: اله واح شش: د باهم: اله واحد.

تذکر: در صورتی که یک جمله طولانی را برای بخش کردن در نظر گرفتید
لازم نیست تمام کلمات را با یک شمارش به اتمام برسانید بلکه می توانید هر کلمه
را جداگانه بشمارید.

باید سعی شود در جلسات پایانی بخش کردن ها به طور سریعتر صورت
گیرد. هر چند هماهنگی و یکنواختی دانش آموزان باید حتماً رعایت گردد.

شعر:

ما پیرو قرآنیم همه اهل ایمانیم

شام و سحر بخوانیم	قرآن خود را باید
مـعنای آن بدانیم	کوشش کنیم همیشه
از آن جدا نمائیم	حکمش عمل نموده
بر دیگران رسانیم	آیات پاک آن را
آزاده باش ای قرآن	گوییم از دل و جان
دلشاد باش ای قرآن	از ما پیروان خود
چون آفتاب رخشان	قرآن بود به عالم
گردد به عالم آسان	هرمشکلی ز قرآن
گردد جهان گلستان	گر امر آن بخوانیم
بی رهبری قرآن	ویران زمانه گردد
سازد نصیب قرآن	دوری از آن نمودن
آزاد باش ای قرآن	گوییم از دل و جان
دلشاد باش ای قرآن	از ما پیروان خود
وی قادر توانا	ای کردگار دانا
داریم ماتقاضا	از درگهت همیشه
روشن نمای دلها	صاحب زمان عیان کن
اندر تمام دنیا	ترویج حق نماید
حق گردد آشکارا	عالم شود گلستان
آزاد باش ای قرآن	گوییم از دل و جان
دلشاد باش ای قرآن	از ما پیروان خود

پرسشها:

- ۱- بنا بر فرمایش پیامبر اکرم (ص) مسیر قرآن چیست و چگونه پاکیزه می شود؟
- ۲- تنوین ضمه چه شکلی دارد و در کجای حرف قرار گرفته، همراه با چه حروفی می آید؟
- ۳- روز مهمی در اسلام که پیامبر (ص) جانشین خود را در آن روز تعیین فرمودند؟

درس چهاردهم

- هنگام ورود اشخاص به مجالس قرائت قرآن و یا خروج آنان - در هر رتبه و مقامی که باشند - برخاستن به عنوان تواضع، شایسته و سزاوار نیست و با حرکت دادن سر و گردن می توان اداء احترام نمود.

- مستحب است که قرآن با صدای بلند قرائت شود تا دیگران نیز استفاده کنند و خواندن و تعلیم و تعلم آن باید برای خوشنودی خداوند متعال باشد.

لطیفه: شخصی در گرمای تابستان مشغول نماز مستحبی بوده سوره حمد را بسیار شیوا با تجوید قرائت می کرد.

کسی وارد شد. دید او مشغول نماز است آنهم نماز با قرائت صحیح و تجوید درست؛ گفت: به به! خوش به سعادت شما که با این حال و با این کیفیت نماز می خوانید! چه شخص زاهد و عابدی! مرد تا این جمله را شنید فوراً نماز خود را قطع کرد و گفت: تازه، روزه هم هستم!

قرائت قرآن در احادیث

خواندن قرآن باعث:

- ۱ - دفع بلای آخرت می شود.
- ۲ - کفاره گناهان است.
- ۳ - خدا به رحمت بر او نظر می کند.
- ۴ - از پل صراط با پیامبران عبور می کند.

۵- پاداش انبیا به ایشان می دهند.

۶- از عذاب و آتش ایمن است.

الحیة، ج ۲ فارسی / ۱۵۹

معما:

۱- اولین سوره قرآن؟ (حمد)

۲- آخرین سوره قرآن؟ (ناس)

۳- آن چیست که رهبر آیین است اولش ب و آخرش سین است. (قرآن - که با بسم الله آغاز می شود و با کلمه الناس ختم می شود).

۴- اولین سوره نازل شده قرآن؟ (علق)

۵- آخرین سوره نازل شده قرآن؟ (نصر)

۶- اولین آیه نازل شده قرآن؟ (اولین آیه سوره علق)

۷- آخرین آیه ای که بر پیامبر نازل شد (سوره مائده آیه ۳ که در باره خلافت و

جانشینی حضرت علی علیه السلام است.)

۸- کلمه وسط قرآن؟ (کلمه «وَلَيَتَلَطَّفُ» که در سوره کهف آیه ۱۹ قرار دارد.)

روخوانی قرآن تشدید

شکل: — مکان: بر روی حروف قرار می گیرد.

تعریف:

اگر دو حرف مثل هم (همجنس) در کنار یکدیگر قرار گیرند و حرف اولی

ساکن و دومی صدادار (متحرك) باشد، در این صورت:

حرف اول را حذف کرده، به جایش

روی حرف دوم تشدید قرار می دهند.

در حقیقت تشدید نماینده حرف ساکنی است که حذف شده است .
 در درس سکون خواندیم که حرف ساکن به کمک حرف صدادار قبل از خود
 خوانده می شود . در تشدید باید حرف ساکن حذف شده را به ما قبل خود وصل
 کنیم . تشدید هیچگاه اوّل کلمه قرار نمی گیرد . چرا؟ چون کلمه با حرف ساکن
 شروع می شود و حرف ساکن هم هیچ گاه خوانده نمی شود .
 کسانی که درس سکون را بخوبی یاد گرفته اند درس تشدید برای آنان بسیار
 ساده است .

روش:

تشدید همیشه دو بخش کلمه را تشکیل می دهد . (در واقع این مبحث ترکیبی
 است از درس سکون و حرف صدادار .

مثلاً: رَبُّ + ب = رَبٌّ

حَقُّ + ق = حَقٌّ

كُلُّ + ل = كُلٌّ

(حَجٌّ) - یک: حَجٌّ دو: حَ باهم: حَجٌّ

(بَشْرٌ) - یک: بَشْرٌ دو: شَرُّ باهم: بَشْرٌ

قَدَمَتْ - یک: قَدٌّ دو: دَ باهم: قَدٌّ سه: مَتُّ باهم: قَدَمَتْ

مثالهای دیگر: يُسَبِّحُ - وَالصَّلَاةِ - تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ وَبَدَّلْنَا

بِجَنَّتِيهِمْ جَنَّتِينَ - وَقَدَّرْنَا فِيهَا .

در این بحث جا دارد که دانش آموزان با یکی از حروف ناخوانا آشنا شوند؛

مثلاً «ال» شمسی .

آنها با حروف شمسی و قمری در کتابهای درسی خود آشنا شده اند .

حروف شمسی: ت - ث - د - ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ل - ن

حروف قمری نیز در عبارت «عجباً که خوف حق غمی» جمع شده است . آن

حروف اینها یند: ا - ب - ج - ح - خ - ع - غ - ف - ق - ك - م - و - ه - ی .

در حروف شمسی همیشه حرف بعد از لام، مشدد است.
 مثال: الشَّمْسُ - السَّمَاءُ - التَّوْبَةُ - الثَّمَنُ - الدِّينُ - الذِّكْرُ - الرَّعْدُ - الزَّبَدُ -
 الصُّلْحُ.

به خلاف حروف قمری، مثل: الامین - البرق - الجنة - الحکم - الخبیر.

پرسشها:

- ۱- اگر در جلسه قرآن نشسته ایم و شخص محترمی وارد جلسه شد چه عکس العملی نشان می دهیم؟
 - الف- از جای خود تکان نمی خوریم و به کارمان ادامه می دهیم.
 - ب- برای احترام ایشان بر می خیزیم ولی زود می نشینیم.
 - × ج- از جای خود بر نمی خیزیم ولی با حرکت دادن سر و گردن ادای احترام می کنیم.
 - د- هیچ کدام.
- ۲- تشدید نمایانگر چیست؟
- ۳- حرفی که تشدید دارد چند بخش است؟
- ۴- حروف شمسی را نام ببرید و خاصیت آنها را در کلمه بیان کنید.

درس پانزدهم

مسأله: مستحب است که موقع تلاوت قرآن همه شنوندگان ساکت باشند و گوش دهند؛ چنانچه در آیه ۲۰۴ سوره اعراف آمده است: **إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:**

زمانی که قرآن خوانده شود گوش فرادهید و خاموش باشید تا حقایق و نصایح آن را بفهمید و مورد لطف و رحمت خداوند قرار گیرید.

چو قرآن بخوانند دیگر خموش به آیات قرآن فرادار گوش
نکته: در هنگام قرائت حمد و سوره امام جماعت، گوش دادن مأموم واجب است و در غیر حال نماز مستحب است.

(روخوانی) حروف ناخوانا

در جلسات گذشته به بعضی از حروف ناخوانا اشاره کردیم. در بحث تشدید، لام (در «ال» شمسی) مطرح شد. حروف ناخوانا در کلمه «والی» جمع شده است.

حرفی که کرسی الف مدی و همزه قرار می گیرد همیشه ناخوانا است:

و ی ا صلوة- عیسی، ضحیها- صالحات

و ی ا مؤمن- یئدی، تُسئلون- سأل الف جمع (الفی که بعد از واو جمع

قرار می گیرد) نیز همیشه ناخواناست. مثل: أقیموا

دیگر از چیزهایی که در بعضی اوقات ناخواناست، همزه وصل است.

برای تفهیم همزه وصل می گوئیم: تلفظ کلماتی که ابتدای آنها ساکن می باشد غیر ممکن یا مشکل است؛ مثل «ضرب، نصر». برای سهولت و امکان پذیر شدن تلفظ چنین کلماتی از الف متحرك به نام همزه وصل کمک گرفته می شود: اضرِبْ، انْصُرْ همزه وصل در ابتدای کلام خوانده، می شود ولی در وسط دو کلمه خوانده نمی شود مثال: اَدْخُلُوا — یا قَوْمِ اَدْخُلُوا
در قرآنها چاپ جدید و بعضی از قرآنها قدیمی برای راهنمایی، یک صاد کوچک روی همزه می گذارند؛ صراطِ الْمُسْتَقِیمِ.

به به بین چه عالیه چون از حروف والیه
نوشته می شه خوانده نمی شه

معماهای قرآنی

- ۱ - سوره ای از قرآن را نام ببر که حرف فا، در آن نباشد. (سوره حمد)
- ۲ - سوره ای از قرآن را نام ببرید که کسره فقط یک بار در آن آمده باشد؛ البته غیر از بسم الله الرحمن الرحیم.
- ۳ - سوره ای نام ببرید که غیر از بسم الله الرحمن الرحیم حرف میم در آن نباشد. (سوره کوثر)

اعداد سخنگو

ارتباط انسان با خداوند با شماره ۲۴۴۳۴ نشان دادنی است! آری! دو رکعت نماز صبح، چهار رکعت نماز ظهر، چهار رکعت نماز عصر، سه رکعت نماز مغرب و چهار رکعت نماز عشا.
در حقیقت انسان به وسیله نماز با خالق خود سخن می گوید و رابطه برقرار می کند.

پرسشها:

- ۱- قرآن در باره وظیفه افراد هنگام شنیدن آیات خود چه فرموده است؟
- ۲- در چه هنگام گوش دادن به قرائت قرآن واجب است؟
- ۲- منظور از حروف ناخوانا چیست؟
- ۴- در کلمه هُوَ اللَّهُ الف چه نام دارد؟ آن را تعریف کنید.

درس شانزدهم

مستحب است که قرآن را روی زمین نگذارند و همیشه روی بلندی قرار گیرد؛ مثلاً موقع تلاوت بر روی رحل قرار داده شود.

مسأله: به فتوای اکثر مراجع، دادن قرآن به کافر حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

امام صادق علیه السلام - فرموده است:

مَنْ اسْتَظْهَرَ الْقُرْآنَ وَحَفَظَهُ وَأَحْلَ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِهِ، وَشَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مِائَةِ مِنْ أَهْلِ كَلْبِهِمْ قَدْ وَجِبَ لَهُمُ النَّارُ

کسی که در حفظ و حمایت از قرآن تلاش کند و حلالش را حلال و حرامش را حرام بداند خداوند او را داخل بهشت گرداند و شفاعتش را در باره ده نفر که مستوجب آتش جهنم باشند می پذیرد.

مستدرک الوسائل، ۱/ ۲۹۰

(روخوانی، وقف)

هرگاه به هنگام قرائت قرآن قرائت را قطع کنیم (اصطلاحاً: بر کلمه ای وقف کنیم) برای توقف از قرائت در آخر کلمات تغییراتی حاصل می شود:

۱ - کلماتی که آخرشان به هنگام وقف هیچ تغییری نمی کند:

الف - کلماتی که آخرشان حرف ساکن باشد قُمْ فَأَنْذِرْ

ب - کلماتی که آخرشان یکی از حروف مدی باشد:

فَأَنْطَلَقَا - وَأَدْخُلِي جَنَّتِي - وَلَا تُسْرِفُوا .

۲ - کلماتی که به هنگام وقف آخرشان ساکن می شود (اسکان)

الف - کلمه ای که آخرش صدای کوتاه (ـَ) باشد .

مثال : الحمد لله رب العالمين — العالمين

الرحمن الرحيم — الرحيم

واياك نستعين — نستعين

ب - کلمه ای که آخرش تنوین کسره یا تنوین ضمه باشد :

مثال : وليال عشر — وليال عشر

حكيم — حكيم

ج - کلمه ای که آخر آن (ه) باشد :

معه — معه

د - کلمه ای که آخرش تشدید داشته باشد :

بالحق — بالحق

معماهای قرآنی

حشره ای است که یکی از سوره های قرآن به نام اوست و تولید کننده یکی از

بهترین غذاهاست

(نحل = زنبور)

حیوانی است که یکی از سوره های قرآن به نام اوست و تولید کننده یکی از

بهترین نوشیدنیهای دنیاست .

(بقره = گاو ماده)

بزرگترین و کوچکترین حیوانی که در قرآن از آن نام برده شد کدام است؟

(فیل و پشه)

شعر:

کلام آسمانی

مرا بخوان همیشه
 به باغ آیه هایت
 که خوانمت چو حافظ
 به چهارده روایت
 چرا که شعر حافظ
 گرفته از توزیور
 تویی برای شاعر
 همای سایه گستر

*

چقدر با شکوه است
 همیشه با تو بودن
 پیامها گرفتن
 سرودها سرودن

تو بهترین کلامی
 تو بهترین کتابی
 در آسمان دلها
 تو مثل آفتابی
 *
 تمام سوره هایت
 نوید رستگاری است
 و باغ آیه هایت
 پر از گل و قناری است

*

تو راز زندگی را
 برای من گشودی
 در اوج بی پناهی
 پناه من تو بودی

پرسشها

- ۱- دادن قرآن به کفار چه حکمی دارد؟
- ۲- چه کلماتی به هنگام وقف هیچ تغییری نمی کنند؟
- ۳- چه کلماتی به هنگام وقف ساکن می شوند؟
- ۴- وقف چیست و در قرائت قرآن چه نیازی به آن داریم؟

درس هفدهم

آداب قرائت قرآن

- ۱- مسواک (تمیز بودن دهان)
- ۲- وضو
- ۳- تمیز بودن مکان قرائت
- ۴- نشستن رو به قبله
- ۵- بنا گذاشتن بر تدبّر و تأمل در قرآن
- ۶- برای رضای خدا خواندن
- ۷- دعای مخصوص شروع قرائت
- ۸- صلوات بر محمد و آل محمد (ص)
- ۹- استعاذه

آداب هنگام قرائت قرآن:

- ۱- رعایت ادب و با خضوع و خشوع نشستن.
- ۲- از روی قرآن خواندن
- ۳- با صوت زیبا و حزین خواندن
- ۴- خدا را ناظر دانستن
- ۵- اداء کامل حروف
- ۶- به ترتیل خواندن (تأنی و تأمل)

۷- تدبر و تفکر در معانی آیات و عجایب آن

۸- متأثر گردیدن از آیات عذاب

۹- به هنگام قرائت آیات تنزیه، خداوند را با کلماتی مثل «سبحانه و

تعالی، تبارک و تعالی، جلّ عظمته» یاد کردن.

۱۰- اگر شنونده است، سکوت کند.

آداب بعد از قرائت:

۱- تصدیق خدا به صدق و راستی (صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ) گفتن

۲- صلوات قرآنی (دعای بعد از قرائت)

۳- تصمیم به تمرین قرائت

۴- تصمیم به یاد دادن قرآن به دیگران

۵- مواظبت از اعضای بدن که هر کدام راه خطا نروند (گوش، چشم،

دست، پا، زبان، خیال و...).

معمای قرآنی:

۱- نام شهری در قرآن که اگر (ه) به آن اضافه کنیم یکی از شهرهای مهم

زیارتی می شود؟

مدین + ه = مدینه اعراف ۸۵

۲- یکی از شهرهای مازندران که به نام یکی از سوره های قرآن می باشد؟

نور

روخوانی وقف (قسمت نوم):

کلماتی که به هنگام وقف آخر آنها به چیز دیگر تبدیل می شود.

(ابدال).

الف- هرگاه تنوین فتحه روی همزه، یاء و الف قرار گیرد به الف مدی

تبدیل می شود:

هُدًى — هُدًى، عِشَاءً — عِشَاء

أَعْنَاباً — أَعْنَاباً

ب- اگر آخر کلمه تاء گرد (ة) باشد هنگام وقف به هاء ساکن تبدیل

می شود:

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ — الصَّلَاةُ

دَكَّةً وَاحِدَةً — وَاحِدَةٌ

ج- اگر آخر کلمه یاء مفتوح (ی) و حرف قبل از آن کسره داشته باشد به

هنگام وقف یاء مفتوح تبدیل به یاء مدی (کسره کشیده) می شود.

نِعْمَتِي — نِعْمَتِي

د- اگر واو مفتوح در آخر کلمه و قبل از آن مضموم باشد و او مفتوح به واو

مدی تبدیل می شود

نَبُلُوا — نَبُلُوا

هُوَ — هُوَ

شعر:

یک باغ بزرگ می شناسم

باغی که در آن بهار پیداست

سی شاپرگ قشنگ در باغ

پر سبزه و سبزه زار پیداست

*

هر گوشه و هر کنار این باغ

سرشار از عطر یاسمنهاست

از عطر گل محمدی تا

عطر گل و سبزه و چمنهاست

*

این باغ بزرگ هدیه دارد
 از خوبی و عشق و مهر و ایمان
 این باغ بزرگ مهربان است
 این باغ بزرگ باغ شادی است
 روئیده در آن نهال لبخند
 هر برگ و گل و درخت آن هست
 سرشار ز آیه خداوند

*

این باغ بزرگ هدیه دارد
 از خوبی و عشق و مهر و ایمان
 این باغ بزرگ مهربان است
 این باغ بزرگ هست قرآن

جعفر ابراهیمی

پرسشها:

- ۱- پنج تا از آداب تلاوت قرآن را بنویسید.
 - ۲- از گوش و چشم و پا و دست و زبان و خیال در برابر چه چیزهایی مواظبت کنیم؟
 - ۳- کلمات زیر چگونه وقف می شوند؟
 فی الحافرة - خاویة - عشاء - والضحی - یوم الدین - نذیر مبین - عنده -
 عبادي - یعفوا
- جلسات قرآن معمولاً با شعر، مناجات یا دعا و یا هردوی آن پایان می پذیرد.

مادر این قسمت از کتاب هردو برنامه پایانی را می آوریم

مناجات

یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبُّ کودکان و نوجوانان
 مرد و زنها و جوانان با کلامت آشناکن
 یا رب آمین یا رب آمین
 یا رب آمین یا رب آمین
 یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبُّ از عمل بر حکم قرآن
 بر تمام مسلمینت فتح و پیروزی عطا کن
 یا رب آمین (چهار بار)
 یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبُّ حجت بر حق خود را
 بهر ایجاد عدالت آشکارا بهر ماکن
 یا رب آمین یا رب آمین
 یا رب آمین یا رب آمین

يَا رَبِّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ رهبر بیدار مارا
 مفتخر بر فتح و نصرت بر تمام اشقیا کن
 یارب آمین یارب آمین
 یارب آمین یارب آمین
 يَا رَبِّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ دشمنان دین مارا
 بر نزاع و جنگ باهم حق پاگان مبتلا کن
 یارب آمین یارب آمین
 یارب آمین یارب آمین
 يَا رَبِّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ بهر نابودی دشمن
 اندرین سنگر تو بر من دیده بینا عطا کن
 یارب آمین یارب آمین
 یارب آمین یارب آمین
 يَا رَبِّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ علم و ایمان و شہامت
 کار و پیکار و شہادت قسمت این جمع ماکن
 یارب آمین یارب آمین
 یارب آمین یارب آمین
 يَا رَبِّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ ظلم برکن، ظالم افکن
 بادو دست بندگان دین حقت بر ملا کن
 یارب آمین یارب آمین
 یارب آمین یارب آمین
 يَا رَبِّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ حق رزمندان راہت
 حق خلق بی پناہت استجابت این دعا کن
 یارب آمین یارب آمین
 یارب آمین یارب آمین

دعای ختم قرآن

اَللّٰهُمَّ نُوِّرْ قُلُوْبَنَا بِالْقُرْاٰنِ

وَزَيِّنْ اَخْلَاقَنَا بِالْقُرْاٰنِ

وَنَجِّنَا مِنَ النَّارِ بِالْقُرْاٰنِ

وَاَدْخِلْنَا فِي الْجَنَّةِ بِالْقُرْاٰنِ

اَللّٰهُمَّ اجْعَلِ الْقُرْاٰنَ لَنَا فِي الدُّنْيَا قَرِيْبًا

وَفِي الْقَبْرِ مُوَسِّئًا

وَعَلَى الصِّرَاطِ نُوْرًا

وَفِي الْجَنَّةِ رَفِيْقًا

وَمِنَ النَّارِ سِتْرًا وَحِجَابًا

وَإِلَى الْخَيْرَاتِ كُلِّهَا دَلِيْلًا

اخلاق و آداب

گردآورنده

مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

فهرست

۹۷	مقدمه: ویژگیهای مباحث کودکان و نوجوانان
۱۰۱	درس اول - حسن خلق
۱۰۸	درس دوم و سوم - امانتداری
۱۱۵	درس چهارم - صلۀ رحم
۱۲۳	درس پنجم و ششم - ورزش
۱۳۱	درس هفتم - عجله
۱۳۹	درس هشتم و نهم - امر به معروف و نهی از منکر
۱۴۹	درس دهم - تمسخر
۱۵۵	درس یازدهم و دوازدهم - دوست

مقدمه

(ویژگیهای مباحث کودکان و نوجوانان)

بسم الله الرحمن الرحيم

کودکان و نوجوانان عزیز به عنوان امانتهای الهی هستند که مربیان محترم باید در قبال تمامی حیثیات و جهات مختلف زندگی آنان احساس مسئولیت خاص داشته باشند برخورد با این قشر بسیار ظریف و حساس است و دقت و هشیاری و آگاهی فوق العاده و همه جانبه ای را می طلبد. به همین جهت لازم دیدیم نکاتی را قبل از مطرح ساختن موضوعات یادآور شویم.

۱- مفید و گزیده بودن موضوع بحث: موضوعاتی که از طرف مربیان و مبلغان محترم برای دانش آموزان مطرح می شود باید سنجیده و متناسب با حال و آینده آنان باشد. مسائلی که برای سعادت دنیا و آخرت آنان لازم و ضروری باشد و جواب گوی نیازهای واقعی آنها باشد. مطالب برای دانش آموزان باید از استواری و حقانیت کامل برخوردار باشد، بطوریکه هرچه سن کودک بالاتر می رود نطفه حق در اندیشه او باروتر گردد.

این توهم در ذهن بعضی افراد وجود دارد که انسان هر چه کوچکتر و کم سن و سالتر باشد، ارتباط علمی و عملی و تربیتی با وی آسانتر و از پیچیدگی کمتری برخوردار است و براین اساس معتقدند که ارائه برنامه برای افراد بزرگسال نیازمند آمادگی و ظرافتهای خاصی است ولی کار با خردسال از چنان حساسیتی برخوردار نیست، گرچه بزرگسال در مقابل خوب و بد و یا قوت و ضعف رفتار و گفتار با عکس العمل آنی و

آشکار از خود بروز می دهد، لکن چه بسا تأثیر کار مار وی آنان چندان عمقی و با اهمیت نباشد. بخلاف بزرگسال اثر کار ما روی کودکان (سازنده یا مخرب) در سرنوشت و آینده زندگی آنان باقی می ماند.

الْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

بنابراین باید از طرح سخنان بی پایه و سست یا خلاف واقع برای دانش آموزان به شدت پرهیز نمود و بر صحیح و واقعی و عملی بودن مطالب تاکید خاص ورزید.

۲- جا افتادن و حفظ انسجام مباحث: مربی باید بر موضوع بحث بالاتر از سطح مطالبی که می خواهد به دانش آموزان عرضه کند تسلط و اشراف داشته باشد. بدین معنی که مربیان گرامی نباید جهت تشکیل کلاس صرفاً به مطالعه و آماده کردن مطالبی پردازند که همانها را می خواهند برای دانش آموزان مطرح کنند؛ بلکه باید با روح بحث بصورت دقیق آشنا و مأنوس باشند.

۳- برخورداری از بیان و شیوه مهارت‌های یادگیری: پس از اینکه مربی تسلط کافی بر محتوای پیام و اغراض و مقاصد خاص آنان پیدا کرد، نوبت آن می رسد که پیام خویش را با استفاده از شیوه‌ها و قالبهای مناسب در خور فهم و علاقه دانش آموزان قرار دهد. باید قالبهای متنوع و ابزارهای گوناگون را به کار گرفت تا بحث از گیرایی و جذابیت کافی برخوردار باشد. استفاده از هنر، اعم از: طراحی، نقاشی، خطاطی، شعر، نمایش، کاردستی و غیره. و بهره گیری از روشهایی از قبیل: جدول، لطیفه و... و به کار بردن ابزارهای آموزشی می تواند کار را شیرین و دلنشین کند. لکن نکته ای که قابل ذکر است اینکه از شیوه بحث عادی و جدی و به کار بردن استدلال عقلی (البته در حد درک دانش آموزان) نباید غفلت نمود.

۴- حساسیت روح کودک: آخرین نکته اینکه کودک دارای روحی حساس و گیرنده ای دقیق است که کوچکترین و ریزترین مسائل را در خود ثبت می کند. کودک از تمامی مسائل علمی و اخلاقی و عملی و حوادثی که در اطراف خود مشاهده می کند، ولو به صورت ناخودآگاه، تأثیر می پذیرد و لذا باید در برخورد با کودکان این ظرافت روحی و حساسیت فوق العاده را مد نظر داشت و آنان را چون یک انسان کامل و تمام، اما با جثه ای کوچک، به شمار آورد که دارای قدرت درک و فهم و احساس و تمام خصوصیات انسانی است و از تسامح در ارتباط با کودک پرهیز کرد.

نکاتی درباره موضوعات مطرح شده در این جزوه

- ۱- مربی محترم قبل از رفتن به کلاس مطالب هر بحث را خوب پیش خود حلایی نموده تا در کلاس دچار اشکال نشود.
- ۲- عموم جدولها در آخر مطالب آمده. مربی قبل از کلاس جدول را خوب بازبینی کند؛ در صورتی که توان اجرای آن را داشت در کلاس مطرح کند و در صورتی که نمی تواند اصلاً آن را مطرح نکند.
- ۳- داستانها را قبلاً مطالعه کند و در کلاس با پرداخت بیشتر به آن آب و تاب داده و مطرح کند تا برای دانش آموزان جذابیت بیشتری داشته باشد.
- ۴- در خاتمه اکثر موضوعات، احادیثی ذکر شده که برای استفاده بیشتر شما می باشد.
- ۵- در مطرح کردن موضوعات، آیات، احادیث و . . . تنها به این مطالب اکتفا نشود؛ بلکه مطالب را با توضیحات بیشتر ولی در حد فهم دانش آموزان مطرح نمایید.
- ۶- انتقادات شما را با جان و دل پذیرا هستیم آنها را به آدرس: قم، چهارراه شهدا (بیمارستان)، مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان، گروه اخلاق بفرستید.

درس اول

حُسْنِ خَلْقِ

آیا دوست دارید	
شبهه ترین مردم به پیامبر خدا باشید؟	
نصف دین را داشته باشید؟	
جزء مومنینی باشید که ایمان کامل دارند؟	
رزق و روزی زیاد داشته باشید؟	
عمر طولانی دارا باشید؟	
همه مردم شما را دوست داشته باشند؟	

همیشه ما را می بیند؟ [خدا]

نرم به عربی چه می شود؟ [لین]

ماه به زبان عربی [قمر]

نام دو تن از امامان به معنای نیک [حسن]

مربی عزیز بامطرح کردن سه سؤال بالا و انتخاب حرف اول از هر کلمه، کلمه خُلُق را بدست بیاورد؛ سپس کلمه حَسَن را اعراب گذاری کند و با تغییر اعراب آن را تبدیل به حُسَن نماید؛ آن وقت آنها را پهلوی هم گذاشته تا حسن خلق به دست آید. بعد این حدیث معروف امام حسن را بگویید: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحُسَنُ». ' می توانید هر کلمه را روی کارت نوشته و معنای آن را پشت کارتها و

از دانش آموزان پرسید . کارتها به این ترتیب باشند :

روی کارتها

ان	أَحْسَنَ	الْحَسَنَ	الْخُلُقُ	الْحَسَنَ	قال الحسن (ع)
----	----------	-----------	-----------	-----------	---------------

پشت کارتها

همانا	بهترین	نیکیها	خلق	نیک است	امام حسن (ع)
-------	--------	--------	-----	---------	--------------

خوش اخلاقی یعنی چه؟

به گفته امام جعفر صادق علیه السلام، «برخورد نرم، گفتار نیک و باروی باز با دیگران برخورد کردن را خوش اخلاقی گویند»^۱.

یکی از جاهایی که انسان باید برخورد نرم و خوب داشته باشد وقتی است که دیگران اشتباهی را مرتکب می شوند؛ اگر قرار باشد که با برخورد تند و گفته های نیش دار به اشتباه کار تذکر داده شود، او نه تنها قبول نمی کند؛ بلکه عکس العمل تند هم نشان می دهد.

برای نمونه به این جریان توجه فرمایید:

مؤذن در حال اذان گفتن بود. دو برادر به طرف مسجد گام بر می داشتند. وقتی به مسجد رسیدند، به محل وضو گرفتن رفتند تا وضو بگیرند. همانطور که در حال رفتن بودند، دیدند پیرمردی هم در حال وضو گرفتن است. آنان چند لحظه ای آن پیرمرد را نگاه کردند. ناگهان برادر بزرگ گفت: داداش نگاه کن مثل اینکه آن مرد نمی داند که چگونه باید وضو بگیرد باید به او تذکر دهیم. آن وقت دو برادر فکری کردند و رفتند تا طریقه صحیح وضو گرفتن را به آن مرد یاد دهند. . . (مری عزیز، چون این جریان معروف است، ادامه آن را از خود دانش آموزان سؤال کنید. وقتی که آن را تعریف کردند این سؤال پرسیده شود که اگر آنان با

۱- میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۴۲، حدیث ۵۰۲۷.

بر خورد تند به آن پیر مرد اشتباهش را تذکر می دادند چه می شد؟ آیا همان نتیجه دلخواه را به دست می آوردند).

آثار خوش اخلاقی

خوش اخلاقی انسان برای او فایده های زیادی دارد که به دو دسته تقسیم می شوند و هر کدام هم چند نوع می باشند که به بعضی از آنها اشاره می شود.

دسته اول: فوائد خوش اخلاقی در دنیا

۱- باعث می شود که انسان دوستان زیاد داشته باشد^۱. هر یک از ما اگر بخواهیم با کسی دوست شویم، کسی را انتخاب می کنیم که با ما برخورد خوب و گفتار نیکویی داشته باشد، نه اینکه هر وقت او را دیدیم چهره ای عبوس، کلام زشت و گفته های نیش دار به ما تحویل دهد و این چنین شخصی هیچ وقت دوست خوب و مناسب پیدا نمی کند.

۲- روزی را زیاد می کند^۲. بقالی را ببینید، وقتی برای خرید مثلاً لوبیا پیش او بروید و سلام کنید جواب شما را می دهد؛ حال شما را می پرسد؛ با صورتی باز و خنده جنس مورد نظر شما را می دهد؛ ولی بقال دیگری را فرض کنید به مغازه او رفته و سلام می کنید، با صورتی گرفته و اخمو می گوید: چیه؟ چی می خواهی؟ شما از خرید از او پشیمان شده به جای دیگری می روید. بله، کسی که خوش اخلاق باشد همه از او خرید می کنند، ولی از بد اخلاق نه.

۳- خوش اخلاقی باعث از بین رفتن کینه می شود و به جای کینه، دوستی و محبت در بین انسانها پخش می شود. علت آن این است که وقتی ما با شخصی که یک کار زشتی در حق ما انجام داده برخورد می کنیم و کینه او را هم در دل داریم،

۱- برداشتی از حدیث میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۵۲، حدیث ۵۰۸۲.

۲- میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۵۱، حدیث ۵۰۷۵.

وقتی صورت خندان و برخورد نرم او را می بینیم، اصلاً آنچه را قبلاً در دل داشتیم فراموش می کنیم در نتیجه بجای تخم کینه در دل تخم محبت و دوستی رشد می کند.

دسته دوم: فایده‌های خوش اخلاقی در آخرت

- ۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرموده اند: «امت من بیشتر به خاطر پرهیز کاری و اخلاق نیک به بهشت وارد می شوند»^۱.
- ۲- حساب و کتاب را آسان می کند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «اخلاق را نیکوکن تا خداوند حساب را بر تو آسان بگیرد»^۲.
- ۳- در بهشت به درجه عالی می رسد. پیامبر (ص) فرمودند: «بنده در سایه اخلاق نیک به درجات بالای آخرت و جایگاه عالی می رسد و خوش اخلاقی ثواب عبادت را دو برابر می کند»^۳.

بد اخلاقی

بد اخلاقی ضد خوش اخلاقی است. به همان اندازه که خوش اخلاقی خوب است و از آن تعریف شده و به آن سفارش نموده اند، بد اخلاقی بد است و سفارش شده که به آن دچار نشویم و از اخلاقهای زشت دوری کنیم.

پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: «خِصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ، الْبُخْلُ وَسُوءُ الْخُلُقِ»^۴.

دو خصلت است که در مؤمن جمع نمی شوند، خست و بد اخلاقی.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۲.

۲- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۳.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵۷.

۴- میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۵۳، حدیث ۵۰۹۷.

آثار بد اخلاقی

همانگونه که خوش اخلاقی دارای فواید و آثاری بود، بد اخلاقی نیز دارای آثاری است که می توان گفت آنها ضد آثار خوش اخلاقی هستند، بطور نمونه آنها را مقایسه کنیم:

در دنیا

آثار خوش اخلاقی آثار بد اخلاقی
 دوستان زیاد بدون دوست ماندن
 روزی زیاد روزی کم
 دوستی محکم دوستیهای سست و بی پایه

و اما آثار بد اخلاقی در آخرت

۱- انسان بد اخلاق از اهل جهنم است. نقل شده به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفته شد، «فلانی روزها روزه می گیرد و شبها به عبادت می پردازد ولی بد اخلاق است و همسایه ها را اذیت می کند. پیامبر (ص) فرمودند: در او چیزی نیست؛ او از اهل آتش است»^۱.

۲- اعمال انسان تباه می شود. پیامبر (ص) فرموده اند: «اخلاق بد باعث فساد اعمال می شوند؛ همانطور که سرکه باعث فاسد شدن عسل می شود»^۲.

۳- انسان از خداوند دور می شود. امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند: «اخم بودن و بدخویی عامل خشم و نفرت و دوری از خداوند است»^۳.

۱- میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۵۴، حدیث ۵۰۹۹.

۲- میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۵۲، حدیث ۵۰۸۵.

۳- تحف العقول، ص ۲۱۷.

آیا این حدیث را شنیده اید؟ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱.

آیا می دانید مکارم اخلاق چه هستند؟ اگر می خواهید بدانید مکارم اخلاقی که هدف بعثت پیامبر (ص) این بود که آنها را کامل کند، در جلسات آینده شرکت کنید تا بعضی از آنها گفته شوند.

۱- میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۴۹، حدیث ۵۰۵۸.

پرسشها

- ۱- خوش اخلاقی یعنی چه؟
 - ۲- یکی از فوائد خوش اخلاقی در دنیا را بنویسید.
 - ۳- یکی از فواید خوش اخلاقی در آخرت را بنویسید.
 - ۴- بد اخلاقی یعنی چه؟
 - ۵- دو مورد از بد اخلاقی در دنیا و آخرت را بنویسید.
 - ۶- هدف از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چه بوده است؟
 - ۷- حدیث زیر را کامل کنید:
- ان الحسن الحسن .
- همانا نیکیها است .

درس دوم و سوم

امانت داری

پیامبر ص چند لقب داشتند؟ محمد مصطفی (ص)، خاتم النبیین (ص)، محمد امین (ص).

[مربی باید بعد از طرح سؤال از نوجوانان عزیز جواب را بخواهد و علت هر یک از لقبها را هم نوجوانان توضیح بدهند و بعد خود مربی توضیحات آنان را کامل کند.]

چرا پیامبر را محمد امین (ص) گفته اند؟

این لقب از چه زمانی بر روی پیامبر گذاشته شده است؟ قبل از بعثت یا بعد از آن؟

[مربی بعد از طرح دو سؤال و گرفتن جواب از شاگردان از آنان بخواهد یک نمونه از امانتداری پیامبر (ص) را بگویند.]

آیه قرآن «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا».

ترجمه: خداوند به شما امر می کند که امانات را البته به صاحبانش باز

دهید. (نساء/۵۸).

حدیث: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لا إيمانَ لمن لا أمانةَ له».

ترجمه: کسی که امانتدار نیست ایمان ندارد.

یکی از لقبهای پیامبر گرامی اسلام، قبل از اینکه به پیامبری برسند، محمد امین بوده است؛ یعنی اینکه قبل از بعثتشان هر کس چیزی را به عنوان امانت نزد ایشان می گذاشت، پیامبر آنرا به بهترین وجه نگهداری می کردند و هر وقت صاحب آن برای گرفتنش می آمد، پیامبر (ص) آن را به او تحویل می دادند. حتی در زمانی که پیامبر (ص) به خاطر اذیت و آزار مشرکین می خواستند از مکه به طرف مدینه هجرت کنند اموالی که نزد ایشان بود، و اکثر آنها هم به مشرکین تعلق داشت، پیامبر به حضرت علی (ع) سفارش نمودند تا آن اموال را به صاحبانشان برگردانند.

امانت و امانت داری یعنی چه؟

[مربی با طرح این سؤال و کمک گرفتن از نوجوانان به جواب این سؤال رسیده و خود جواب را کامل کند].

امانت داری یعنی اینکه انسان چیزی را برای مدتی به شخصی سپرده تا او از آن نگهداری کند؛ مثلاً دوست ما، در مدرسه می خواهد آب بخورد کتاب و دفترش را به ما می دهد، این کتاب و دفتر در نزد ما امانت است و باید از آنها مواظبت کنیم و آنها را به دست کسی ندهیم و نگذاریم که شخص دیگری کتاب یا دفتر را خراب کند.

این صفت امانت داری یکی از بهترین صفتها است که همه باید آن را داشته باشند. بخصوص شخص مسلمان و ما اگر بخواهیم شخص مؤمن واقعی را بشناسیم ببینیم آیا او امانت دار است یا نه؟ به همین علت است که پیامبر (ص) فرموده اند: کسی که امانت دار نیست ایمان ندارد.

تا اینجا اهمیت امانت داری را دانستیم این را هم باید بدانیم که امانتداری بر همه واجب است و خیانت در امانت حرام. حال بدانیم در کجا امانت داری هست

و در کجا نیست؟

اگر شخصی چیزی را که به خود او تعلق دارد نزد ما به امانت گذاشت، تا موقعی که آن را طلب کند باید از آن مواظبت کنیم و بعد به او بدهیم؛ مثلاً اگر یکی از همکلاسیان ما توپش را نزد ما به امانت گذاشت و ما می‌دانیم او با این توپ وقتی بازی می‌کند که موقع استراحت دیگران است و باعث اذیت آنها خواهد شد؛ ما باید توپ را حفظ کنیم و وقتی آن را خواست به او بدهیم، ولی با او صحبت می‌کنیم که وقتی بازی می‌کند باعث اذیت دیگران نشود؛ یعنی ما باید امانت او را حفظ کنیم. امام صادق (ع) می‌فرمایند «اگر قاتل حضرت علی (ع) شمشیری را که آن حضرت رابه شهادت رساند نزد من به امانت می‌گذاشت آن رابه او بر می‌گردانم»^۱.

پس امانت داری در جایی است که شخص، مالی یا چیزی را که به او تعلق دارد اگر به امانت گذاشت حفظ آن و پس دادن آن واجب است، ولی اگر شخصی چیزی را که مال او نیست؛ مثلاً همکلاسی ما دفتری را از دیگری برده حال آن را امانت نزد ما بگذارد اگر ما بدانیم که این دفتر مال خود او نیست آن را به صاحب اصلی آن بر می‌گردانیم.

تا اینجا امانت و امانت داری را شناختیم حال خیانت در امانت یعنی چه؟ با مطالب قبل روشن شد، خیانت در امانت این است که انسان از امانت مواظبت نکند. امام علی (ع) می‌فرمایند: «مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَقَعَ فِي الْخِيَانَةِ»^۲: کسی که سهل انگاری کند در حفظ امانت در خیانت افتاده است.

یکی از چیزهایی که نزد همه ما امانت است، عمر ما است. لازم نیست که در امانت حتماً انسان چیزی به انسان دیگری امانت بدهد؛ بلکه خداوند نیز به همه انسانها امانتهایی را داده که عمر، یکی از آنها است که باید از عمر بطور صحیح و

۱- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۴۵.

۲- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۹۵.

عالی استفاده کرد. بخصوص در سنین جوانی که باید مواظب باشیم این سالها را آنگونه که خداوند می خواهد بگذرانیم و از این امانت جوانی به خوبی حفاظت کنیم تا جزء مؤمنین واقعی باشیم.

آثار امانت و خیانت

برای هر کدام از اینها یک اثر را می گوئیم.

۱ - آثار امانت: یکی از آثار امانت این است که رزق انسان زیاد می شود^۱.

۲ - آثار خیانت: یکی از آثار خیانت این است که برکت از مال انسان و زندگی

انسان می رود. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْخِيَانَاتِ إِرْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ»^۲.

میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۹۸، ح ۵۳۱۲.

ا	ة	ر	ی	ر	ن
ت	ز	ا	ا	ا	ج
ق	ن	ل	م	ر	و
ة	ف	ا	ا	ال	ت
ق	ن	ل	خ	ج	ر

رمز جدول ۵ می باشد.

۱- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲- برداشتی از حدیث میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۴۷، حدیث ۱۵۰۹.

در پایان این حدیث بدست می آید: «الْأَمَانَةُ تَجْرُ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجْرُ الْفَقْرَ»^۱.

امیرالمؤمنین علی (ع)

تذکر: خانه اول (که حرف ۱ در آن است) شمرده نمی شود.

۱- میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۹۸، ح ۵۳۱۲.

پرسشها

- ۱- چرا پیامبر (ص) را محمد امین می گفتند؟
- ۲- امانت داری یعنی چه؟!؟
- ۳- یکی از موارد آثار امانت یا خیانت را توضیح دهید.
- ۴- این حدیث را کامل کنید:
لا..... لمن لا..... له.
کسی که..... نیست..... ندارد.

احاديث پيرامون امانت

- «أَفْضَلُ الْإِيمَانِ الْأَمَانَةُ، أَقْبَحُ الْخَلْقِ الْخِيَانَةُ». . امير المؤمنين على عليه السلام
- «الْأَمَانَةُ غَنَى». . پیامبر گرامی اسلام محمد امين صلى الله عليه وآله
- «أَدْوَا الْأَمَانَةَ وَكَوَّ إِلَى قَتْلِهِ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ». . امير المؤمنين على عليه السلام
- «مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرُدُّ هَائِمًا أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ، مَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي وَيَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٍ». . پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد امين صلى الله عليه وآله .
- «الْأَمَانَةُ وَالْوَفَاءُ صِدْقُ الْأَفْعَالِ». . امير المؤمنين على عليه السلام
- «الْأَمَانَةُ تُؤَدِّي إِلَى الصِّدْقِ». . امير المؤمنين على عليه السلام .
- «مَنْ ائْتَمَنَ غَيْرَ مُؤْمِنٍ فَلَا حُجَّةَ عَلَيْهِ عَزَّ وَجَلَّ». . امام محمد باقر عليه السلام
- ميزان الحكمة، ج ١، باب الامانة .

احاديث پيرامون خيانت

- «لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ الْأَمَانَةَ». . پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد امين صلى الله عليه وآله
- «الْخِيَانَةُ رَأْسُ النِّفَاقِ». . امير المؤمنين على عليه السلام
- «رَأْسُ الْكُفْرِ الْخِيَانَةُ». . امير المؤمنين على عليه السلام
- «لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ فَتَكُونَ مِثْلَهُ». . پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد امين صلى الله عليه وآله
- «إِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ». . پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد امين صلى الله عليه وآله
- ميزان الحكمة، ج ٣، باب الخيانة .

درس چهارم

صله^۱ رحم

آیه: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ».

رعد، ۲.

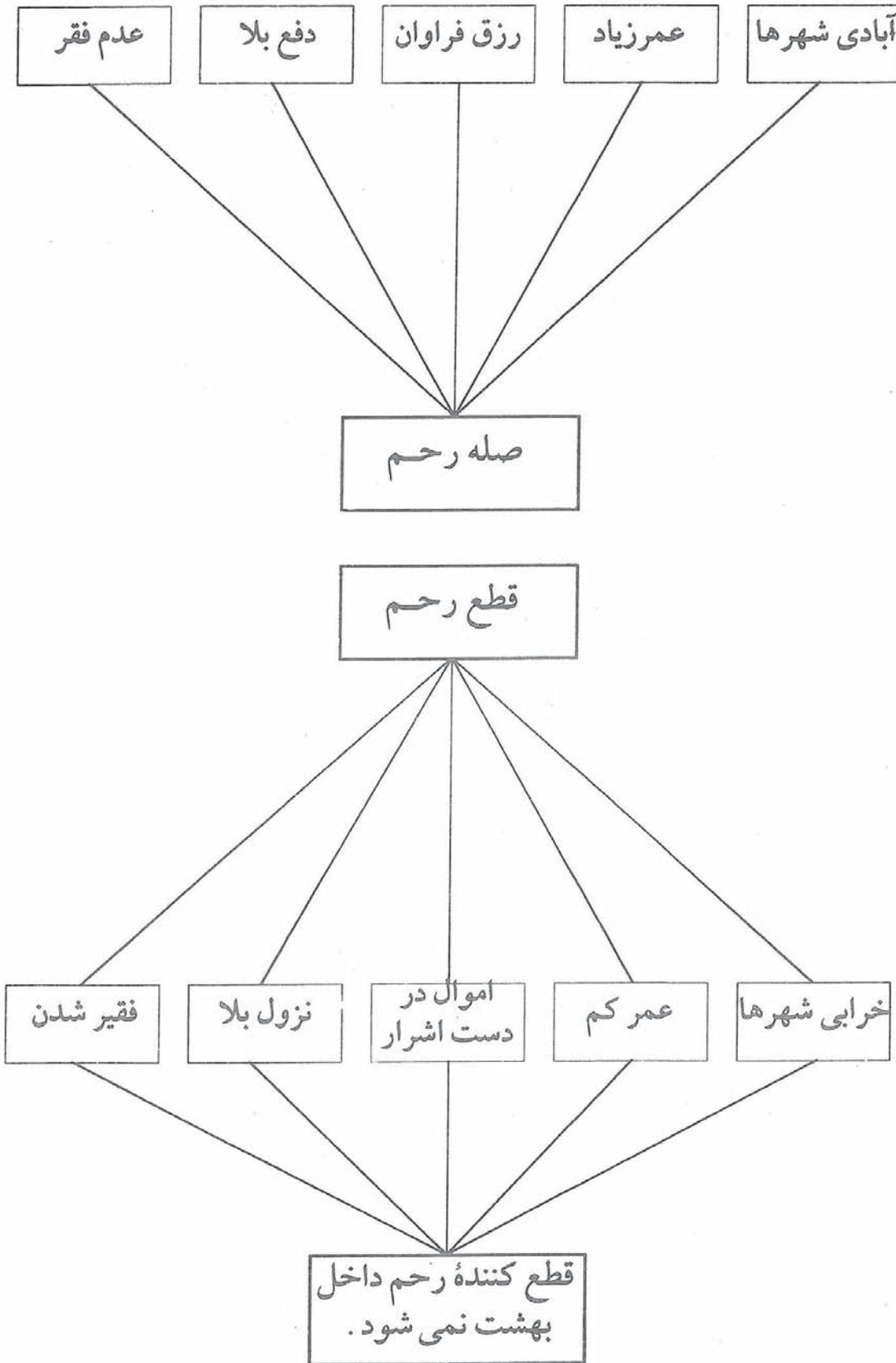
ترجمه: و آنچه را خداوند امر به پیوند آن کرده؛ مانند صله رحم، اطاعت می کنند و از خداوند می ترسند و از سختی هنگام حساب می اندیشند.

حدیث: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «اعجل الخیر ثواباً صِلَةَ الرَّحِمِ»^۱.

ترجمه: کار خیری که ثواب آن زود به انسان می رسد صله رحم است.

انسان موجودی است که بطور اجتماعی زندگی می کند و ناچار است که با بعض افراد در رابطه باشد و یکی از طبقه هایی که با او در رابطه می باشند فامیل انسان هستند و آنها بهترین اشخاصی هستند که انسان می تواند با آنها رابطه داشته باشد و هر چه این روابط محکم تر باشد دوستیها نیز بیشتر و آرامش انسان هم بیشتر است. بطور مثال: اگر بخواهیم دوستی را بگیریم چون دوست را باید بشناسیم پسر عمو یا پسر دایی خود را که به ما نزدیک هستند می شناسیم و می دانیم آیا می توانند برای ما دوست خوبی باشند یا نه؟ اگر این فامیل را ما به عنوان دوست قبول نداشته باشیم، در حالی که او فرد خوبی است، اگر بخواهیم با غیر فامیل دوستی داشته باشیم، آنها می گویند: این شخص فامیل خوبی دارد؛ چرا با

۱- میزان الحکمة، ج ۴، ص ۸۲، حدیث ۷۰۳۸.



او رابطه برقرار نمی کند حتماً خودش عیبی دارد. آن موقع است که دیگران نیز با ما رابطه دوستی برقرار نمی کنند.

صله رحم یعنی چه؟ صله رحم یعنی داشتن رابطه خوب با فامیل و نیکی به آنها.

رابطه خوب یعنی اینکه ما در همه حالات بتوانیم یار و کمکی برای آنها باشیم. اگر مشکلی دارند سعی کنیم مشکل آنها را حل نماییم. بطور مثال اگر فامیل ما در درس خود ضعیف است ما می توانیم به او کمک کنیم تا در درسش پیشرفت کند؛ همین کمک کردن یک نوع صله رحم است؛ یکی دیگر اینکه ما باعث اذیت و آزار آنها نشویم، دیگر اینکه با آنها رابطه داشته باشیم و به منزلشان برویم و...
آیا صله رحم احتیاج به وضعیت مالی خوب دارد؟ جواب، خیر است. زیرا در بعض موارد اصلاً احتیاج به دادن مال نیست. مثل کمک در درس و یا راهنمایی کردن آنها. پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

«صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَوْ بِالسَّلَامِ».

پس ما می توانیم با خویشان خود روابطی خوب داشته باشیم بدون اینکه احتیاج به وضعیت مالی خوب داشته باشیم.

نتایج صله رحم و قطع رحم

۱ - افزایش عمر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَتَنْفِي الْفَقْرَ».

ترجمه: صله رحم عمر را زیاد می کند و فقر را از بین می برد.

یکی از نتایج دیدار با خویشان عمر زیاد است. به این گفتگوی امام صادق (ع)

۱- میزان الحکمة، ج ۴، ص ۸۹، حدیث ۷۰۸۰.

۲- میزان الحکمة، ج ۴، ص ۸۴، حدیث ۷۰۴۹.

با یکی از اصحابش توجه کنید:

داود رقی گفت: «خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم ابتدا به من بدون سابقه فرمودند: ای داود، عملهای شما را روز پنجشنبه بر من عرضه داشتند و در بین آنچه از عمل تو بر من عرضه شد صلهٔ رحم تو را دیدم نسبت به پسر عمویت و از این کار تو مسرور شدم و می دانم این پیوند و خویشاوندی که تو کردی زودتر اجل او را می رساند و عمرش را تمام میکند. داود گفت: من پسر عمویی داشتم بد سیرت و دشمن خاندان نبوت. شنیدم وضع زندگی او آشفته است و از نظر معیشت در سختی است. قبل از آنکه عازم مکه شوم، مقداری از مالم را برای مخارج آنها فرستادم.»^۱

و گفتگویی دیگر:

میسر از حضرت باقر یا صادق علیهما السلام نقل کرده که به من فرمود: «ای میسر گمان می کنم تو نسبت به خویشاوندانت صله رحم می کنی؟ گفتم بله فدایت شوم. وقتی که کوچک بودم در بازار کار می کردم و دو درهم مزد می گرفتم، یک درهم آن را به خاله ام و یک درهم آن را به عمه ام میدادم. فرمود: به خدا قسم دو مرتبه تاکنون اجل تو رسیده بود ولی به واسطهٔ همین صلهٔ رحم و نیکی به خویشاوندان که می کردی تأخیر افتاد»^۲.

۲ - افزایش نعمت

زمانی که رابطه خویشاوندی باشد نعمت فراوان می شود و اگر این روابط قطع گردند نعمت روی به زوال می رود. در همین رابطه امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تَرْكِي الْأَعْمَالِ وَتَمْنَى الْأَمْوَالِ وَتَيْسَّرَ الْحِسَابَ وَتَدْفَعُ الْبُلُوَى وَتَزِيدُ

۱-۲ و داستانها و پندها، ج ۱، ص ۱۲۸.

فی الرِّزْقِ^۱.

ترجمه: صله رحم اعمال را پاک، اموال را بسیار و حساب را آسان کند و بلا را بزدايد و روزی را زیاد کند.

۳ - قاطع رحم به بهشت وارد نمی شود

یکی از آرزوهای هر فرد مسلمان این است بعد از زندگی گذرا در دنیا به بهشت رود و در آنجا نزد پیامبران و ائمه اطهار باشد؛ ولی اگر کسی رابطه خویشاوندی را از بین ببرد، اجازه ورود به بهشت را به او نمی دهند. پیامبر اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرموده اند: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... قَاطِعُ رَحِمٍ^۲».

سه نفر داخل بهشت نمی شوند... یکی از آنها کسی است که رابطه خویشاوندی را قطع کند.

پس ما به خاطر اینکه بتوانیم به نعمتهای الهی دست پیدا کنیم، عمر طولانی داشته باشیم و از ممنوعین ورود به بهشت نباشیم، سعی کنیم با خویشاوندان خود رابطه ای نیکو داشته باشیم و همیشه سعی مان این باشد که بین خویشاوندان نیز این روابط را وسعت دهیم.

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۲۹.

۲- میزان الحکمة، ج ۴، ص ۸۸، حدیث ۷۰۷۰.

ه	ن	ه	ت	ه	ا	ب
خ	ت	ر	ق	ر	ر	ر
م	ی	ر	ح	ط	ی	ح
گ	و	ر	ی	م	ع	ن
ر	ن	ب	ص	ن	ا	ك
ت	د	ا	د	ل	ك	س

رمز جدول عدد ۶ است.

پیام جدول: بهترین کار خیر، صله رحم و بدترین گناه، قطع کردن رحم

است.

تذکر: خانه اول (حرف ب) شمرده نمی شود.

پرسشها

- ۱- پیوند خویشاوندی یعنی چه؟
- ۲- آسانترین راه صله رحم (پیوند خویشاوندی) را توضیح دهید.
- ۳- یک مورد از آثار پیوند خویشاوندی و قطع آنرا توضیح دهید.
- ۴- یک حدیث در رابطه با پیوند خویشاوندی بنویسید.
- ۵- این حدیث و ترجمه آنرا کامل کنید: صله الرحم... فی العمر... الفقر.
- پیوند خویشاوندی... می کند و فقر را... .
- ۶- راههای پیوند خویشاوندی چه هستند؟

احاديث پيرامون صلته رحم

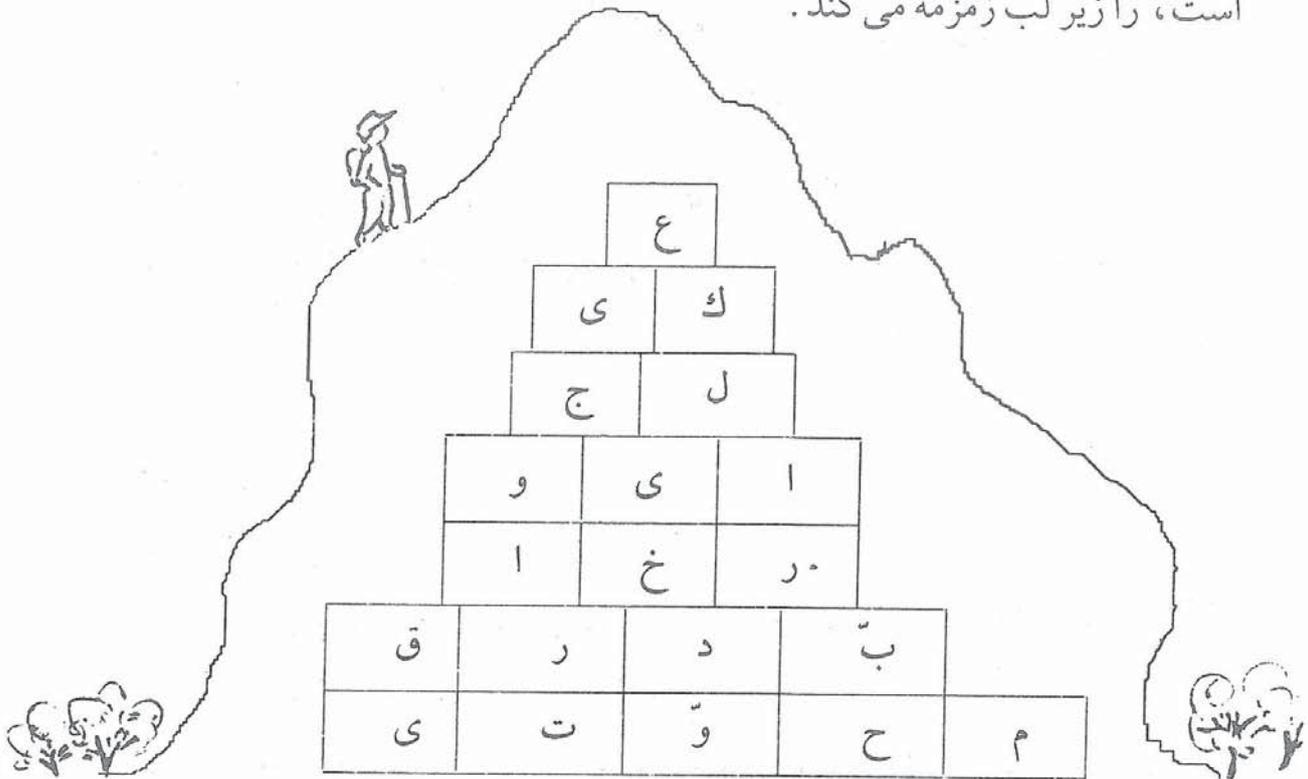
- «اعجل الخير ثواباً صِلَةَ الرَّحِمِ». . پیامبر اکرم حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ
- «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تَزَكِّي الْأَعْمَالَ وَتَنْهَى الْمَالَ وَتَدْفَعُ الْبَلْوَى وَتَنْسِيءُ مِنَ الْأَجْلِ». . امام محمد باقر علیہ السلام.
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنُوفٍ: «يَأْتُونَفُ، صِلْ رَحِمَكَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ».
- «سِرْسِنَةُ صِلِ رَحِمَكَ». . پیامبر اکرم حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا تَقْطَعْ رَحِمَكَ وَإِنْ قَطَعَتْكَ». . امام جعفر صادق علیہ السلام
- «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَإِنْ قَطَعُواكُمْ». . امیر المؤمنین علی علیہ السلام
- «الذُّنُوبُ الَّتِي تُعَجَّلُ الْفَنَاءَ ... قَطِيعَةُ الرَّحِمِ». . امام جعفر صادق علیہ السلام
- «أَقْبَحُ الْمَعَاصِي قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْعُقُوقِ». . امیر المؤمنین علی علیہ السلام
- «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَوْ بِالسَّلَامِ». . پیامبر اکرم حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ
- «صِلْ رَحِمَكَ وَلَوْ بِشَرْبَةِ مَاءٍ وَأَفْضَلُ مَا يُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا». . پیامبر اکرم حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ .

درس پنجم و ششم

ورزش

مربی شکل کوهی ساده را روی تخته می کشد. جدول را درون آن قرار می دهد و سپس داخل جدول را پر می کند.

به هنگام پر کردن جدول مربی توضیحاتی می دهد: این نوجوان مسلمان هنگام بالا رفتن از کوه، قسمتی از دعای شریف کمیل، که زمزمه ها و صحبت های حضرت علی (ع) می باشد و آن را به کمیل یکی از شاگردانش یاد داده است، را زیر لب زمزمه می کند.



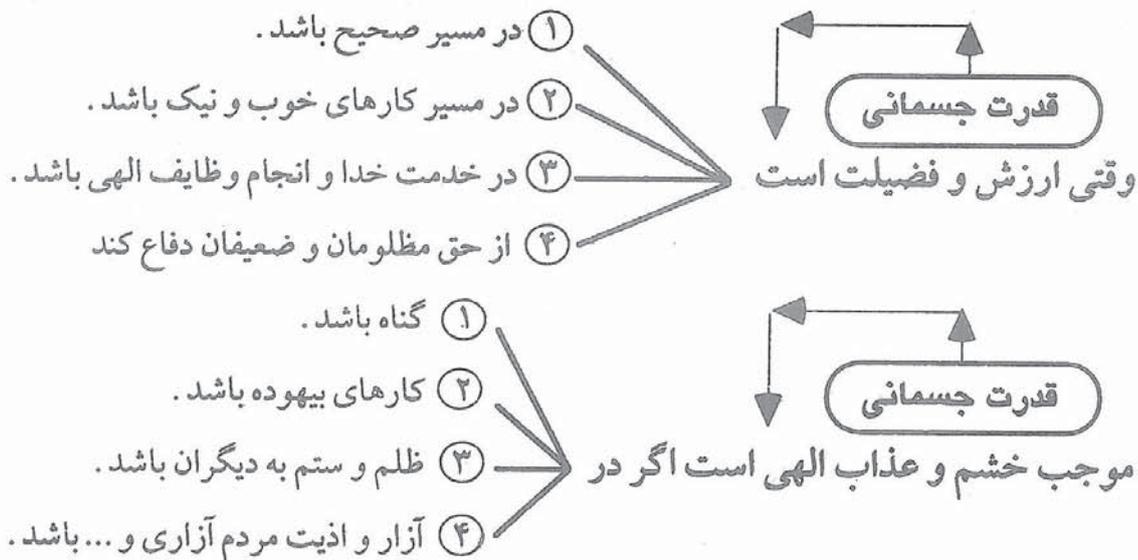
شما با رمز ۳ آن را پیدا کنید و بنویسید.

جواب جدول را مربی پس از جمع آوری جواب دانش آموزان. خوش خط و خوانا همراه با ترجمه روان پای تخته نوشته و بهترین جواب را تشویق می کند.

جواب جدول: یا رَبِّ قَوِّ عَلٰی خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي (دعای کمیل)

«ای خدا اعضايم را بر خدمتت قوت و توانایی ده».

توضیحات مربی در این رابطه: اندام ورزیده و قوی وقتی برای انسان سودمند و با ارزش است که در راه خدا و برای انجام کارهای نیک استفاده شود. همه ما باید از خدا بخواهیم که جسم و بدن ما را برای خدمت و انجام وظیفه الهی توانا و نیرومند گرداند.



«یخچال ورزشی»

لطیفه «سفارش مربی»

- مربی: «چرا توی مسابقه عینک به چشمت زده بودی؟» بازیکن: «چون شما

گفته بودید چهار چشمی مواظب حریمم باشم!».

- پسر بابا، اجازه می دهی بروم با سعید بازی کنم؟ پدر: نه خیر، سعید پسر

بدو بی تربیتی است .

پسر: پس اجازه بده سعید بیاید با من بازی کند!

- روزی صیاد تورش را داخل آب دریا انداخت . بعد از مدتی هرکاری کرد، دید تورش بالا نمی آید . صیاد لباسهایش را در آورد و در آب شیرجه رفت؛ با تعجب دید که ماهی ها تور را بسته اند و دارند والیبال بازی می کنند!

ضرب المثل ورزشی: - حسنی به کلاس نمی رفت، وقتی می رفت زنگ ورزش می رفت .

- فلانی را توتیم راه نمی دادند، ادعای کاپیتانی می کرد .

- هر که بامش بیش، بادبادك بازی اش بیشتر .

معما

آن چیست، که دو تا پا دارد، دو پای دیگر هم قرض می کند و کسی به گردش نمی رسد . «دو چرخه»

- آن چیست، که در تار است، در مار نیست . در دوغ است، در داغ نیست .

در پاك است، در تارك نیست . «توپ»

داستان جایزه بزرگ

رضا دانش آموز ممتاز و مؤدب مدرسه شان است . او در ضمن عضو و کاپیتان تیم محله شان نیز می باشد آنها طی مسابقات محلی توانسته بودند تیم های زیادی را شکست دهند . روزی از روزها، تیمی به محل آنها می آید و دعوت به مسابقه می کند . رضا با اعضای تیم مشورت می کند و تمام بازیکنان قرار می گذارند با این تیم تازه وارد مسابقه دهند . رضا روز مسابقه همانند روزهای گذشته وقتی از مدرسه آمد؛ بعد از صرف نهار و مختصری استراحت، مشغول انجام تکالیف مدرسه شد و بعد از آن مشغول آماده کردن درسهای روز بعد بود که صدای در بلند

شد. مادر رضا، می گوید «رضا در را باز کن» وقتی در را باز می کند متوجه می شود بچه ها مشغول گرم کردن و تمرینهای ورزشی هستند تا بتوانند در مسابقه عصر شرکت کنند. عده ای هم با توپ مشغول تمرین هستند. رضا به بچه ها می گوید کمی دیگر درس دارد؛ بعد از آن می آید. رضا برمی گردد و مشغول درس خواندنش می شود. درسش تمام می شود. از مادرش می پرسد کاری نداری؟ مادر می گوید نه، فقط برای شب مقداری نان باید بخری. رضا قبول می کند و همان موقع می رود و نان می خرد. مادر خوشحال می شود و می گوید: «الآن عجله ای نداشتم ولی خوب کاری کردی، برو کاری دیگر ندارم».

رضا با اجازه مادرش به بچه ها می پیوندد. بچه های تیم رضا می گویند چرا دیر آمدی؟ تیم حریف آمده و مسابقه الآن شروع می شود. رضا بلافاصله لباس ورزشی به تن می کند و وارد تیم می شود. حریف را ورنه از می کند تمام آنها خیلی بزرگتر از بچه های تیم خودش بودند. ولی چاره ای نبود، قبول کرده بودند و باید مسابقه می دادند.

نیمه اول یک بر صفر به سوی تیم حریف تمام شد. در نیمه دوم تیم رضا با اینکه ریز نقش تر بودند، اما حملات زیادی روی دروازه حریف می کنند و رضا موفق می شود گل مساوی تیمش را وارد دروازه حریف کند. دروازه بان تیم رضا، از اینکه توپی به دستش نیامده خسته می شود و به همین خاطر رضا جایش را به دروازه بان می دهد تا او هم کمی بازی کند و خودش درون دروازه می ایستد. در نزدیکی آنها زمین را برای کانال گاز حفاری کرده اند و برای عبور از این طرف به آن طرف به اندازه یک آدم راه باز گذاشته بودند. رضا در حین بازی و هدایت تیم برای حمله متوجه می شود یک معلول سوار بر چرخ معلولین از نزدیکی آنها عبور کرد و رفت. رضا بار دیگر توپی را با دست به جلو می اندازد تا بازیکنان تیمش روی دروازه حریف هجوم ببرند. در همان اثنای بازی متوجه می شود معلول برای عبور از کانال حفاری به محلی که راه باز کرده بودند نزدیک می شود تا از آنجا رد شود.

باز لحظه ای چشمش به بازی می رود تا ببیند حمله تیمش نتیجه می دهد یا نه؟ که توپ با فاصله کم از کنار دروازه حریف گذشت. این بار که نگاه می کند، می بیند معلول یک چرخش روی کانال افتاده و تلاش های او برای در آوردن چرخ از روی کانال بی نتیجه است و هر چه زیادتر می کوشد. بیشتر بطرف کانال سرازیر می شود. تا جایی که نزدیک به سقوط در درون کانال است. در همان لحظه بازیکنان حریف یک ضد حمله روی دروازه رضا می کنند. رضا می ماند از دروازه حفاظت کند یا به کمک معلول برود و او را که الآن درون کانال می افتد، نجات دهد. بالاخره تصمیم خود را می گیرد و دروازه را رها می کند و به کمک معلول می رود و او را از سقوط نجات می دهد و بالا می کشد. معلول تا می آید از رضا تشکر کند، رضا به طرف دروازه برمی گردد اما توپ در همان لحظه وارد دروازه می شود و با سوت داور مسابقه هم پایان می پذیرد این کار رضا باعث می شود تمام بازیکنان به او اعتراض کنند در حالیکه تیم حریف غرق در شادی و خوشحالی بودند و جایزه بزرگ را در دست می چرخاندند که معلول جلو می آید و جریان را برای تمام بازیکنان تعریف می کند. وقتی بچه ها از جریان با خبر می شوند حتی تیم مقابل در برابر این کار رضا همراه با معلول می گویند «جایزه بزرگ متعلق به رضا می باشد نه ما» و رضا را به دوش سوار می کنند تا خانه می برند.

«معذرت می خواهم»

آه باز این دل من	از غم و غصه پر است
دل محمود از من	باز دیروز شکست

در حوض و در یاران	در میان بازی
گفتم ای بی عرضه	تو فقط می بازی

در زلال چشمش	رنگ غم را دیدم
او زمن غمگین شد	من به او خندیدم

وای من حرف بدی	بر زبانم راندم
کار زشتی کردم	دوست را رنجاندم

راسستی می روم و	از غمش می کاهم
بار دیگر از او	معذرت می خواهم

«محمود طالبی»

ورزش و سخنان بزرگان

- پسرم سعی کن پهلوان باشی ؛ نه قهرمان . «امام خمینی ره»
- ورزش در بینش اسلامی یک وسیله است ؛ نه هدف . «آیت الله خامنه ای» .
- اسلام مکتب تربیت انسان نیرومند است . «شهید بهشتی» .
- ورزش باید همگانی ، رایگان و پرمحتوا بوده و در خدمت انقلاب در آید .
- «شهید باهنر» .
- ورزش باید دو مشخصه داشته باشد ، امروز لذت ، فردا خدمت ؛ مانند شنا ، اسب سواری ، موتور سواری . «آقای قرائتی» .
- هنگام ورزش باید صبح زود باشد . «آقای قرائتی» .

پرسشها

- ۱- کجا قدرت جسمانی ارزش است؟ یک مورد را توضیح دهید.
- ۲- کجا قدرت جسمانی موجب خشم الهی است؟ یک مورد را توضیح دهید.
- ۳- در داستان به نظر شما چه کسی قهرمان است؟ چرا
- ۴- این جمله را کامل کرده معنای آنرا بنویسید:
یارب علی جوارحی .
- ۵- یک جمله راجع به ورزش از بزرگان بنویسید.

درس هفتم

عجله

سؤال: چای شیرین را با کدام دست هم می‌زنیم؟

سؤال: پسر خاله پسر خواهر مادر تو کیست؟

سؤال: اگر زن سیاه پوست بچه‌ای به دنیا آورد، دندان او چه رنگی است؟

[مربی با طرح این سؤالات جواب اینها را بلافاصله از نوجوانان می‌گیرد. معمولاً چون جوابها با عجله داده می‌شود اشتباه می‌باشند آن وقت مربی مقداری وقت می‌دهد و باز سؤالات را با آرامش و بدون عجله می‌پرسد این مرتبه جوابها درست هستند. آن موقع مربی بحث عجله را شروع می‌کند]

هر دانش‌آموزی در سراسر دوران مدرسه در امتحانات زیادی شرکت کرده است. گاهی اوقات وقتی که از جلسه امتحان بیرون آمد سؤالات امتحان را که به یاد آورد و جوابهایی را که داده متوجه می‌شود که بعضی جوابها را غلط نوشته است آن وقت افسوس می‌خورد که ای کاش عجله نکرده بودم و با صبر و حوصله جوابها را می‌نوشتم.

عجله چیست؟

کاری را که انسان می‌خواهد انجام بدهد، اگر هنوز وقت آن نرسیده و با شتاب آن را انجام دهد و بدون فکر کردن در اینکه انجام آن کار به کجا کشیده خواهد

شد، این را عجله گویند.

علت عجله کردن چیست؟

- ۱ - صبر نداشتن: انسان وقتی که صبر داشته باشد کارها را با تانی و آرام آرام انجام می دهد دانش آموز عجله را ببینید هیچ صبر نمی کند؛ می خواهد زود جلسه امتحان را ترك کند. نتیجه این کم صبری خراب کردن امتحان است و . . .
- ۲ - غرور: انسانی که مغرور باشد فکر می کند که همه چیز را می داند و احتمال اشتباه را نمی دهد؛ مثلاً اگر سؤال امتحانی این باشد، نماز میت چند قنوت دارد؛ بلافاصله می نویسد یک قنوت چون احتمال اینکه جوابی غیر از آن داشته باشد را نمی دهد و دیگر اینکه زود از جلسه بیرون رود تا به دیگران نشان دهد، که بله من همه سؤالها را می دانستم زود جواب دادم و رفتم ولی وای از وقتی که نمره امتحان را به او بگویند . . .

عاقبت آدم عجله چه است؟

- ۱ - کسی که عجله کند پشیمان می شود، مانند دانش آموزی که زود از جلسه امتحان بیرون آید؛
 - ۲ - به هدف نمی رسد. چون هدف؛ مثلاً قبولی در امتحان است ولی با عجله به این هدف نرسیده؛
 - ۳ - مورد سرزنش دوستان قرار می گیرد که چرا زود تصمیم گرفتی و درباره سؤالها فکر نکردی؛
 - ۴ - غم و غصه او را می گیرد. باید این شخص تابستان را درس بخواند تا جبران خرداد ماه کند و هر وقت این مطالب به یادش می آید غم و غصه او را می گیرد.
- پیامبر صلی الله علیه وآله یکی از مسلمانان را به نام ولید مأمور جمع آوری

زکات نمودند. او به طرف قبیله بنی مصطلق رفت. وقتی که به نزدیکی قبیله رسید افراد آن قبیله که شنیده بودند مأموری از طرف پیامبر خدا برای جمع آوری زکات به طرف آنان می آید خوشحال بودند و برای استقبال از ولید به خارج از محل اقامتشان آمده بودند. ولید فکر کرد آنان برای چه آمده اند و چه شده که افراد زیادی از قبیله منتظر می باشند؟ زود نتیجه گرفت که آنان نمی خواهند زکات خود را بدهند و آماده برای جنگ شده اند. بلافاصله بازگشت و آنچه را که اتفاق افتاده بود بازگو کرد. مسلمانان هم بلافاصله آماده شدند. هرکس کاری داشت آن را رها نمود و به لشکر اسلام پیوست سپاه اسلام آماده حرکت بود که این آیه از طرف خداوند نازل شد:

«ان جائکم فاسق بنباء فتبینوا ان تصیروا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین».

اگر آدم گنهکاری برای شما خبری آورد درباره آن خبر تحقیق کنید، اگر با آن قوم نبرد می کردید، بعد بر آنچه که انجام داده اید پشیمان می شدید.^۱ ببینید یک قضاوت عجولانه ولید و دیگر این که مسلمانان هم با عجله آماده نبرد شده بودند نزدیک بود که فاجعه ای رخ بدهد به علت عجله و شتاب کردن.

در چه مواردی نباید عجله کرد؟

- ۱ - در سخن گفتن یا انجام دادن کاری.^۲ انسان تا سخن نگفته هیچ مسأله ای برای او پیش نمی آید، ولی وقتی سخن را گفت اگر اشتباه بود آن وقت پشیمان می شود. همینگونه است انجام دادن کارها.
- ۲ - قبول نمودن خبر که جریان ولید یک نمونه است. مسلمانان با عجله گفته ولید را قبول کرده و آماده نبرد با قبیله بنی مصطلق شدند و بعد متوجه اشتباه

۱-حجرات، ۶.

۲-میزان الحکمة، ج ۶، ص ۷۲، حدیث ۱۱۶۲۳.

خود شدند.

۳ - عجله در قضاوت کردن درباره دیگران، به این نمونه توجه فرمایید:

مرحوم حضرت آیت الله شهید دستغیب شیرازی در یکی از سخنرانیهایشان فرمودند: یکی از دوستان مدتی بود وقتی به او سلام می کردیم جواب نمی داد. ما این را بعد از فوت او به فرزندان او گفتیم به این طریق که ما از پدر شما هیچ کار زشتی ندیدیم مگر این که این او آخر عمر او دیگر جواب سلام ما را نمی داد و این را هم به عنوان عیبی از او به فرزندان او گفتیم. یکی از فرزندان او گفت: پدرم در این مدتی که شما می گوید گوش او سنگین شده بود و متوجه سلام شما نمی شد. حضرت آیت الله دستغیب فرمودند: آن وقت ما متوجه شدیم چه عجولانه قضاوت کرده ایم.

در بعض موارد، در احادیث وارد شده که مثلاً در فلان کار عجله کنید؛ حال سؤال این است، یک جا می گوید عجله نکنید، یک جا می گوید عجله کنید، ما چه کنیم؟

جواب: عجله که تعریف آن گذشت در همه موارد و کارها خوب نیست؛ ولی آنچه در روایات گفته شده که عجله کنید، سرعت و شتاب است. به این معنا که اگر برنامه ای کاملاً آماده شده و همه جوانب آن مورد بررسی قرار گرفته است و منظم و روی برنامه دقیق شده و فقط باید انجام داده شود، آن را به تأخیر نینداخته و بلافاصله انجام دهیم.

پس: سرعت و جدیت در کارها آری؛ اما عجله و شتاب زدگی خیر.

در چه کارهایی باید عجله کرد؟

۱ - نماز اول وقت: «عَجَلُوا بِالصَّلَاةِ». «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ».

۱- برداشتی از حدیث میزان الحکمة، ج ۶، ص ۷۵، حدیث ۱۱۶۴۵.

«إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ فَكُونُوا أَوَّلَ مَنْ يَخْرُجُ»^۱.

«حضرت محمد (ص)»

هرگاه صدای اذان برای نماز بلند شد اول کسی باشید که برای نماز خارج

می شوید و آماده می گردید.

۲ - در کارهای خیر. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^۲.

۳ - سلام کردن.

۴ - کمک مالی به دیگران. «لَيْسَ مِنْ عَادَةِ الْكِرَامِ تَأْخِيرُ الْإِنْعَامِ»^۳. «حضرت علی (ع)»

از عادت اهل کرم نیست که انعام دادن را تأخیر بیندازند.

یکی از مواردی که همه ما باید از خداوند درخواست نماییم در آن کار عجله

شود، ظهور آقا امام زمان است.

«وَعَجِّلِ اللَّهُمَّ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ».

وقتی انسان در کاری عجله کند، ممکن است در کار حرامی بیفتد؛ در حالی

که اگر صبر نماید، می تواند رزق خود را از راه حلال بدست بیاورد. برای نمونه

به این داستان توجه فرمایید:

هوا بشدت گرم بود و گویا آتش از همه جا می بارید. کمتر کسی در کوچه و

خیابان شهر دیده می شد. مردی که بزرگی و نجابت از او پیدا بود، سوار بر اسب

به طرف مرکز شهر در حرکت بود. وقتی که به مسجد رسید، در کنار در مسجد از

اسب پیاده شد. قصد داشت داخل مسجد برود و به کار خود پردازد؛ اما نه

میله ای بود که افسار اسبش را به آن ببندد و نه می شد آن را آزاد گذاشت. به این

طرف و آن طرف نگاهی کرد مردی را دید که آن طرفتر در پناه سایه مسجد مشغول

استراحت است. نزد او رفت و پرسید: ای برادر آیا می توانی چند لحظه اسب مرا

۱- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۷۵، حدیث ۱۱۶۴۴.

۲- بقره، ۱۴۸ و مائده، ۴۸.

۳- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۷۵، حدیث ۱۱۶۴۷.

نگه داری تا برگردم؟ آن مرد ناشناس از این که مردی با عظمت از او درخواستی کرده فکری کرد و با خوشحالی قبول نمود. آن بزرگمرد هم اسبش را به او سپرد و داخل مسجد شد. آن مرد تا خود را با اسب دید با خود گفت: حال تا کسی نیامده اسب را بردار و فرار کن؛ می توانی آن را بفروشی؛ ولی دید اگر مردم او را با این اسب ببینند ممکن است بفهمند صاحب اسب کیست و متوجه دزدی او بشوند. گفت: حال که اسب را نمی شود برد می توان افسار آن را برد. تا کوچه خلوت بود افسار اسب را باز کرد و اسب را رها نمود و خود رفت. چیزی نگذشت که آن بزرگ مرد، که کسی جز حضرت علی علیه السلام نبود، از مسجد بیرون آمد؛ دست در جیب خود کرد و دو درهم بیرون آورد تا بعنوان تشکر به آن مرد دهد؛ اما از منظره ای که دید تعجب کرد. اسب در کوچه رها شده بود و از مرد خبری نبود. چند نفری که با او از مسجد بیرون آمده بودند پرسیدند: چه شده یا امیر المؤمنین؟ حضرت جریان را نقل کردند و گفتند چاره ای نیست باید افساری خرید. آن وقت آن دو درهم را به یکی از یاران داده تا افساری از بازار خریداری کند. وقتی که آن مرد از بازار آمد و افساری آورد؛ حضرت با تعجب گفتند: این افسار را از کجا و به چه قیمتی خریده ای؟ گفت: از مردی به دو درهم خریدم. حضرت فرمودند: آن مرد که بود؟ نشانیهای او را داد و پرسید، چرا؟ حضرت فرمودند: این افسار اسب من است. من خواستم این دو درهم را به آن مرد بدهم ولی او به واسطه عجله و ترك صبر روزی خود را حرام کرد و بیشتر از آنچه مقدر او شده بود به او نرسید. پس ما هم سعی کنیم در هیچ کاری عجله نکنیم و کارهایمان را با صبر و حوصله انجام دهیم تا پشیمان نشویم.

پرسشها

- ۱- عجله چیست؟
- ۲- یک مورد از علت‌های عجله را توضیح دهید.
- ۳- عاقبت آدم عجول چیست؟ دو مورد را بنویسید.
- ۴- در چه مواردی نباید عجله کرد؟ یک مورد را بنویسید.
- ۵- فرق سرعت و عجله چیست؟
- ۶- در چه کارهایی باید عجله کرد؟ دو مورد را بنویسید.
- ۷- همیشه انسان عجله می‌کند، ولی یک مورد است که انسان از خداوند درخواست می‌کند تا عجله شود؛ آن مورد کدام است؟

احاديث پيرامون عجله

- «أَلْعَجَلُ يُوجِبُ الْعِثَارَ» . امير المؤمنين علي عليه السلام
- «أَلزَّلْ مَعَ الْعَجَلِ» امير المؤمنين علي عليه السلام
- «إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةَ، وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ تَثَبَّتُوا لَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ» . امام محمد باقر عليه السلام.
- «الْإِنَاءَةُ مِنَ اللَّهِ، وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ» . امام محمد باقر عليه السلام.
- «مَعَ التَّثَبُّتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ، وَمَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النِّدَامَةُ» . امام جعفر صادق عليه السلام
- «كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِذَا هَمَّتْ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدُثُ» . امام جعفر صادق عليه السلام
- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ» . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله
- «التَّثَبُّتُ خَيْرٌ مِنَ الْعَجَلَةِ، إِلَّا فِي فُرْصِ الْبِرِّ، الْعَجَلَةُ مَذْمُومَةٌ فِي كُلِّ أَمْرٍ، إِلَّا فِيمَا يَدْفَعُ الشَّرَّ» . امام علي عليه السلام.
- «ثَلَاثَةٌ لَا تُؤَخَّرُ: الصَّلَاةُ إِذَا أَتَتْ وَالْحِنَاةُ إِذَا أَحْضَرَتْ، وَالْأَيْمُ إِذَا وَجَدَتْ كُفْوًا» . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله
- «لَيْسَ مِنْ عَادَةِ الْكِرَامِ تَأْخِيرُ الْإِنْعَامِ» . امير المؤمنين علي عليه السلام
- ميزان الحكمة، ج ٦، باب العجلة.

درس هشتم و نهم

امر به معروف و نهی از منکر

سؤال، فروع دین چند تا هستند؟

مهمترین آنها کدام هستند؟ چرا؟

[مربی عزیز با طرح این دو سؤال جوابهای نوجوانان را به طرف امر به معروف و نهی از منکر ببرید. می دانید که این دو از همه فروع دیگر بالاتر هستند. اگر جامعه ای در آن همه گونه افراد باشند و هر کسی به کار خود مشغول، نماز خوان کاری به دیگران و دیگران کاری به او نداشته باشند، جامعه به طرف اسلامی بودن نمی رود؛ مگر این که افراد جامعه یکدیگر را تشویق به کار خیر و نهی از کار منکر کنند. پس اگر نماز خوان می خواهیم، امر به معروف می خواهیم، روزه گیر می خواهیم، باید امر به معروف و نهی از منکر کنیم و همین طور مابقی فروع است.]

معروف یعنی چه؟ چه کارهایی معروف هستند؟

منکر یعنی چه؟ چه کارهایی منکر هستند؟

[مربی با طرح این سؤالاها و گرفتن جواب، نوجوانان را به طرف جوابهای مورد نظر خود راهنمایی می کند. تذکر: ابتدا معنی لغوی معروف و منکر پرسیده شده، سپس کارهای معروف و منکر؛ و در جوابها سعی شود کارهایی که در ارتباط با نوجوان است مطرح شود؛ مثل درس خواندن، گوش کردن حرف پدر و

مادر، احترام به معلم، تنبلی، اذیت دوستان و . . .]
 معروف یعنی هر کار خوبی که خداوند سفارش به انجام دادن آن نموده است؛
 مثل نماز، درس خواندن و . . . منکر تمام کارهای بد و زشت بخصوص آنهایی که
 خداوند فرموده آنها را ترك کنید؛ مثل دروغ، تمسخر و . . .
 پس امر به معروف و نهی از منکر؛ یعنی این که ما دیگران را تشویق کنیم که
 کارهای خوب را انجام دهند و دیگر این که آنها را تذکر دهیم که کارهای زشت و
 بد را ترك کنند.

پس الآن می دانیم که نباید در مقابل کارهای بد دیگران بی تفاوت بود و بدون
 تذکر از کنار اینگونه افراد گذشت. به این داستان توجه کنید:

هنگامه عجیبی در شهر برپا بود. جارچی ها در گوشه و کنار شهر مشغول جار
 زدن بودند. با این که فصل تابستان بود و هوا گرم و از طرف دیگر وقت رسیدن
 محصولات و چیدن درختان نخل و درو مزارع، اما تمام مردان به جای رفتن سر
 زمینها با شور و شوق مشغول بستن بار سفر بودند و مهمتر از آن در حال آماده
 کردن اسلحه، شمشیر و نیزه خود بودند؛ چون به تازگی این خیر در شهر پیچیده
 بود که لشگری بزرگ از رومیان آماده هجوم به مرزهای اسلامی شده و اگر دیر
 بجنبند اسلام در خطر است. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم مدینه
 اعلام جهاد کرده بود و فرموده بودند جهاد یکی از فروع واجب دین اسلام است و
 تخلف از آن گناه بزرگی می باشد و وظیفه هر کسی پاسداری از دین و عقیده
 می باشد. لذا همه مردان مشغول آماده شدن بودند تا همراه پیامبر اکرم (ص)،
 فرمانده کل قوا به جبهه ها و مرزها حرکت کنند. چند روز بعد هم لشگری بزرگ
 از سپاهیان اسلام به سوی مرزها به حرکت در آمد، اما سه نفر از مسلمانان که
 نمی توانستند از زمینها و محصولاتشان در آن فصل دل بکنند و می خواستند زودتر
 محصولات را جمع آوری کرده و به قیمت خوبی بفروشند تا سود زیادی بدست
 بیاورند از دستور پیامبر (ص) سرپیچی کرده و همراه سپاهیان نرفتند.

بعد از مدتی خبر رسید که لشکر اسلام در حال بازگشت به مدینه است. وقتی لشکر اسلام به نزدیک مدینه رسید کعب، مراره و هلال همراه مردم به استقبال لشکریان رفتند تا از کار بد خود عذر خواهی کنند. پیامبر (ص) وقتی آنان را دیدند فرمودند: این سه نفر گناهکار هستند و خیال می کنند با یک عذر خواهی ساده می توانند مثل سابق با ما و در میان ما باشند؛ اما تا درست و حسابی توبه نکنند و قول ندهند دیگر از دستورات خدا سرپیچی نکنند؛ عذرشان پذیرفته نیست. لذا از این به بعد هیچ کس اعتنایی به آنان نکند و با آنان صحبت و حتی سلام نکند و هر وقت با آنان برخورد کردید از آنان روی برگردانید تا سزای کار خود را ببینند.

آن سه نفر به سپاهیان سلام کردند؛ اما دیدند پیامبر (ص) جواب سلام آنان را نداد و بی اعتنا از کنار آنان گذشت و همینطور ما بقی سپاهیان؛ حتی دوستان آنان که در بین سپاهیان بودند به آنان اعتنایی نکردند. آنان خیلی تعجب کردند و وقتی که به شهر رفتند فهمیدند ماجرا چیست. از زبان بچه ها که مشغول بازی بودند شنیدند که پیامبر (ص) فرموده اند تا زمانی که آنان توبه نکنند هیچ کس حق تماس با آنان را ندارد. بدتر از آن اینکه فهمیدند زن و بچه های آنان خدمت پیامبر (ص) رفته بودند و از پیامبر پرسیده بودند که وظیفه آنها چیست؟ و پیامبر (ص) دستور داده بودند شما هم در این اعتصاب علیه آنها شرکت کنید؛ اما خانه خود را ترك نکند تا بفهمند فرد گناهکار حتی در خانه خود محبوب و عزیز کسی نیست.

چند روزی گذشت کعب و مراره و هلال دیدند با لجاجت هم نمی توانند مثل سابق با مردم و خانواده خود رفت و آمد مناسبی داشته باشند و مثل اینکه آنها دچار بیماری واگیری شده اند که همه از آنها فرار می کنند. یک روز یکی از آنها گفت: رفقا ما گناه بزرگی مرتکب شده ایم؛ بیایید از این عمل زشت توبه کنیم؛ خصوصاً لجاجتی را که انجام داده ایم آن دو نفر دیگر حرف او را تایید کردند و یکی دیگر از آنها گفت، این تنهایی از مرض طاعون هم بدتر است، این تنهایی مال آدمهای خطا کار است بیایید حالا که همه با ما قطع رابطه کرده اند، ما هم با هم قطع رابطه

کنیم تا شاید خداوند ما را ببخشد و از گناه ما بگذرد. هر سه این پیشنهاد را پذیرفتند و از هم جدا شدند.

چند روزی بود که مردم مدینه دیگر کعب و هلال و مراره را نمی دیدند. حدود ۵۰ روز گذشت همه مردم مشغول زندگی عادی خود بودند ناگهان خبری در شهر پیچید. مردم برای کسب اطلاع از خبر به طرف مسجد رفتند. در آنجا شنیدند آیات تازه ای از طرف خداوند بر پیامبر نازل شده و فهمیدند این آیات درباره آن سه نفر است. وقتی که مردم در مسجد جمع شدند پیامبر بر بالای منبر رفته و بعد از حمد و ثنا این آیات را تلاوت فرمودند:

«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ...»

و آن سه نفری که مخالفت خدا و پیامبر را کردند زمین با آن وسعتش بر آنها تنگ شد... و دانستند که هیچ پناهی نیست از خدا مگر رو کردن به او لذا توبه کردند و خداوند توبه آنها را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است.^۱ بعد از این آیات، پیامبر (ص) فرمودند: خداوند مهربان گناه آن سه نفر را بخشید؛ شما هم اعتصاب علیه آنها را بشکنید و آنها را به میان خود برگردانید. با این داستان روشن شد نباید در مقابل کارهای بد دیگران بی تفاوت بود بلکه باید آنها را امر به معروف و نهی از منکر کرد تا متوجه اشتباه خود بشوند.

آثار امر به معروف و نهی از منکر و آثار ترک آنها

۱- آثار امر به معروف: الف فردی) سالم ماندن دین از آفات و خطرات و

خلیفه خدا و رسول در زمین شدن:

قال رسول الله (ص) «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِهِ».

۱-سوره توبه، آیه ۱۱۸، تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۹.

کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند او خلیفه و جانشین خدا و رسول او در زمین است.

ب) اجتماعی: رعایت و عمل به قوانین شرعی و انجام کارها بطور صحیح و سالم.

سالم ماندن جامعه و آبادانی مملکت اسلامی که در نتیجه باعث تقویت مسلمانها می شود.

قال امیر المؤمنین (ع): «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ»^۱.

۲- آثار نهی از منکر: الف) به خاک کشیده شدن بینی کافران.

قال امیر المؤمنین (ع): «مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْكَافِرِينَ»^۲.

ب) مورد غضب واقع نشدن خداوند.

قال رسول الله ص: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ لَادِينٍ لَهُ فَقِيلَ: وَمَا الْمُؤْمِنُ

الضَّعِيفَ الَّذِي لَادِينٍ لَهُ؟ قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳.

به درستی که خداوند غضبناک می شود از مؤمن ضعیفی که دین ندارد. گفته شد

او چه کسی است؟ پیامبر (ص) فرمودند: کسی که نهی از منکر نمی کند.

۳- آثار ترک امر به معروف: الف) قطع شدن برکات و الطاف الهی.

«نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتِ»^۴.

۱- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۵۵، حدیث ۱۲۳۸۶.

۲- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۵۶، حدیث ۱۲۳۹۶.

۳- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۵۸، حدیث ۱۲۰۴۰۶.

۴- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۵۷، حدیث ۱۲۳۹۸.

ب) غرق فساد شدن جوانها .

«وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ»^۱ .

ح) مسلط شدن بدکاران بر امور مسلمین .

«فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ»^۲ .

۴- آثار ترک نهی از منکر: الف) خارج شدن از مسلمین و داخل شدن در دسته

اموات .

عن الباقر والصادق(ع): «لَا دِينَ لَهُ لِمَنْ لَا يُدِينُ لِلَّهِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ

الْمُنْكَرِ؛ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»^۳ .

ب) محشور شدن در قیامت به صورت میمون و خوک .

«لَيُخْرِجَنَّ مِنْ أُمَّتِي مِنْ قُبُورِهِمْ فِي صُورَةِ الْقِرْدَةِ وَالْخَنَازِيرِ»^۴ .

ج) به اجابت نرسیدن دعا .

«إِذَا لَمْ يَأْمُرْ بِمَعْرُوفٍ وَلَمْ يَنْهَ عَنْ مُنْكَرٍ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، سَلَّطَ اللَّهُ

عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ، فَيَدْعُوا عِنْدَ ذَلِكَ خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»^۵ .

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۱- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۶۵، حدیث ۱۲۴۳۶ .

۲- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۸۳، حدیث ۱۲۵۱۴ .

۳- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۶۴، حدیث ۱۲۴۳۰ .

۴- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۵۵، حدیث ۱۲۳۸۵ .

۵- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۶۴، حدیث ۱۲۴۲۹ .

هرگاه امر به معروف و نهی از منکر نشود و پیروی از نیکان اهل بیت من نکنند، خداوند بر آنها اشرار آن امت را مسلط می‌کند و وقتی افراد نیک دعا می‌کنند دعای آنها مستجاب نمی‌شود.

ا	ب	و	ل	ل
ل	ل	ف	ا	ال
ا	م	ا	ع	خ
م	ع	ف	م	ل
ر	ر	ض	ا	ق

رمز جدول عدد پنج می‌باشد.

در انتها، حدیث «الامر بالمعروف افضل اعمال الخلق»، بدست می‌آید.

تذکر: خانه اول (که حرف ا در آن است) شمرده نمی‌شود.

این کلمات را می‌توان در جدول قرار داد. ابتدا از طریق معنی با پرسیدن از

شاگردان به کلمات رسیده و سپس آنها را در جدول بگذارید.

۱- خوب ← ۱۵-۳-۲ خوب مقابل کار بد و

۲- امر ← ۶۳-۱۹-۲۱ امر دستور دادن را گویند بخصوص دستور

به کار خیر

۳- اعلام ← ۹-۱۴-۲۰-۱۱-۱۲ اعلام

۴- فاضل ← ۸-۱-۲۳-۷ فاضل شخص خوب و نیکوکار هم

خانواده فضیلت

م ع ر و ف ← ۱۶-۱۷-۲۲-۳-۱۸ معروف کار خوب که امر به آن می شود.

ل ا ل ← ۵-۱۰ لال کسی که کار خیر را به دیگران نمی گوید مثل . . است .

ق ا ل ← ۲۵-۳۴-۶ قال قال المعصوم و حدیث که از جدول بدست می آید را مطرح کرده .

پرسشها

- ۱- معروف و منکر یعنی چه؟ برای هر کدام مثالی بزنید.
- ۲- آثار امر به معروف و نهی از منکر چند تا هستند؟ از هر کدام یکی را به دلخواه توضیح دهید.
- ۳- آثار ترك امر به معروف و نهی از منکر چند تا هستند؟ یکی را به دلخواه توضیح دهید.
- ۴- امر به معروف و نهی از منکر جزء کدام یک از دستورات اسلامی هستند؟ فروع دین یا اصول دین؟
- ۵- فروع دین را نام ببرید.
- ۶- یک حدیث در رابطه با امر به معروف و آثار آن بنویسید.
- ۷- یک حدیث در رابطه با آثار ترك نهی از منکر بنویسید.

احاديث پيرامون امر به معروف ونهي از منكر

- «غَايَةُ الدِّينِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» . اميرالمؤمنين على عليه السلام .

- «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْخَلْقِ» . اميرالمؤمنين على عليه السلام .

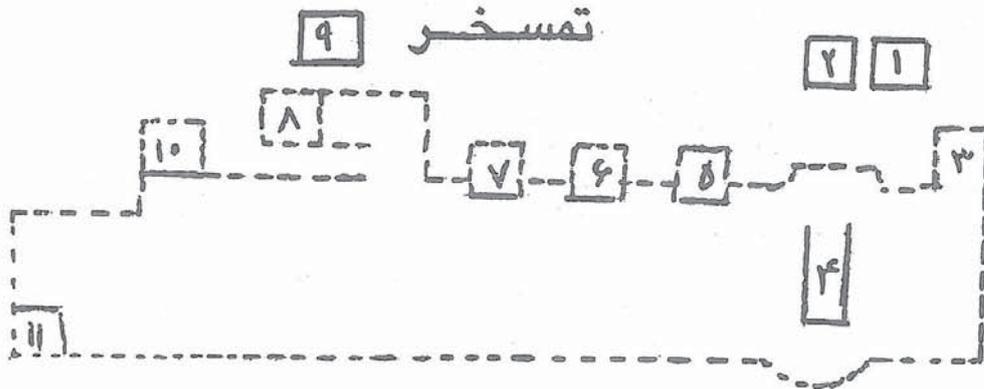
- «لَا يَنْبَغِي لِنَفْسٍ مُؤْمِنَةٍ تَرَى مَنْ يَفْضَى اللَّهَ فَلَا تُنْكَرُ عَلَيْهِ» . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

- «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُدْفَعُ رِزْقًا وَلَا يُقَرَّبُ أَجَلًا» . پیامبر اکرم صلی الله علیه

وآله

میزان الحکمة، ج ٦، باب المعروف .

درس دهم



مربی با رسم اشکال فوق، سؤالهایی پیرامون قواعد هندسی از دانش آموزان کرده سپس از آنان می خواهد کلمه ای که اول آن «غ» و آخر آن «ی» باشد بگویند و جالبترین کلمه را انتخاب و در شکل شماره ۱ بنویسید و بقیه کلمات را نیز به طریق زیر سؤال نموده و در اشکال به ترتیب شماره بنویسید:

- | | | |
|------|----------|----------------------------|
| غیبت | ⇐ غنی | ۱- اول آن «غ» و آخر آن «ی» |
| | ⇐ بیروت | ۲- اول آن «ب» و آخر آن «ت» |
| تهمت | ⇐ تیشه | ۳- اول آن «ت» آخر آن «ه» |
| | ⇐ مقاومت | ۴- اول آن «م» و آخر آن «ت» |
| دروغ | ⇐ داور | ۵- اول آن «د» و آخر آن «ر» |
| | ⇐ وزغ | ۶- اول آن «و» و آخر آن «غ» |

	⇐ تفریح	۷- اول آن «ت» و آخر آن «ح»
تحقیر	⇐ قوی	۸- اول آن «ق» و آخر آن «ی»
	⇐ ریا	۹- اول آن «ر» و آخر آن «ا»
اذیت	⇐ ذکی	۱۰- اول آن «ذ» و آخر آن «ی»
	⇐ یاقوت	۱۱- اول آن «ی» و آخر آن «ت»

توضیح: جوابها را دانش آموزان می گویند و جوابهای فوق پیشنهادی و جهت آمادگی مربیان می باشد.

سپس مربی در صورت امکان با ربط کلمات به یکدیگر، جمله با معنی و بحث مناسبی را بنحو اختصار بیان می کند. و از دانش آموزان می خواهد حروف اول و آخر کلمات را به هم متصل کرده و جوابها را که یافتند مطالب زیر را توضیح دهد: اعتیاد فساد است که چندین جرم دیگر را به دنبال دارد. از جمله سرقت «برای تهیه پول مواد مخدر»، آدم کشی «در موارد قاچاق»، آزار و اذیت خانواده ها و مردم. گناهان غیبت، تهمت، دروغ، تحقیر و اذیت هم به دنبال گناهی به نام «تمسخر» می آیند که به جای گفتن «تمسخر» خطوط نقطه چین در طرح را تکمیل می کند تا خود دانش آموزان بگویند «تمسخر». در ادامه مربی توضیح می دهد که تمسخر چگونه گناهان فوق را دنبال دارد.

«آیه مربوط به بحث»

.... «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ»...

حجرات، قسمتی از آیه ۱۱.

ترجمه: از یکدیگر عیب جویی نکنید و همدیگر را با نامهای زشت و سبک صدا نزنید.

«داستان زنگ ورزش»

روزهای پاییز چند وقتی بود که فرا رسیده بودند و اواخر مهر ماه نزدیک می شد. در یکی از کلاسهای راهنمایی، شلوغی زیادی وجود داشت. معلم ورزش بر خلاف دفعات قبلی امروز هنوز به کلاس نیامده بود. بچه ها در کلاس مشغول سر و صدا بودند و بعضی از گوشه و کنار صدا می زدند، کچل کچل کلاچه، روغن کله پاچه، و از این قبیل حرفها که نثار اسد میکردند. و اسد را که بر اثر بیماری، موهای سرش ریخته بود، مسخره می کردند. این وضع ادامه داشت تا اینکه آقای عباسی معلم ورزش وارد کلاس شد. به دعوت آقای عباسی دانش آموزان وارد حیاط می شوند تا زنگ ورزش را آغاز کنند. بعد از نرمش و تمرینات ورزشی معلم پیشنهاد بازی گرگ و آهو را می دهد. بازی چنین بود که همه بصورت دایره می ایستادند. شال را آقای معلم به هر کس می داد، شخص بغل دستی اش به عنوان آهو انتخاب می شد گرگ توسط شال، آهو را دنبال می کرد؛ و اگر می توانست یک دور، دور دایره را به سلامت طی کند و گیر گرگ نیفتد سر جایش می آمد تا نفر بعد و...

در ادامه بازی شال به دست اسد می افتد تا آن لحظه بازی به خوبی و شیرینی ادامه داشت که ضربات پی در پی شال توسط اسد، بازی آنها را به دعوا بین اسد و بچه ها مبدل می کند و زنگ ورزش آنها خراب می شود. با جار و جنجالی که راه می افتد آقای عباسی بچه ها را به کلاس می برد و از اسد می خواهد به دفتر بیاید. با او صحبت می کند. آقای معلم به کلاس می آید و علت خراب شدن زنگ ورزش را می پرسد. بچه ها یک صدا می گویند: «اون کچل بازی ما را خراب کرد.» آقای عباسی در جواب می گوید: «نه اسد هم مثل شما بازی را دوست دارد و نمی خواهد همکلاسیش را اذیت کند.» و سپس حدیثی از قول پیامبر اکرم (ص) روی تخته می نویسد که پیام جدول امروز ماست*.

رمز جدول پنج می باشد که این پیام در می آید:
 «هرگز یکدیگر را مسخره نکنید که موجب کینه می شود».

ر	گ	ه	ه	ن	ه
م	گ	ر	ن	م	ه
ج	ی	ز	را	ك	و
ی	ب	ش	ی	م	ن
خ	د	ك	و	ك	س
ی	ر	ك	ی	د	د

پرسشها

- ۱- تمسخر یعنی چه؟
- ۲- مسخره کردن دیگران چه گناہانی را به دنبال دارد؟ حداقل دو مورد را بنویسید.
- ۳- آیه را ترجمه کنید. ولا تلمزوا انفسکم ولا تنابزوا بالالقاب.
- ۴- تمسخر موجب چه چیزی می شود؟

آیات و احادیث برای استفاده^۱ بیشتر مر بیان

«یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم ولانساء من نساء عسی ان ینکن خیراً منهنّ ولأ تلمزوا انفسکم ولا تباذروا بالالقباب...»^۱

ترجمه . . . از یکدیگر بدگویی نکنید و همدیگر را با نامهای زشت و سبک صدا نزنید . . .

«وقَدْ نَزَلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتَابِ اِنْ اِذَا سَمِعْتُمْ آیَاتِ اللّٰهِ یُکْفِرُ بِهَا وَیَسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَعْقُدُوا مَعَهُمْ» . . .^۲

«الذین ینلمزون المطوعین من المؤمنین . . . واللّٰه لایهدی القوم الفاسقین»^۳.

«واذا نادیتم الی الصلوة اتخذوها هزواً ولعباً، ذلک بانهم قوم لایعقلون»^۴.

۱- قال رسول اللّٰه (ص): «أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ»^۵.

پیامبر(ص) فرمود: پست ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند.

۲- «مَنْ آذَى مُؤْمِناً، فَقَدْ آذَانِي»^۶.

پیامبر(ص) فرمود: هرکس مؤمنی را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

۳- قال المعصوم(ع): «لَا تَشَارَّ مِنْ فَوْقِكَ وَلَا تَسْخَرْ بِمَنْ هُوَ دُونَكَ»^۷.

با کسانی که از تو بالاترند ستیزه مکن و کسانی را که از تو پایین ترند مورد

استهزاء و تمسخر قرار مده.

۱- حجرات، قسمتی از آیه ۱۱.

۲- توبه، آیه ۶۵.

۳- توبه، آیه ۷۹-۸۰.

۴- مائده، آیه ۵۸.

۵- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۸۶.

۶- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۸۶.

۷- تحف العقول، ص ۳۰۴.

درس یازدهم و دوازدهم

دوست

شعر دوست

دوست مشمار آن که در نعمت زند لاف یاری و برادر خواندگی
دوست آن دانم که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی
پیام جدول امروز ما حدیثی از پیامبر اکرم (ص)، در اهمیت و لزوم دقت در
انتخاب دوست می باشد. قسمت اول حدیث در جدول می باشد: عقیده هر کسی
بر پایه فکر و مسلک رفیق اوست، پس دقت کنید با چه کسی دوست می شوید.
«الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ».

بحار، جلد ۷۴، ص ۱۹۲

رمز جدول پنج می باشد. به اولین پاسخ امتیاز داده می شود.

ع	ا	ی	ك	م	ق	ی	ق
س	س	ی	ه	ا	ی	ل	د
ف	و	ب	ك	ه	ك	س	ر
ر	ه	ر	ت	پ	ف	ر	و

«شیوه‌های دوست‌یابی»

- ۱- احترام گذاشتن به دیگران .
- ۲- داشتن ایمان و انجام کارهای شایسته ،
- ۳- داشتن اخلاق خوب و خوش خلقی
- ۴- سلام کردن ؛
- ۵- احسان و نیکی کردن ؛
- ۶- قدردانی و تشکر کردن ؛
- ۷- خوب گوش کردن ؛
- ۸- رعایت انصاف ؛
- ۹- صبر و بردباری ؛
- ۱۰- پرهیز از مجادله ،
- ۱۱- خوشبین بودن و نداشتن سوء ظن به دیگران ؛
- ۱۲- پرهیز از سرزنش و ملامت ؛
- ۱۳- برخورد خوب به هنگام خطا کردن ؛
- ۱۴- دوری از بدزبانی .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نام و نام خانوادگی :

کلاس :

نقطه گذاری کنید و بخوانید.

«اثرات دوست بر روی انسان»

وجود یک دوست می تواند کسی را برای همیشه سعادتمند نماید به طوری که موجب نجات خود و دیگران شود و از طرفی می تواند او را چنان منحرف و فاسد کند که جهانی را به آتش خود بسوزاند دوستی اگر بر مبنای صحیح استوار باشد در تربیت انسان نقش کاملاً پُسن برنده ای دارد. یک دوست بد می تواند تمام زحمات چندین و چند ساله مربی یا پدر و مادر را بر باد دهد و بیائی را که آنها بارنج و سخنی زیاد بر پا داشته اند ویران کند.

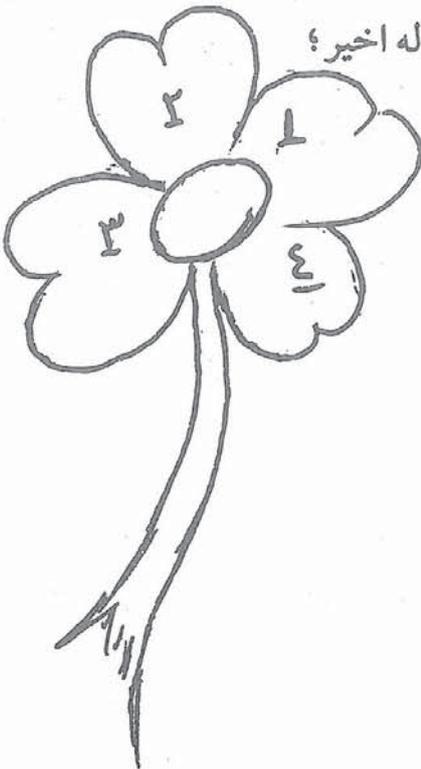
پس از نوشتن جواب سؤالهای زیر در گلبُرگها، با اتصال حرف اول و آخر هر کلمه، یکی از راههای ایجاد دوستی را به دست خواهید آورد.

۱- یکی از پیشگامان نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر؛

۲- پوشیدن لباس مخصوص اعمال حج؛

۳- صحرای بی آب و علف؛

۴- کتاب شعر.



«لطیفه»

- دوست باوفا: مرد فقیری در گوشه خیابان دو کلاه به دست گرفته بود و گدایی می کرد. رهگذری از او پرسید: «چرا امروز دو تا کلاه به دست گرفته ای؟»
- مرد فقیر جواب داد: «چون دوستم به مسافرت رفته و کارهایش را به من سپرده است».

«روز امتحان ریاضی»

ناصر و کاظم همکلاسی بودند. کاظم شاگرد اول کلاس بود؛ ولی درس ناصر ضعیف بود. ناصر خیلی از این موضوع رنج می برد. یک روز زنگ تفریح، بچه ها همه توی حیاط مدرسه بودند و با هم بازی میکردند؛ اما ناصر تنهایی گوشه ای نشسته بود و به خودش فکر می کرد. مدیر مدرسه ناصر را صدا زد و گفت: «من فکر میکنم به جای نشستن که هیچ فایده ای هم ندارد، بهتر است سعی کنی از همین لحظه تصمیم قطعی بگیری که درسهایت را خوب بخوانی». بعد از صحبت آقای مدیر زنگ خورد و ناصر سر کلاس رفت. زنگ ریاضی بود. آقای معلم دفترچه یادداشتش را که اسامی بچه ها و نمره آنها را در آن نوشته بود نگاه می کرد. ناصر می ترسید نکند از او پرسد، چون درس را حاضر نکرده بود. آقای معلم گفت: ابراهیمی بیاید پای تخته. بعد از ابراهیمی آقای معلم دوباره نگاهی به دفترش انداخت و ناصر را صدا زد. ناصر گفت: «درس را حاضر نکرده ام» آقای معلم از ناصر تعهد گرفت اگر یک بار دیگر آماده نبود، باید پدرش را بیاورد. در همین موقع زنگ مدرسه زده شد. کاظم و ناصر هر روز با یکدیگر به خانه می رفتند. در بین راه کاظم که دلش به حال ناصر می سوخت گفت: «ناصر ناراحت نباش من قول می دهم اگر درسهایت را یکی دو بار بخوانی، موفق می شوی نمره خوبی بگیری». آن روز ناصر با کمک کاظم یک برنامه درسی

نوشتند تا طبق آن ساعت‌هایی را برای هر درس مطالعه کنند. یک روز زنگ ورزش ناصر با کاظم و چند نفر دیگر از بچه‌ها توی حیاط بازی می‌کردند که مدیر رو به ناصر گفت: «می‌دانی ناصر، چند دقیقه پیش زنگ تفریح توی دفتر، معلمها از تو صحبت می‌کردند و از دستت راضی بودند و می‌گفتند که درسهایت بهتر شده است.» تنها کتابی که هنوز برای ناصر مشکل بود ریاضیات بود. ناصر برای امتحان ریاضی روز بعد در خانه مسأله‌ها را حل می‌کرد؛ ولی چند مسأله خیلی سخت بودند که هر چه فکر می‌کرد نمی‌توانست آنها را حل کند. در همین فکرها بود که زنگ خانه‌شان به صدا در آمد. وقتی در را باز کرد چشمش به کاظم افتاد. کاظم از ناصر خواست که اگر کمکی می‌خواهی برایت انجام دهم. ناصر گفت: «نه تمام مسأله‌ها را خودم حل کردم» بالاخره روز بعد امتحان ریاضی برگزار شد. اتفاقاً چهار پنج تا از سؤالهایی که برای امتحان آمده بود. همان سؤالهایی بود که در منزل با آنها برخورد کرده بود و نتوانسته بود حلشان کند. ناصر به خودش گفت: اگر به کاظم نمی‌گفتم همه مسأله‌ها را بلدم و او کمک می‌کرد در امتحان نمره خوبی می‌گرفتم. آقای معلم برای آن عده که نمره خوبی نیاورده بودند فرصت دیگری می‌دهد که اگر کسی نمره خوبی آورد، برای ثلث اول هم منظور کند.

کاظم دوست خوب ناصر در بین راه گفت: «ناصر می‌خواهی با هم ریاضی کار کنیم». ناصر گفت: «بله، خیلی خوشحال می‌شوم اگر تو به من کمک کنی، می‌خواهی برویم خانه ما» کاظم گفت: «اول بگذار بروم خانه به مادرم بگویم؛ زود می‌آیم.» کاظم به خانه‌شان رفت تا اجازه بگیرد. چند دقیقه بعد زنگ خانه ناصر بصدا در آمد.

کاظم بود که آمده بود به ناصر کمک کند. آن روز با کمک کاظم همه مسأله‌ها و تمرینها را حل کردند.

روز بعد آقای معلم امتحان ریاضی گرفت و ناصر موفق شد با کمکهای کاظم، نمره بالایی بگیرد.

«اهمیت دوست و دوستی».

- حضرت علی (ع) می فرماید: «الصدیقُ انسانٌ هوَ أنتَ، إلاَّ أَنَّهُ غَيْرُكَ».^۱
ترجمه: دوست انسان همچون خود اوست.
- حضرت علی (ع): «فإنَّ المرءَ يُوزَنُ بِخَلِيلِهِ».^۲
ترجمه: انسان به دوستش سنجیده می شود.
- حضرت علی (ع): «أكبرُ البرِّ الرِّفْقُ».^۳
ترجمه: بزرگترین کار نیک رفاقت است.
- حضرت علی (ع): «أقبحُ الشِّيمِ العُدوانُ».^۴
ترجمه: زشت ترین عادت دشمنی کردن است.
- حضرت علی (ع): «أولُّ العَقلِ التَّوَدُّدُ»^۵
ترجمه: اول سرچشمه عقل، دوستی و محبت ورزی است.

اثرات دوست

- حضرت علی (ع): «الاخوانُ الصِّدِّقُ زینةٌ فی السَّراءِ وُعدَّةٌ فی الضَّرَّاءِ».^۶
ترجمه: دوستان صادق موجب زینت و سرافرازی و افتخار انسان در جامعه می شوند.

۱- غرر، جلد ۱، ص ۹۴، ح ۱۸۷۹.

۲- غرر، جلد ۱، ص ۱۰۷، حدیث ۲۰۴۸.

۳- غرر، جلد ۱، ص ۱۸۰.

۴- غرر، جلد ۱، ص ۱۸۰.

۵- غرر، جلد ۱، ص ۱۸۸.

۶- غرر، جلد ۱، ص ۹۱.

«لزوم دقت در انتخاب دوست»

- حضرت علی (ع): «الطَّمَانِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ مِنْ قُصُورِ الْعَقْلِ»^۱.

ترجمه: اطمینان کردن به هر کسی قبل از امتحان او، نشانه کم عقلی است.

- حضرت علی (ع): «الْحَازِمُ مَنْ تَخَيَّرَ لِخُلَّتَيْهِ»^۲.

ترجمه: انسان زیرک و هوشیار کسی است که دوستان خود را بدرستی انتخاب کند.

- حضرت امام صادق (ع): «امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتَهُمْ عَلَيْهَا»^۳.

ترجمه: شیعیان ما را وقت نماز امتحان کنید که چگونه نماز را حفظ می کنند.

- حضرت علی (ع): «أَبْدُلْ لِمُصَدِّقِكَ كُلَّ الْمَوَدَّةِ وَلَا تَبْدُلْ لَهُ كُلَّ الطَّمَانِينَةِ وَأَعْطِهِ مِنْ نَفْسِكَ

كُلَّ الْمَوَاسَاةِ وَلَا تَقْصُ إِلَيْهِ بِكُلِّ اسْرَارِكَ»^۴.

به برادرت بیشترین دوستی و علاقه را نثار کن؛ لکن به او اطمینان کامل نداشته

باش، با او در نهایت برادری و سازش باش اما تمام اسرار را برایش نگو.

۱- غرر، جلد ۱، ص ۱۰۳

۲- غرر، جلد ۱، ص ۱۰۷

۳- بحار، ج ۷۴، ص ۳۹۱

۴- غرر، جلد ۱، ص ۱۴۲

پرسشها

- ۱- سه مورد از شیوه‌های دوست‌یابی را بنویسید.
- ۲- حدیث را کامل کنید:
المرء علی فلینظر احدکم من
- ۳- دوست خوب کیست؟
- ۴- یکی از موارد کمک به دوست را بنویسید.

اعتقادات

گردآورنده

مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

فهرست

۱۶۷	مقدمه
۱۶۹	درس اول: خداشناسی (دلایل وجود خدا)
۱۷۵	درس دوم: توحید
۱۸۱	درس سوم: صفات خدا
۱۸۷	درس چهارم: عدل
۱۹۳	درس پنجم: معاد
۲۰۰	درس ششم: نبوت (۱)
۲۰۷	درس هفتم: نبوت (۲)
۲۱۳	درس هشتم: نبوت (۳)
۲۲۲	درس نهم: امامت (۱)
۲۳۰	درس دهم: امامت (۲)
۲۳۸	درس یازدهم: امامت (۳)
۲۴۳	درس دوازدهم: امامت (۴)
۲۵۱	درس سیزدهم: آثار ایمان به خدا

مقدمه

آموزش اصول عقاید دارای اهمیت بسیار است. زیرا اصول عقاید هر مکتب، پایه و اساس و اصل آن مکتب است که اگر این پایه محکم باشد، اجزای دیگر را می‌توان بر آن استوار کرد.

اگر آحاد جامعه اسلامی ما، و به طور کلی مسلمانان سراسر دنیا، پایه‌های اعتقادی خود را محکم کنند هیچ دشمنی به هیچ شکلی قدرت شکست دادن آنها را نخواهد داشت.

طرح مسائل اعتقادی برای تمام سطوح فکری جامعه، کاری است بس لازم و مهم؛ اما بیان اینگونه مسائل برای نوجوانان، علاوه بر اهمیت و لزوم، بسیار ظریف و مشکل است. زیرا باید مسائل مورد نیاز عقلی و کلامی و فلسفی را به صورتی ساده و روان و جذاب برای آنان طرح کرد تا ضمن انتقال مطالب به آنها، شعله‌ای از عشق و علاقه به اینگونه مطالب در وجود آنان افروخته گردد و خود به دنبال مطالعه و تحقیق بروند.

جزوه‌ای که در پیش روی دارید در همین زمینه تدوین گردیده و سعی شده تا مطالبی که مورد نیاز این سطح فکری است جمع‌آوری گردد و از طرح مسائلی که برای آنان مشکل بوده و ممکن است باعث کج فهمی یا زدگی شود اجتناب گردیده است. حتی المقدور سعی شده است بیان مطالب، در قالب داستان و تمثیل باشد و اگر در جاهایی مطالب به صورت مستقیم بیان گردیده لازم است عزیزان مربی خود برای آن داستان یا مثالی تهیه نمایند. زیرا بیان مطالب برای کودک و نوجوان اگر بصورت غیر

مستقیم باشد مؤثرتر خواهد بود.

تذکراتی که در پاورقی‌ها آمده است، به منظور ایجاد جذابیت در بیان مطالب است که سزاوار است به آنها توجه گردد.

اگر بعضی از مطالب اصلاً ذکر نشده و یا به صورت خیلی مختصر بیان شده است، صرفاً جهت جلوگیری از ایجاد شبهه و سوء تفاهم و یا عدم کشش ذهنی مخاطبین این سطح بوده است.

در خاتمه از کلیه مربیان عزیز تقاضا داریم، کلیه نظرات خود، پیرامون این سری درسها را منتقل نموده تا مورد استفاده تهیه کنندگان قرار گیرد.

گروه تحقیقاتی عقاید

مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم

درس اول

خداشناسی دلایل وجود خدا

اگر وارد کلاس شوید و ببینید که یک تابلوی نقاشی بسیار زیبا روی دیوار نصب شده است، می‌توانید بگویید^۱ این تابلو تکه‌ای پارچه (مقوا) بوده که باد آن را به گوشه‌ای انداخته و یک نفر رنگ فروش، که چند قوطی رنگ در دست داشته است، از آنجا می‌گذشته که ناگهان پایش به سنگی برخورد کرده و به شدت به زمین می‌خورد که در قوطی‌ها باز و رنگها روی این پارچه (مقوا) می‌ریزد و در نتیجه این نقاشی زیبا و رنگارنگ به وجود می‌آید. بعد از آن باد دیگری می‌وزد و این نقاشی را از پنجره کلاس وارد می‌کند و محکم به دیوار کلاس می‌کوبد و الآن شما آن را می‌بینید.

آیا این مطالب قابل قبول است؟ آیا اگر کسی چنین حرفی بزند، نباید او را به یک دکتر روان‌شناس معرفی کرد و برای شفایش دعا نمود؟ چرا؟
زیرا این تابلوی زیبا را باید یک نقاش هنرمند، با ابزار مخصوص، با رنگهای مخصوصی که به نسبت‌های معین و حساب شده با هم مخلوط شده باشند کشیده و رنگ آمیزی نموده باشد، تا به این زیبایی در آید و بعد از خشک شدن آن نردبانی تهیه کند و با یک میخ و چکش آنرا روی دیوار کلاس نصب نماید.^۲

۱- مری قبلاً یک نقاشی زیبا تهیه کرده و آنرا روی دیوار کلاس نصب نماید.

۲- این قسمت را، مری می‌تواند از بچه‌ها پرسد تا مراحل تهیه یک تابلو نقاشی از تهیه بوم و رنگ و

بله، هیچ کس نمی تواند بپذیرد که یک نقاشی خود بخود به وجود آمده باشد. آیا یک تابلوی نقاشی ۵۰×۷۰ مهم تر است یا خود طبیعت زیبا که یک تابلوی نقاشی باندازه عالم است! و در هر فصلی برنگی در می آید!

چه کسی این طبیعت زیبا را این چنین رنگ آمیزی کرده است و چه رنگ آمیزی، یک جنگل در فصل تابستان را تبدیل می کند به منظره زیبای دیگری در فصل پائیز؟

آیا این منظره بسیار زیبا و بسیار بزرگ به یک نقاش بسیار چیره دست نیاز ندارد؟ مسلماً نیاز دارد؛ و آن نقاش چیره دست، همان خالق یکتای او، خداوند متعال است.

آفریننده نعمتها

گاهی اوقات شما به یک مهمانی دعوت می شوید که در آن میزبان زحمت کشیده و غذایی برای نهار یا شام شما آماده کرده است. در موقع غذا سفره می اندازند؛ نان، ماست، برنج، گوشت، سبزی خوردن، میوه و آب در سفره می گذارند و شما به همراه دیگر مهمانان غذا را میل می نمائید و بعد از غذا وقتی که می خواهید به خانه خود برگردید، از میزبان تشکر می کنید و پیش خود می گوئید که منم باید روزی جبران کنم! چرا؟

ممکن است یکی از آشنایان شما که در یک محل خوش آب و هوا باغی دارد از شما بخواهد که به همراه خانواده تان چند روزی به آن باغ رفته و از آب و هوا و میوه درختان آنجا استفاده کنید و شما هم دعوت او را قبول نموده و چند روزی آنجا تفریح و استراحت می نمایید. زمانی که می خواهید آن باغ را ترک کنید چه می کنید؟ پدر و مادر و همراهان شما چه می کنند؟ چرا؟

لوازم تانصب آن را در کلاس توضیح دهند.

الآن بیشتر تشکر می کنید، یا در آن مهمانی یک وعده غذا؟ چرا؟
مگر آن صاحبخانه چه کرده بود؟ با مقداری گوشت و برنج و میوه... غذایی
لذیذی تهیه کرده و پذیرایی کرده بود! اگر برنج نبود، آیا می توانست خودش
مقداری برنج درست کند؟ یا اگر گوشت نبود خودش می توانست مقداری گوشت
درست کند؟ یا اگر میوه نبود، خودش می توانست میوه درست کند؟
صاحب باغ گرچه زحمات زیادی کشیده تا چنین باغ با صفایی درست کرده
است اما برای درست کردن این باغ احتیاج به آب، خاک، آفتاب، نهال درختان
و... داشته است.

اگر او خاکی در اختیار نداشت، چه می کرد؟ می توانست خاک درست کند؟ و
اگر نهال یا دانه درختان را در اختیار نداشت، می توانست خودش دانه درست
کند؟ یا اگر آب نداشت، می توانست خودش آب تولید کند؟
پس اگر آب و خاک و آفتاب و نهال نبود، این باغبان هیچ کاری نمی توانست
انجام بدهد. درست است که از این باغبان تشکر می کنیم؛ ولی باید در درجه اول
از کسی تشکر کنیم که این مواد را در اختیار او گذاشته و برای او آفریده است. چه
کسی این خاک را آفریده و انواع مواد را در آن قرار داده است؟ چه کسی این آب را
آفریده است؟ چه کسی این دانه را آفریده که وقتی در دل خاک قرار گیرد تبدیل به
این درخت می شود؟
باید آن آفریننده را شناخت و از او تشکر کرد.

اثبات وجود خدا

حضرت رسول(ص) از راهی می گذشتند ناگاه به یک اعرابی برخورد کردند و

۱- مربی می تواند این مطلب را در روزی که در اردو هستند برای بچه ها بیان کند. از بچه ها بپرسد این باغ را چه کسی درست کرده است. ممکن است جواب بدهند باغبان ولی مربی با ظرافت و بیان شیرین آنها را به خالق اصلی آن برساند.

از وی پرسیدند: خدای خود را چگونه شناخته‌ای؟

عرض کرد یا رسول الله (ص): *الْبَعْرَةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَعِيرِ وَأَثَارُ الْأَقْدَامِ تَدُلُّ عَلَى الْمَسِيرِ
أَسْمَاءُ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَأَرْضُ ذَاتِ فِجَاجٍ كَيْفَ لَا تَدُلُّ عَلَى وُجُودِ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ.*

یعنی: سرگین و فضله شتر دلیل است بر این که شتری اینجا بوده است و جای پا دلالت می‌کند که رهروی بوده است، آیا این آسمان با برجهایش و این زمین بادره‌های عمیقش چگونه نمی‌تواند دلیلی بر وجود خدای آگاه و لطیف باشد.^۱

داستان

نیوتن یک بار به یک مکانیک ماهر سفارش داد تا برای او ماکت کوچک منظومه شمسی را بسازد. این ماکت ساخته شد و در آن یک مرکز و تعدادی سیارات قرار داده شده بود، ولی سیارات این منظومه شمسی توپهای کوچکی بودند که با یکدیگر بوسیله تسمه پیوند داشتند و برای آنها هندلی کوچک قرار داده شده بود که با حرکت آن تمام توپها بطور جالبی در مدار خود حرکت می‌کردند و دور آن هسته مرکزی به حرکت در می‌آمدند.

یک روز نیوتن کنار میز مطالعه خود نشسته بود در حالیکه مکانیک سازنده ماکت هم روی مبل کنارش قرار داشت. در آن هنگام یک دانشمند مادی که دوست نیوتن بود وارد شد. دانشمند مادی که به خداوند اعتقاد نداشت هنگامی که چشمش به آن ماکت فلزی منظومه شمسی افتاد تعجب کرد و از زیبایی و ابتکار مکانیک آن در حیرت شد و حیرتش هنگامی باوج خود رسید که هندل کوچک آن ماکت را حرکت داد؛ ناگاه دید که آن سیارات کوچک فلزی با سبکی جالب بدور هسته مرکزی خود بگردش در آمدند. اینجا بود که آن فرد منکر خدا فریاد برآورد:

وه! چه چیز جالب و زیبایی! کی این را ساخته است؟

۱- هدایة الطالبین، ص ۲۱.

نیوتن بدون آنکه سرش را از روی کتاب بردارد پاسخ داد:
هیچ کس! تصادفاً بخودی خود به وجود آمده!
دانشمند مادی: آقای نیوتن مگر به سؤال من توجه نکردی؟
من پرسیدم این ماکت را کدام مکانیک ماهر ساخته و چه کسی طرح آن را
ریخته؟

نیوتن گفت: اتفاقاً به سؤال شما دقت کردم و در پاسخ همین سؤال بود که
گفتم: هیچ کس این ماکت را نساخته و این ماکت خود بخود به وجود آمده! یعنی
ذرات و مواد اولیه این ماکت گرد هم جمع شدند و تصادفاً باین شکل زیبا و منظم
در آمدند.

دانشمند مادی: آقای نیوتن شما خیال کردید من احمقم؟ چگونه ممکن است
این ماکت زیبا تصادفاً به وجود آمده باشد؟ خیر: نه تنها سازنده این ماکت ماهر،
بلکه نابغه هم بوده است.

اینجا بود که نیوتن بارامی از کنار میز خود برخاست و گفت: دوست من!
آنچه دیدی و از سازنده آن می‌پرسی چیزی جز یک ماکت کوچک نیست، ماکتی
که روی یک سیستم واقعی عظیم منظومه شمسی ساخته شده، با این حال حاضر
نیستید بپذیرید که این ماکت بخودی خود و در اثر تصادف به وجود آمده است و
سازنده‌ای با هدف و دانا نداشته است، پس چگونه اصرار دارید بگویید که خود
منظومه شمسی با همه وسعت و پیچیدگی که دارد آفریننده‌ای عاقل و با شعور
نداشته باشد؟ و تصادف کر و کور آن را بوجود آورده باشد؟!!

اینجا بود که دانشمند مادی شرمنده گردید و از دادن پاسخ باز ایستاد.

(سالنامه جوانان، از انتشارات نسل جوان، صفحه ۲۸۹،

سال ۱۳۵۰ به نقل از کتاب Minnesota Technology)

پرسش:

- ۱- برای تهیه یک نقاشی زیبا و نصب آن در کلاس چه چیزهایی لازم است؟ از این مثال چه نتیجه ای می گیرید.
- ۲- نقش باغبان در تهیه میوه ها چه اندازه است؟ علت اصلی میوه ها کیست؟
- ۳- نیوتن از ماکت کوچک منظومه شمسی چه نتیجه ای گرفت؟

درس دوم

توحید

معنی توحید این است که خداوند در عالم هیچ گونه شریک و مثل و مانندی ندارد.

اگر به سه نفر نقاش گفته شود که یکی از شما سر خروسی را، و دومی تن او، و سومی پاهای او را نقاشی کند، بعد این سه نقاشی جداگانه را گرفته به هم بچسبانیم چه شکلی به وجود خواهد آمد؟ آیا یک شکل معمولی است یا یک نقاشی خنده دار؟^۱

حال اگر به یک نفر از آنها گفته شود که به تنهایی یک خروس را نقاشی کند چطور؟ در این صورت بین اجزاء این خروس تناسب وجود دارد^۲

دلیل اول؛ از تناسبی که در عالم هستی بین همه موجودات وجود دارد در می یابیم که یک هماهنگ کننده واحد دارد. اگر شما به اسب نگاه کنید زیبایی خاصی دارد. این به خاطر آن است که تمام اعضا اش با هم تناسب دارند. حال اگر دمش بسیار کوتاه یا گوشه اش بلندتر یا کوچکتر بود؛ به این زیبایی نبود.

۱- (توحید قرائتی)

۲- مری می تواند از سه نفر از دانش آموزان بخواهد که یکی سر خروس و دیگری بدن خروس و سومی پاهای آن را نقاشی کند و از یک نفر دیگر بخواهد که خودش جداگانه یک خروس کامل را نقاشی کند. بعد این دو نقاشی را گرفته (یک نقاشی ترکیبی از سه نقاشی و یک نقاشی منفرد) با هم مقایسه کرده و نتیجه گیری کند.

دلیل دوم؛ هنگامی که به جهان و اشیاء اطراف خود نگاه می‌کنیم، در ابتدا ممکن است آنها را جدا جدا و بدون ارتباط با هم ببینیم. زمین، آسمان، خورشید، ستارگان، درختان، حیوانات و... اما هر چه بیشتر دقت کنیم، می‌بینیم اجزاء و ذرات این عالم به هم پیوسته‌اند و مجموعاً یک واحد منسجم را تشکیل می‌دهند. حیات و زندگی روی زمین با حیات خورشید به هم پیوسته است و اگر روزی خورشید از بین برود زندگی در روی زمین ممکن نخواهد بود و همه گیاهان و حیوانات خواهند مرد. همینطور وجود حیوانات وابسته به گیاهان و وجود گیاهان وابسته به حیوانات است.

این وحدت نظام هستی و نظم انسجام و یکپارچگی آن نشان می‌دهد که خالق آن یکتا و یگانه است.

اگر بعضی از حیوانات را نگاه کنیم، در نگاه اول می‌بینم نه تنها با حیوانات دیگر هماهنگی ندارند، بلکه دشمن آنها هستند؛ ولی وقتی به دقت بررسی کنیم می‌بینیم اینطور نبوده است مثلاً اگر به یک «افعی» نگاه کنیم در ابتدا می‌گوییم این افعی با این زهر خطرناک دشمن موجودات دیگر است؛ ولی امروزه دانشمندان می‌گویند در جو و هوایی که ما تنفس می‌کنیم سمهایی وجود دارد که این افعی‌ها آنها را جذب می‌کنند و هوارا از وجود آنها پاکیزه می‌کنند. حال ببینید از سم این افعیها و مارها داروها و واکسن‌های شفابخش تهیه می‌کنند اگر این افعی نبود این سمها با بدن ما و دیگر حیوانات چه می‌کرد. اگر چه این افعی گاهی هم کسی را نیش می‌زند و می‌کشد، اما به نفع همه انسانها کار می‌کند.

پس با مطالعه دقیق معلوم می‌شود که تمام موجودات این جهان در ارتباط با هم و مکمل یکدیگر هستند،^۱

۱- مربی می‌تواند تنفس انسان و تنفس درخت را مقایسه کند که درخت دی اکسید کربن می‌گیرد و اکسیژن پس می‌دهد؛ ولی انسان اکسیژن می‌گیرد و دی اکسید کربن پس می‌دهد و اگر درخت و گیاه نبود پس از مدتی اکسیژن هوا تمام می‌شد نتیجه بگیرد نظم و هماهنگی بین انسان و درخت را.

توضیح برای مربی: (اگر سرم سازی یا مرکز بهداشت نزدیک محل باشد با هماهنگی قبلی دیدن آن جالب خواهد بود.)

دلیل سوم: اگر غیر از خدای یکتا خدای دیگری بود، باید از طرف او هم پیامبرانی برای دعوت مردم فرستاده می شد؛ در حالیکه تمام پیامبران مردم را دعوت به خدای یگانه کرده اند. و هیچ یک از پیامبران ما را به خدای دیگری دعوت نکرده اند.

حضرت علی علیه السلام: «اعلم یا بنی انه لو کان لربک شریک لآتتک رسله»^۱
یعنی: پسرم، بدان که اگر خدا شریک داشت پیامبرانی هم از طرف آن شریک می آمدند.

دلیل چهارم: برهان تمانع «لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا».
آیا تاکنون به صدای قلب خود گوش کرده اید؟ و یا تاکنون نبض خود را در دست گرفته اید که چقدر منظم و دقیق کار می کند؟ در وقتی که می دوید این حرکت منظم تندتر می شود و در وقتی که می خوابید این حرکت منظم کندتر می شود.

چه کسی این حرکت منظم را به قلب شما داده است؟
و اگر این قلب شما دو ناظم داشت یا چند ناظم داشت به همین منظمی کار می کرد؟

پس از اینکه یک نظم حساب شده و ثابت در تمام موجودات وجود دارد معلوم می شود که ناظم آن یک نفر بیشتر نیست. زیرا اگر بیش از یک نفر بود بی نظمی جای آن را می گرفت^۲

۱- (نامه ۳۱-۴۵).

۲- مربی می تواند این برهان را با مثال تدریس دو معلم در یک ساعت در یک کلاس توضیح بدهد.

خدا داناست.

آیا سازنده یک چهارپایه باید علمش بیشتر باشد یا سازنده یک دوچرخه؟ آیا سازنده یک دوچرخه آگاهی بیشتری لازم دارد یا سازنده یک موتور سیکلت؟ آیا سازنده موتور سیکلت باید داناتر باشد یا سازنده یک اتومبیل؟ آیا سازنده اتومبیل باید داناتر باشد یا سازنده یک هواپیمای پیشرفته و...؟ چرا؟ برای اینکه هر چه وسیله ای پیچیده تر باشد، باید سازنده اش داناتر باشد. یک نجار بی سواد می تواند به راحتی یک چهارپایه بسازد ولی آیا می تواند یک کامپیوتر را طراحی کند؟

پس ما اگر یک کامپیوتر دیدیم پی می بریم که سازنده اش یک فرد دانا، باهوش و دانشمند بوده است که توانسته است چنین دستگاهی را طرح ریزی کند.

موجوداتی که در اطراف ما هستند و خدا آنها را آفریده است؛ آن قدر پیچیده و منظم هستند که هنوز دانشمندان به اسرار بسیاری از آنها نتوانسته اند برسند!

مثلاً هنوز نتوانسته اند بفهمند که چه رمزی است که شما در یک باغ دو درخت متفاوت را در کنار هم می کارید، با یک خاک، یک کود، یک آب، ولی یکی از آنها گلابی شیرین می دهد و دیگری لیموی ترش. چه دستگاه پیچیده ائی در این دو درخت هست که میوه آنها اینگونه با هم فرق دارد. ولی آنچه که هست یک نظم بسیار دقیق و یک اجزاء بسیار پیشرفته و پیچیده است. آیا این شاخه درخت پیچیده تر است یا آن دستگاه کامپیوتر؟

این دلیلی است بر علم بی کران پروردگار که در یک قطعه کوچک چوب چه دستگاههایی کار گذاشته است!

و این علم خدا محدود نیست، بلکه مانند اشعه حیات بخش خورشید که در اعماق تاریکی شب نفوذ کرده و همه جا را روشن می کند، علم پروردگار در همه جا حتی در اعماق دل انسان نفوذ دارد، خدا می داند که چه فکری در قلب ماست،

و چه اندیشه‌ای در ذهن ماست، زیرا خدا از ازل بوده و تا ابد هم خواهد بود و همه چیز را هم خودش آفریده است از کوچکترین ذرات تا بزرگترین کرات بنابراین از همه کس و همه چیز و همه جا خبر دارد.

درخت خربزه

روزی امید هنگامیکه از مدرسه بر می‌گشت زیر درخت گردویی چند لحظه‌ای برای استراحت نشست. در این موقع با خود فکر کرد چرا در مزرعه عمو خلیل که هندوانه و خربزه می‌کارند آنها مانند این درخت گردو به این بزرگی نیست. بعد در ذهن خودش یک درخت بسیار تنومند و بزرگی تصور کرد که از هر شاخه آن ده‌ها خربزه آویزان شده بود. از درخت بالا رفته و خربزه‌ای کند و پایین آمده مشغول خوردن شد. چقدر شیرین و لذیذ! ناگهان بادی وزیدن گرفت و شاخه‌های درخت به حرکت در آمد چند تا از گردوها به سر و صورت امید برخورد کرد و او را از خواب و خیال بیرون آورد. امید در حالیکه دست بسر گرفته و آخ آخش بلند شده بود گفت؛ اگر واقعاً به جای این گردوها خربزه از بالا به سر من می‌افتاد چه می‌شد؟

پرسش:

- ۱- چرا پروردگار جهان شریک ندارد؟
- ۲- چه دلیلی بر عالم بودن خدا دارید؟
- ۳- حرکت بسیار منظم قلب انسان و دیگر حیوانات دلیل بر چیست؟

درس سوّم

صفات خدا

خدا تواناست.

اگر الآن تصمیم بگیرید که یک نقاشی بکشید و وسایل را آماده کرده و شروع نمایید و بعد از ساعتی یک نقاشی زیبا بکشید، می گویند شما بر کشیدن این نقاشی قدرت دارید. برای اینکه این نقاشی قبلاً وجود نداشت و شما آن را به وجود آوردید. حال هر چه این نقاشی زیباتر و بزرگتر و زمان کشیدن آن کمتر باشد، قدرت شما بیشتر است.^۱

این جهان نبوده است و بعداً کسی آن را به وجود آورده است؛ با تمام زیبایی هایش؛ با تمام بزرگی اش؛ با تمام ستارگان؛ کهکشانها و...
بزرگی این جهان از ذهن ما خارج است؛ یعنی تاکنون هیچ دستگاهی اختراع نشده است تا بتواند جهان را اندازه گیری کند. (جهان، نه کره زمین).
تازه امروزه دانشمندان تلسکوپهایی اختراع کرده اند که وقتی پشت آن قرار می گیرند، ستارگان و کهکشانهایی را که از ما بسیار دورند و تاکنون کشف نشده اند دیده و کشف می کنند.

۱- مری می تواند از بچه ها بخواهد که نقاشی بکشند و بعد نقاشی ها را مقایسه کند و نتیجه بگیرد آن که زیباتر و زودتر کشیده، قوی تر و با قدرت تر است. پس خدا که این جهان را ساخته است (ساختن از نقاشی مهمتر است) از همه قدرتش بیشتر است.

خوب این جهان به این بزرگی، با این همه زیبایی و با این همه وسعت، آیا می‌توانیم بگوییم قدرت خالق آن چقدر است؟
آنچه مسلم است این است که قدرت او بیشتر از هر مقداری است که ما برای آن در نظر بگیریم.

قدرت خدا

امام صادق علیه السلام، به مفضل فرمود: درباره هوشهایی که خداوند به حیوانات داده بیندیش:

ای مفضل، به خلقت «اَیْل» (یکنوع گوزن) بنگر، (در لابلای علفهایی که می‌خورد گاه) مارهایی می‌خورد بعد این حیوان سخت تشنه می‌شود، می‌آید کنار آب، فریادش از تشنگی بلند است، ولی آب نمی‌خورد، چون می‌داند که اگر آب بخورد (زهر در بدنش جذب شده) می‌میرد او آنچنان تحمل می‌کند که انسان را یارای چنان تحملی نیست!^۱

ای مفضل درباره روباه فکر کن، وقتی گرسنه می‌شود، باد در شکم می‌کند، و خود را به مردگی می‌زند. پرنده گمان می‌برد که او مرده است. وقتی سراغ او می‌آید تا او را بخورد، فوراً روباه می‌جهد و آن پرنده را صید می‌کند.
روباه در میان درندگان ناتوان است؛ خداوند به او هوش و نیرنگ داده تا خود را سیر کند و ناتوانیش جبران گردد.

ای مفضل: خوک دریائی، ماهی را می‌کشد و آن را چند قطعه می‌کند. آب داخل بدن ماهی را خالی می‌نماید سپس آن را بر روی آب می‌افکند وزیر آب پنهان می‌شود. وقتی پرنده به سراغ پاره‌های تن ماهی می‌آید، فوراً می‌جهد و پرنده را

۱- مربی اگر عکس یا اسلاید این حیوانات را در اختیار داشته باشد و یا اگر در شهری است که در آن موزه تاریخ طبیعی و یا باغ وحش قرار دارد می‌تواند این درس را در موقع باز دید از باغ وحش یا موزه تاریخ طبیعی پیاده نماید و اگر نبود با استفاده از عکس و اسلاید و فیلم.

صید می کند.

یکی از نمونه های قدرت خداوند، جریان نابود شدن فرعون است. در طول تاریخ، بسیار دیده ایم که افراد قلدر و زورگو به مبارزه با قدرت حق برخاسته اند، ولی خداوند برای سرکوبی آنها لشکریان زمین و آسمان را مأمور نکرده، بلکه آن چنان ساده و آسان آنها را مغلوب کرده است که هیچ کس فکر آن را هم نمی کند.

در بسیاری از موارد، خود آنها را دنبال مرگشان می فرستد و مأموریت اعدامشان را به خودشان می سپارد!

در همین داستان، فرعون دشمن اصلی خود یعنی حضرت موسی را در دامان خود پرورش می دهد! و جالب تر این که بر طبق نقل تواریخ، قابله حضرت موسی از قبطیان بود. نجاری که صندوق نجات را ساخت، نیز یکی از قبطیان بود. گیرندگان صندوق از آب، مأموران فرعون بودند. گشاینده صندوق همسر او بود؛ و بوسیله دستگاه فرعون از مادر او به عنوان دایه شیر دهنده استفاده شد. به همین سادگی فرعون بزرگترین دشمن خود را در دامان خود پرورش داده و او را آماده می کند که روزی باعث غرق شدنش در رودخانه نیل شود. و این نمونه ای از قدرت خداست.

مزبی می تواند در اینجا جریان حمله نظامی امریکا به طبس و شکست و نابودی آن را به وسیله یک طوفان شن بیان کرده و نتیجه گیری کند.

چرا خدا دیده نمی شود؟

بعضی از کافرین می گفتند: چرا خدا دیده نمی شود و تا خدا را نبینیم او را نمی پرستیم؟

۱- در اینجا مربی داستان حضرت موسی (ع) فرعون را خیلی شیرین بیان می کند و آنگاه مطالب بالا را نتیجه گیری می کند.

جواب: این سؤال خیلی ساده است. برای اینکه ما از آنها می پرسیم: آیا همه چیز دیده می شود و آیا می توانیم بگوئیم که هر چه دیده نشد پس نیست؟^۱ اگر اینطور است، پس باید بگوئیم عقل نیست؛ چون دیده نمی شود. جریان الکتریسته هم نیست، چون با چشم دیده نمی شود. نیروی آهنربایی هم وجود ندارد؛ چون دیده نمی شود.

تازه اشیایی را با چشم خود می بینیم که در فاصله معینی در مقابل چشمان ما قرار گرفته باشند؛ اما آنهایی را که از ما دور هستند نمی بینیم پس می توانیم بگوئیم آنها نیستند؟

تا زمانی که تلسکوپ اختراع نشده بود بشر تعداد کمی از ستارگان را می دید. آیا بقیه را که نمی دید وجود نداشتند؟. وقتی تلسکوپهای ابتدایی اختراع شد، ستارگان بیشتری را دیدند و امروزه هر چه انسان موقت می شود و تلسکوپهای قویتری اختراع می کند، کرات و کهکشانهایی را می بیند که تاکنون ندیده بود. پس ندیدن دلیل بر نبودن نیست.

حال آیامی توانید بگوید چون خدا دیده نمی شود پس وجود ندارد؟ خیر، چون خدا جسم نیست تا دیده شود.

خدا ازل و ابدی است.

سؤال: همه چیز را خدا آفرید، پس خدا را که آفریده است؟

جواب این سؤال بسیار ساده است به خاطر اینکه همه چیز را که خدا آفریده است، از این نظر است که آنها وجود نداشته اند و باید کسی آنها را به وجود بیاورد و بسازد. اگر امروز ظهر که به منزل می روید، یک کتاب داستان بسیار جالب و خواندنی در اتاق خود ببینید که آن را قبلاً نداشته اید و در منزل شما چنین کتابی

۱- مریی از بچه ها می خواهد که چند چیز را که دیده نمی شوند نام ببرند؛ جریان الکتریسته، قوه جاذبه زمین، حب و بغض، درد و ...

نبوده است؟ فوراً از مادر یا برادر . . . می پرسید: این کتاب را چه کسی اینجا گذاشته است؟ اما اگر دفترچه خود را که مدتهاست در اطاقتان است ببینید اصلاً سؤال نمی کنید؛ چون می دانید که این دفترچه همین جا بوده است.

در مورد خدا هم همینطور است خدا همیشه بوده است «ازلی» پس لازم نیست تا کسی او را به وجود بیاورد و اصلاً این سؤال غلط است که پرسیم چه کسی خدا را به وجود آورده؟ چون خدا خودش همیشه بوده و خواهد بود. (ابدی)^۱

۱- ممکن است اگر پرسیده شود که هوا را چه کسی آورده بچه ها جواب بدهند: خدا، در اینجا مریخی توضیح می دهد بله در اول خدا آن را خلق کرده است ولی فعلاً و این چند سالی که ما در این مدرسه بوده ایم این هوا اینجا بوده است.

پرسش:

- ۱- اگر یک نفر بتواند یک نقاشی بسیار زیبا را در مدت کوتاهی نقاشی کند
دلیل بر چیست؟
- ۲- یک نمونه از قدرت خدا را، در جریان حمله امریکا به جمهوری اسلامی،
بیان کنید.
- ۳- چرا خدا دیده نمی شود؟
- ۴- معنی ازلی و ابدی بودن چیست؟

۱- مربی می تواند از چند نفر از دانش آموزان بخواهد که بعضی از وسائل خود را روی میز بگذارند و سر جای خود بنشینند بعد از بچه ها پرسد این را چه کسی آورده است (اشاره به هر یک از وسائل) بچه ها جواب می دهند بعد از آن یکی از چیزهایی را که از اول در کلاس بوده و کسی آنرا نیاورده پرسد و نتیجه بگیرد چیزهایی که بوده اند احتیاج به آورنده ندارند مثل هوا اگر پرسیده شود که هوا را چه کسی آورده؟ بچه ها جواب بدهند خدا در اینجا مربی توضیح می دهد بله در اول خدا آن را خلق کرده است ولی فعلاً و این چندسالی که ما در این مدرسه بوده ایم این هوا اینجا بوده است.

درس چهارم

عدل

چند نفر از ظالمین را نام ببرید!

فرعون، ضحاک، چنگیز، معاویه، یزید، صدام، شاه، کلیتون و... خوب بچه‌ها، چرا فرعون همهٔ پسران بنی اسرائیل را می‌کشت و دختران آنها را زنده می‌گذاشت؟

برای اینکه خواب دیده بود و خواب گزاران خوابش را اینطور تعبیر کردند به زودی پسری از قوم بنی اسرائیل متولد خواهد شد و تاج و تخت تو را می‌گیرد و تو را نابود می‌کند و فرعون که علاقه خیلی زیادی به پادشاهی خود داشت، از ترس اینکه حکومت خود را از دست بدهد، به چنین ظلم و ستم‌هایی دست می‌زد (علتهای دیگر را هم که می‌دانید اضافه کنید).

چرا ضحاک (طبق داستان) هر چند روز یک بار دو نفر جوان را می‌کشت و مادران را داغدار می‌کرد؟

برای اینکه دو مار خطرناک روی کتف‌های او بود که وارد گوش او می‌شدند و از مغز سر او می‌خوردند و او برای اینکه این مارها او را نابود نکنند دیگران را

۱- مری داستانهای کوتاهی از زندگی و ظلم این ظالمین را بیان می‌کند و یا از بچه‌ها می‌خواهد، بیان کنند، آنگاه ظلم و ستم‌های آنها را ریشه‌یابی کرده و یا دلیل بیان می‌کند که این ریشه‌ها در خدا نیست، پس خدا ظالم نیست و عادل است.

قربانی می کرد تا خود زنده بماند.

چرا چنگیز مردم را قتل عام می کرد، شهرها را غارت می کرد و بعد آنها را آتش می زد؟

برای اینکه دلش می خواست غیر از او، کس دیگری در روی زمین قدرت نداشته باشد و می ترسید اگر دیگران باشند قدرت پیدا کرده و او را از بین می برند.
چرا یزید ظلم می کرد و عاقبت امام حسین علیه السلام را شهید کرد؟

برای اینکه می خواست مال مردم را بخورد و خوشگذرانی کند؛ ولی امام حسین علیه السلام مردم را آگاه می کرد و اگر مردم آگاه می شدند دیگر به او اجازه نمی دادند که اموالشان را غارت کند. به همین خاطر از ترس بیداری مردم امام حسین علیه السلام و یاران او را شهید کرد. و ظلم و ستمهای دیگری را انجام داد.
چرا شاه به مردم ایران ظلم می کرد و به ساواک دستور می داد جوانهای مسلمان را شکنجه کند و علمای اسلام را، زندانی می کرد، و بعد از شکنجه شهید می کرد، یا در خیابانها مردم را به گلوله می بست؟

چون نوکر امریکا بود و برای اینکه مردم متوجه غارتگریهای امریکا و دیگر استعمارگران نشوند و... این جنایتها را مرتکب می شد.

پس معلوم شد که هر کس به دیگران ظلم و ستم می کند این کار او علت و ریشه ای دارد؛ ولی هیچ یک از این علتیهایی که گفته شد در خداوند نیست و ما نمی توانیم هیچ ریشه ای برای ظلم کردن خدا پیدا کنیم، و نتیجه می گیریم که خداوند عادل است.^۱

سؤال: اگر خداوند عادل است پس چرا در قیامت عده ای به جهنم می روند و عذاب می شوند؟

۱- ممکن است اگر پرسیده شود که هوا را چه کسی آورده بچه ها جواب بدهند: خدا، در اینجا مربی توضیح می دهد بله در اول خدا آن را خلق کرده است ولی فعلاً و این چند سالی که ما در این مدرسه بوده ایم این هوا اینجا بوده است.

جواب: علت به جهنم رفتن آنها کارهایی است که خودشان انجام می دهند و این عذاب و تنبیه، نتیجه کارهای بد خودشان است و اگر کسی همه کارهایش خوب باشد عذاب نخواهد شد.

چون این دنیا مانند یک مزرعه است که هر کس، هر چیزی در آن بکاردهمان چیز را درو خواهد کرد. اگر کسی گندم بکاردهد، گندم درو خواهد کرد و اگر خار و خاشاک بکاردهد، در فصل برداشت خار و خاشاک نصیب او می شود. کسانی که گناه می کنند، ظلم و ستم می کنند، مانند کسانی هستند که خار و خاشاک می کارند و در قیامت هم عذاب جهنم محصول آنهاست. ولی کسانی که کارهای نیک انجام می دهند؛ مانند کسی که گندم می کارد؛ در قیامت بهشت نصیب آنها می شود.

اوج مهر خدا به بندگان

در یکی از جنگها که رسول خدا(ص) نیز شرکت داشت، تابستان بود و هوا بسیار گرم. کودکی از خانه بیرون آمده بود و در بیابان در برابر تابش شدید آفتاب، بر اثر گرمای بسیار، سخت می گریست.

مادرش (که برای کمک به رزمندگان آمده بود) در میان آنها بود، ناگهان به یاد بچه اش افتاد و به اطراف نگاه کرد و او را دید. با شتاب به سوی او رفت. او را در آغوش گرفت و بعد روی ریگهای سوزان جزیره العرب خوابید و بچه اش را روی سینه اش گرفت تا از رسیدن شدت گرما به فرزندش بکاهد، و مادر در این حال گریه می کرد و می گفت: «آخ کودکم، آخ کودکم».

منظره بقدری جانسوز بود که همه حاضران بی اختیار گریستند. رسول خدا(ص) به سوی آنها آمد، آنها جریان را به حضرت عرض کردند.

پیامبر(ص) مهر و دلسوزی آنها را ستود و از این که اظهار دلسوزی کردند، خوشحال شد، سپس به آنها فرمود: «آیا شما از محبت و مهر شدید این مادر

نسبت به فرزندش تعجب می کنید؟ عرض کردند آری، فرمود: «حتماً بدانید خداوند متعال به همه شما مهربانتر است از این زن، نسبت به فرزندش». مسلمانان از این بشارت شاد شدند و دنبال کار خود رفتند.

سؤال: اگر خداوند عادل است پس چرا بعضی افراد، کور متولد می شوند، بعضی زشت هستند و بعضی زیبا، بعضی از افراد فقیر و برخی پولدار، بعضی از افراد باهوش هستند بعضی دیگر استعدادشان کم است؟^۱

جواب: این است که هر چیزی در این جهان خاصیتی دارد که خداوند آن خاصیت را به آن چیز داده است مثل نمک شور است، آتش سوزنده است، آب رطوبت دارد، روغن چرب است.

همچنین هر کاری دارای علتی است که خداوند آن علت را آفریده است. مثلاً علت افتادن چیزهای سنگین روی زمین نیروی جاذبه زمین است. حال اگر شما سنگی را از پشت بام رها کنید به سمت زمین کشیده می شود و فرقی نمی کند که روی یک کودک شیر خواره بیفتد و او را بکشد یا روی یک آجر بیفتد و آن را بشکند.

بعضی از میکربها هستند که باعث کور شدن می شوند حال اگر طفلی در شکم مادر با این میکرب روبرو شود کور خواهد شد. پس کور شدن آن کودک در اثر آن میکرب است.

اما زشتی و زیبایی، بستگی به نظر مردم دارد. ممکن است یک نفر در نظر عده ای زشت باشد؛ اما در نظر عده ای دیگر بسیار زیبا باشد مثلاً یک نقاشی در نظر شما خیلی زیباست، ولی دوست شما می گوید این نقاشی زینانیست. یا ممکن است غذایی را شما خیلی خوشمزه می دانید، ولی دیگری آن را بدمزه می داند.

۱- این سؤال را مربی محترم در صورت مطرح شدن از طرف بچه ها جواب بگوید و گرنه اشاره هم نکند.

اما پولدار بودن و فقیر بودن، این هم علت‌هایی دارد. یکی از علت‌هایش کار و تلاش است کسانی که کار و تلاش بکنند خداوند هم به آنها کمک کرده و روزی آنها را می‌رساند و دارای زندگی خوبی می‌شوند. و ممکن است بعضی از افراد سودجو، با سوء استفاده از صداقت دیگران آنها را فریب دهند و حق آنها را بخورند که این کار خیلی بدی است و خداوند آن را دوست ندارد.

و آن که فقیر است یا نمی‌تواند کار کند و یا کار نمی‌کند. یا کار می‌کند ولی دیگران حق او را خورده‌اند و الان فقیر شده که باید حق خود را بگیرد.

اما در مورد استعداد، دانشمندان می‌گویند همه افراد دارای هوش و استعداد هستند ولی استعداد هر کسی در زمینه‌ای است مثلاً یک نفر در زمینه نقاشی استعداد دارد، دیگری در زمینه ورزش، سوومی در زمینه علم و دانش و...

اما بعضی از افراد هستند که استعداد خود را نشناخته و از آن بهره‌برداری نکرده‌اند. بخلاف بعضی دیگر که شناخته‌اند و از آن بهره‌برداری کرده‌اند.

این تفاوت استعداد باید باشد چون یک جامعه به همه چیز احتیاج دارد و اگر همه استعدادشان در یک چیز بود. کارهای اجتماع انجام نمی‌شد؛ مثلاً اگر همه نقاش خیلی خوبی بودند دیگر چه کسی نانوا می‌کرد. یا اگر همه پزشک خیلی خوبی بودند دیگر چه کسی خیاطی می‌کرد و...

پس لازم است که استعدادها با هم تفاوت داشته باشند تا کارها انجام شود.

پرسش:

۱- چند علت برای ظلم و ستم بیان کنید.

۲- چرا خدا عادل است؟

۳- پیامبر اکرم (ص) به یاران خود که علاقه آن مادر به فرزند را دیده و گریه

کردند چه فرمود؟

درس پنجم

معاد

یک مدرسه بزرگی است که در آن دانش آموزان زیادی مشغول تحصیل هستند هر روز صبح، در سرما و گرما دانش آموزان و معلمین به مدرسه می آیند. بعد از مراسم صبحگاهی در کلاس ها شرکت می کنند. بسیاری از دانش آموزان به دقت به کلمات آموزگار خود گوش داده و با جدیت درس می خوانند، در مقابل اینها گروهی دیگرند که به درس توجه ندارند و تلاش و کوششی ندارند و تکالیف خود را انجام نمی دهند و به تذکرات معلم خود گوش نمی دهند.

یکسال گذشت، برنامه امتحانات آخر سال زده شد، عده ای از دانش آموزان با جدیت درسها را مرور می کنند. شبها تا دیر وقت بیدار می مانند و صبحها زود بیدار شده و بعد از نماز مطالعه می کنند و خود را برای امتحانات کاملاً آماده می کنند، اما تنبلهای مدرسه شبها بی خیال می خوابند و روزها هم مشغول تفریح و استراحت هستند.

روزهای امتحان فرا رسیده است. در جلسه امتحان صندلی ها با نظم و ترتیب چیده شده است. همه بچه ها وارد سالن امتحانات می شوند و هر کس در جای خود می نشیند. سؤالات امتحان داده می شود، دانش آموزان مشغول می شوند و آقای مدیر همه را زیر نظر دارد. عده ای که با آمادگی وارد سالن امتحان شده اند، به دقت به سؤالات جواب می دهند؛ ولی تنبلها هر چه به خود فشار می آورند

تمی توانند چیزی بنویسند؛ یعنی چیزی بلد نیستند. ورقه‌ها گرفته می‌شود امتحان تمام می‌شود!

تمام امتحانات به همین نحو تمام می‌شود! در آخرین روز آقای مدیر تمام ورقه‌های امتحانی را که در این چند روز جمع‌آوری نموده است می‌آورد هیچ کدام از ورقه‌ها تصحیح نشده است آنها را در بخاری بزرگی که از قبل آماده کرده می‌ریزد و همه را می‌سوزاند و از بین می‌برد و بدون اینکه با کسی حرفی بزند دنبال کارش می‌رود.

آیا کار او از نظر شما درست است؟ پس آن همه آمدورفت و معلم، خدمتگذار، درس خواندن و امتحان برای چه بود؟

این جهان هم برای ما یک کلاس درس و یک جلسه امتحان بزرگ است و ناظر امتحانات هم خداست که همه را می‌بیند و همه را امتحان می‌کند.

حالا اگر انسان وقتی که از این دنیا رفت و نابود شود، تمام نعمت‌هایی که به ما داده است و آفریدن ما و امتحانات و سختی‌ها و . . . بیهوده می‌شود و کارش از کار آن مدیر مدرسه هم بی‌معنی‌تر خواهد بود برای همین، باید معاد باشد؛ یعنی روزی باشد که در آن به کارهای همه رسیدگی شود و نتیجه کارها معلوم شود و آن کس که در این امتحان سر بلند بوده پاداش، و آن کس که رد شده است تنبیه شود.

امکان معاد

همه می‌دانیم که روزی خواهیم مرد و سرانجام در پیشگاه خداوند زنده خواهیم شد.

سؤال این است که بعد از مرگ چه می‌شود؟ آیا انسان با مردن نابود خواهد شد؟ یا مثل خورشید که هر روز غروب می‌کند و روز بعد دوباره طلوع می‌کند، انسان هم بعد از مرگ دوباره زنده می‌شود؟

از دیدگاه اسلام، مردن تنها یک مسافرت است و شما از این جهان، به جهان دیگر مسافرت می کنید! و زندگی آن جهان نتیجه زندگی این دنیاست. «الدُّنْيَا مَرْزَعَةٌ الْآخِرَةُ» اگر در این جهان افراد نیکوکاری بوده اید در جهان دیگر در راحتی و آسایش خواهید بود و اگر در این دنیا افراد بدی بودید در آنجا، در رنج و عذاب خواهید بود...

وقتی پیامبران این مطالب را به مردم می گفتند، برای بعضی مشکل بود که بپذیرند انسان بعد از مردن و پوسیده شدن، دوباره زنده شود. به همین خاطر می گفتند چنین چیزی ممکن نیست.

قرآن مجید این مشکل را جواب داده است. یک جواب این است که مگر خداوند در آغاز انسانها و موجودات را خلق نکرده است؟ آیا خلق در بار اول مهم تر است یا در بار دوم؟

آیا اختراع یک هواپیما و ساختن آن برای بار اول مشکل تر است یا باز کردن قطعات آن و مونتاژ کردن آن برای بار دوم؟ مسلماً ساختن بار اول بسیار مشکل تر است.

پس خدایی که خود انسان را خلق کرده است می تواند بار دیگر او را خلق نماید.

روزی حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: خدایا به من نشان بده که چطور مردگان رازنده می کنی؟

خداوند خطاب کرد: آیا به معاد ایمان نداری؟

عرض کرد: ایمان دارم و می خواهم قلبم آرامش پیدا کند!

خداوند دستور داد: چهار مرغ را انتخاب کن و آنها را سر ببر! گوشتهای بدنشان را خرد کرده با هم مخلوط کن، بعد از اینکه این گوشتها کاملاً با هم مخلوط شدند آن را چند قسمت کرده و هر قسمت را بر سر کوهی قرار بده! و بعد از آن هر کدام را صدا کن؛ می بینی که آنها دو مرتبه زنده خواهند شد!

حضرت ابراهیم (ع) چهار مرغ (طاووس - خروس - کبوتر - کلاغ) گرفته سر برید و گوشت‌های آنها را ریز ریز کرده با هم مخلوط کرد (سرهای آنها را نگه داشت). بعد این گوشت کوبیده شده را به ده قسمت تقسیم کردند و بر سر قله ده کوه که در آن نزدیک بود گذاشتند. آنگاه سر هر یک از مرغها را به نوبت به دست گرفته و او را صدا کردند؛ ناگهان دیدند که اجزاء بدن این مرغ مقداری از سر این کوه و مقداری از سر آن کوه و . . . آمد و به همدیگر پیوست و به سر او متصل شد و دو مرتبه آن مرغ زنده شد. همینطور مرغ دوم و مرغ سوم و مرغ چهارم.^۱

روح

گاه گاهی شما خواب می بینید؛ مثلاً در خواب می بینید که به مشهد رفته و در حرم امام رضا علیه السلام مشغول زیارت و دعا هستید و . . .
بعد از چند لحظه که از خواب بیدار می شوید می بینید در اتاق خوابیده اید و در شهر و روستای خود هستید؟ این خواب و رؤیای شما دلیل بر این است که انسان دارای دو قسمت است: ۱- بدن ۲- روح انسان. در عالم رؤیا و خواب این روح شما بود که به مشهد رفته و زیارت می کرد نه بدن شما.^۲

برزخ

با مردن، روح انسان از بدن او جدا می شود؛ ولی چون هنوز تا برپا شدن قیامت، فاصله دارد، وارد عالم برزخ می شود که بین دنیا و عالم قیامت است.

۱- مری می تواند قصه اصحاب کهف و قصه حضرت عزیر را نیز بیان کرده و امکان معاد را نتیجه بگیرد.

۲- در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: انَّ الرُّوحَ يَخْرُجُ عِنْدَ النَّوْمِ وَيَبْقَى شُعَاعَهُ فِي الْجَسَدِ فَلِذَلِكَ يَرَى الرُّوْيَا، فَإِذَا انْتَبَهَ عَادَ رُوحُهُ إِلَى جَسَدِهِ بِاسْرَعٍ مِنْ لَحْظَةٍ: «روح به هنگام خواب از بدن خارج می شود و پرتو و شعاع آن در بدن می ماند، لذا انسان خواب می بیند و هنگامی که بیدار می شود، روح سریعتر از یک لحظه به حسد باز می گردد. (روح البیان، ج ۸، ص ۱۱۵).

امامان ما فرموده اند عالم برزخ بسیار بزرگتر از دنیا است (نه کره زمین) و در آنجا برای نیکوکاران لذتها و نعمتهای زیادی آماده شده است. چنانچه بدکاران نیز در آنجا در رنج و ناراحتی هستند.

قیامت

قیامت روزی است که تمام مردم به قدرت خداوند از دل خاک بیرون می آیند و هر کس کارهایی را که انجام داده است خواهد دید (مثل اینکه آنها را فیلمبرداری و ضبط کرده باشند). در آن روز نیکوکاران وقتی پرونده خود را می بینند خوشحال می شوند ولی گناهکاران ناراحت شده می گویند کاش پرونده خود را نمی دیدیم. در این روز است که به تمام کارهای خوب و بد افراد رسیدگی شده و نیکوکاران وارد بهشت جاودان شده بدکاران راهی جهنم می شوند^۱.

بهشت:

جایگاه پذیرایی از مؤمنان نیکوکار است که در آن خداوند انواع و اقسام نعمتها را آماده کرده است باغها، چشمه ها، درختان میوه، لباسهای زیبا و گرانبه، پرندگان زیبا، . . . و هر مؤمنی هر چه دوست داشته باشد برای او حاضر است. در آنجا از غم و ناراحتی و دشمنی و کینه توزی خبری نیست^۲.

دوزخ - (جهنم)

جایگاه تنبیه و کیفر دادن کافران و گناهکاران است. در آنجا به وسیله آتشی که نتیجه کارهای بدشان است. عذاب می شوند؛ اما این آتش بسیار سوزاننده تر از

۱- مری می تواند آیات و روایات زیادی که در این زمینه وجود دارد به صورت مسابقه حفظ بین دانش آموزان اجراء کند.

۲- مری بعضی از نعمتهای بهشتی را که مناسب مقطع مورد نظر هست به صورت دلنشینی بیان نماید.

آتش دنیا است و همیشگی است .

خداوند در قرآن مجید جهنم را اینطور توصیف فرموده است : «آنان که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنها را در آتش می اندازیم که هرگاه پوست بدنشان بسوزد و بریزد دوباره پوستی نو بر تنشان فرو می پوشیم تا دگر باره بسوزند و عذاب ما را بچشند .

(سوره نساء، آیه ۵۶ .)

در آیه دیگر می فرماید : «برای کافران لباسی از آتش دوخته و پر سرشان آب سوزان جهنم فرو ریخته می شود که پوست بدن و آنچه درونشان است ، گداخته گردد و گرزهای آتشین برایشان فراهم آمده است .

شفاعت:

شفاعت یعنی واسطه شدن برای بخشودن گناهان کسی .

در قیامت پیامبران و پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار صلوات الله علیهم با اجازه خداوند متعال ، واسطه می شوند تا خداوند گناهان بعضی از گناهکارانی را که گناهشان کم است ، ببخشد . البته بعضی از گناهکاران هستند که تاملتی عذاب نبینند شایستگی شفاعت را پیدا نمی کنند و بعضی از گناهان است که به طور کلی لیاقت شفاعت را از بین میبرد ؛ مثل سبک شمردن نماز .

پرسش:

- ۱- چرا در آخر سال در مدارس باید از دانش آموزان امتحان به عمل آید و نتایج آن معلوم شود؟
- ۲- قرآن در جواب کسانی که می گفتند خدا چگونه مردگان را زنده می کند چه می فرماید؟
- ۳- بهشت چگونه جایی است و جایگاه چه کسانی میباشد؟
- ۴- جهنم جایگاه چه کسانی است؟

درس ششم

نبوت (۱)

در نظر بگیرید که با چند نفر از دوستان خود برای گردش به محلی، دور از محل زندگی خود رفته اید. اما در موقع بازگشت هوا به اندازه ای تاریک شد که راه را گم کردید و هیچ گونه نشانه ای هم ندارید تا راه را پیدا کنید!

مقداری راه می روید راه ناهموار و پر از سنگ و خار است هر چند قدم که می روید، خار تیزی به پای شما فرو می رود. شما نمی بینید که کجا خار است تا پا نگذارید، در فکر فرار از نیش خارها هستید که ناگهان پایتان به سنگی برخورد کرده به شدت به زمین می خورید تمام دستها پر از خار می شود و قسمتی از بدن شما در اثر برخورد با سنگ کوبیده شده و درد می کند، دوستان دیگر هم نمی توانند به شما کمکی کنند؛ چون آنها هم گرفتار تاریکی شب و خارهای بیابان و سنگ های خشن هستند.

از جا بلند شده و با هزار زحمت به راه رفتن ادامه می دهید، اما هنوز چند قدمی نرفته، به درون گودالی پر از آب و گل می افتید تمام دست و صورت و لباس، گل آلود شده، به زحمت خود را بیرون می آورید. کمی لباسهای خود را تمیز می کنید بار دیگر می خواهید حرکت کنید ولی جز تاریکی و سیاهی چیزی دیده نمی شود. چند قدمی بر می دارید، خسته شده اید. تشنه و گرسنه هم هستید.

آیا می شود در اینجا کمی خوابید؟ خیر؛ چرا؟ چون ممکن است مورد حمله

مار، عقرب یا درنده‌ای قرار گیرید.

آیا می‌شود از گیاهانی که در اطراف شما هستند کمی را به عنوان غذا بخورید؟
خیر، چرا؟ چون ممکن است سمی باشد.

آیا می‌توانید اگر مایع خنکی در اطراف پیدا شد برای رفع تشنگی بنوشید؟
خیر، چرا؟ چون ممکن است آب آلوده باشد یا اصلاً آب نباشد.

آیا می‌توان تا صبح در همین جا ایستاد و هیچ حرکتی نکرد؟ خیر؛ چرا؟ چون
ممکن است خطری پیش بیاید عجب با چه مشکلاتی روبرو شده‌اید؟

اگر راهنمایی پیدا شود که شما را هدایت کند و چراغی به دست شما بدهد تا
بتوانید راه اصلی را پیدا کنید. و به شما بگوید آب سالم در کجاست و از کدام
میوه‌ها و آب می‌توان خورد، و اگر با دشمنی روبرو شدید چه کنید و... آیا از او
اطاعت نمی‌کنید؟ آیا دست و پای او را نمی‌بوسید؟ چرا؟

این جهان هم مانند یک محل خطرناک در یک شب تاریک ظلمانی است؛ ولی
یک شب پنجاه ساله، هفتاد ساله و صد ساله که باید از آن عبور کنیم. در این
جهان کارهای زیادی می‌توان کرد، اما ما نمی‌دانیم کدامیک از این کارها خوب و
کدامیک بد است ممکن است فکر کنیم کاری، خوب است، ولی در واقع آن کار،
برای ما خیلی ضرر داشته باشد. مانند آن بچه کوچکی که وقتی آتش قرمز را
می‌بیند دوست دارد آن را بردارد و در دهانش بگذارد، اما این کار برای او ضرر
دارد.

ما نمی‌دانیم چه غذایی خوب و کدامیک ضرر دارد؟ و نمی‌دانیم چه کسانی
دوست ما هستند و چه کسانی دشمن ما، نمی‌دانیم مسیر زندگی کدام است؟ و
خلاصه نمی‌دانیم چه باید بکنیم تا بتوانیم از خطرات این جهان در امان باشیم و از
نعمت‌های آن بهره‌مند شویم.

اگر کسی ما را راهنمایی نکند چه مقدار ضرر به ما می‌خورد؟

چه کسی می‌تواند ما را راهنمایی کند؟

کسی می‌تواند ما را راهنمایی کند که هم ما را بشناسد و هم جهان و نعمت‌های آن را، او کسی نیست جز خدا. زیرا خدا آفریننده، انسان و جهان است، اوست که می‌داند ما چه نیازهایی داریم، چه چیز برای ما مفید است، و چه چیز برای ما ضرر دارد. پس خداوند بهترین راهنماست و ما باید با رهنمودهای او حرکت کنیم.

آیا ما می‌توانیم مستقیماً رهنمودهای او را دریافت کنیم؟^۱

جواب اول خیر، چرا چون ما توانایی دریافت آن پیامها را نداریم، همانطوری که قدرت نداریم تا از امواج رادیویی موجود در هوا بدون وسیله استفاده کنیم و برای دریافت آن امواج نیاز به دستگاه گیرنده داریم. پیامهای خداوند متعال را هم بدون واسطه نمی‌توانیم دریافت کنیم و باید گیرنده داشته باشیم، اما نه از نوع رادیو و بی‌سیم و تلویزیون و ماهواره، بلکه یک گیرنده مخصوص! آن گیرنده مخصوص پیامبران الهی هستند که شایستگی دریافت پیامهای خداوند (وحی) را دارند. ما از طریق پیامبران می‌توانیم از رهنمودهای خدای سبحان استفاده کنیم. اگر خداوند پیامبران را نمی‌فرستاد، ما نمی‌دانستیم چگونه زندگی کنیم، نمی‌دانستیم خوب و بد کدامند! نمی‌دانستیم حلال و حرام کدام است و نمی‌دانستیم دوست کیست و دشمن کیست.^۲

خداوند چون بندگان خود را دوست دارد پیامبران بزرگ را فرستاده است تا مردم را راهنمایی و رهبری کنند و آنها را از سختیها و مشکلات نجات بدهند و به سعادت برسانند.

«نبوت؛ یعنی اینکه خداوند بزرگ پیامبرانی را برای هدایت مردم فرستاده

۱- ممکن است بچه‌ها بگویند این چیزها را با عقل می‌فهمیم، که مربی باید ضعف عقل را توضیح بدهد که با کمترین مانعی دچار انحراف و اشتباه می‌شود.

۲- مربی در اینجا داستانهایی از مردمان زمان جاهلیت و کارهای آنها، مثل زنده بگور کردن زنان و دختران، جنگها و خونریزی‌های بی‌اساس و... بیان نماید.

است.»

جواب دوم در پاسخ به این سؤال می پرسیم آیا در یک جبهه یا در یک پادگان همه می توانند فرمانده باشند؟ خیر، چرا؟ چون اولاً همه افراد لیاقت برای فرماندهی ندارند. بعضی بدنشان ضعیف است، بعضی دیگر استعدادشان کم است، بعضی ممکن است کمی ترس داشته باشند و عیب های دیگر و کسی باید فرمانده باشد که از دیگران قوی تر، داناتر، شجاع تر و... باشد.

حالا فرض کنید همه از نظر قدرت و توانایی، علم و دانایی و شجاعت در یک سطح باشند، آیا می شود باز همه فرمانده باشند؟ خیر، زیرا در آن صورت هر کس فرمانده خودش است و از دیگری اطاعت نمی کند. پس تفرقه ایجاد می شود. نیروها ضعیف می شوند، و شکست می خورند. برای جلوگیری از شکست باید یک نفر فرمانده باشد و دیگران از او اطاعت کنند.

با این مثال جواب روشن شد که اولاً همه لیاقت و شایستگی پیامبری را ندارند و ثانیاً اگر فرض کنیم که همه لیاقت داشته باشند. تفرقه ایجاد خواهد شد. پس لازم است که در هر زمان خداوند دستورات خود را بوسیله یک نفر از بندگان شایسته خود برای راهنمایی انسانها بفرستد.

وحی

ارتباط خداوند متعال با پیامبران را وحی گویند که یک ارتباط پنهانی است تنها خدا و پیغمبر از آن اطلاع دارند. در زمان پیامبر اکرم (ص) گاهی که پیامبر در مسجد با یاران خود نشسته بودند، وحی نازل می شد؛ ولی هیچ کدام از اصحاب متوجه نمی شدند.

از چه راهی پیامبران را بشناسیم؟

در طول تاریخ افراد سودجویی پیدا شده اند که مردم را فریب داده و خود را

پیغمبر خدا معرفی نموده اند و از مردم سوء استفادهایی کرده اند برای این که جلوی اینکارها گرفته شود، خداوند نشانه هایی برای پیامبران واقعی قرار داده است که لازم است همه مردم این نشانه ها را بدانند تا اگر کسی به دروغ ادعای نبوت کرد او را بشناسند و از او اطاعت نکنند.

از سه راه می توان پیامبران واقعی را شناخت:

۱- اینکه پیامبر قبلی از آمدن او خبر داده باشد؛^۱

۲- داشتن معجزه^۲،

۳- بررسی نشانه هایی که دلالت بر درست بودن ادعای نبوت او داشته باشد.

مثل راستگویی، امانت داری، بی اعتنایی به دنیا، فداکاری در راه هدف، محتوای دستورات و . . .

معجزه:

نشانه ایست که خداوند آن را فقط به فرستادگان حقیقی خود می دهد تا مردم بتوانند بوسیله آن پیامبران واقعی را از دروغگویان تشخیص بدهند.

(امام صادق علیه السلام) بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۷۰.

زیرا معجزه کار مشکلی است که خداوند فقط به پیامبران خود قدرت انجام آن را می دهد و مردم عادی از انجام آن عاجزند.

سؤال: فرق معجزه با سحر چیست؟

جواب: معجزه با سحر و جادو و چشم بندی فرقهایی دارد:

۱- در اینجا مربی جریان خبر دادن حضرت عیسی (ع) از آمدن پیامبر گرامی اسلام را با داستانهایی از

راهبان مسیحی در این مورد می تواند توضیح دهد.

۲- چند نمونه معجزه بیان شود.

۱- کار ساحران و جادوگران یک عمل فنی است و برای کسانی که از آن فن اطلاع ندارند، عجیب و غریب است. در صورتی که کار انبیاء برای همه افراد بشر تازگی دارد و هیچ کس نمی تواند آن کار را انجام بدهد.

۲- پیامبران وقتی معجزه می کنند از مردم می خواهند اگر شما هم می توانید این کار را انجام دهید و هیچ کس نمی تواند اما ساحران اینطور نیستند چون می دانند که ممکن است ساحر دیگری باشد و این کار را بتواند انجام بدهد. به همین خاطر از کسی نمی خواهند که اگر می تواند او هم انجام بدهد.

۳- ساحران با تعلیم و تمرین است که می توانند سحر و جادوگری کنند؛ ولی معجزه پیامبران احتیاجی به تمرین و آموزش ندارد و با قدرت خدا انجام می گیرد.

۴- کار ساحران در یک یا چند رشته مخصوص است که در آن تعالیم دیده اند، در حالیکه پیامبران کارهای خارق العاده گوناگونی انجام می دهند.

پرسش

- ۱- چرا به پیامبران نیاز مندیم؟
- ۲- دو راه برای شناختن پیامبران واقعی بگوئید.
- ۳- معجزه یعنی چه؟

درس هفتم

نبوت (۲)

عصمت

معنی عصمت این است که پیامبران الهی، نه گناه انجام می دهند و نه اشتباه. ممکن است سؤال کنید که چگونه پیامبران هیچ گناهی انجام نمی دهند؟ جواب این است که گناه، چون یک کار مضر است گناه است و اگر کسی آن را انجام دهد تنبیه خواهد شد، اگر کسی یقین داشته باشد که کاری ضرر دارد هرگز آن را انجام نمی دهد. آیا شما یک تکه آتش قرمز را روی زبان خود می گذارید؟ آیا حاضرید خود را از کوه پرتاب کنید؟ آیا جرأت می کنید که مقدار کمی از یک زهر کشنده را بنوشید؟ چرا!!؟

گناه در نظر پیامبران مانند آتش سوزان و سم کشنده است و آنان چون به ضرر آن یقین دارند مرتکب گناه نمی شوند.

چرا پیامبران اشتباه نمی کنند؟

جواب این است که اشتباه کردن به خاطر ندانستن است، اگر کسی تمام جوانب یک کار را کاملاً بداند و به دانسته های خود عمل کند دچار اشتباه نمی شود؛ مثلاً شما می دانید که اگر دستتان به سیم برق برخورد خطرناک است. با توجه به این مطلب وقتی که می خواهید یک لامپ عوض کنید مواظب هستید که

دستتان به سیم برق نخورد و یا کلید اصلی برق را قطع می کنید و سپس لامپ را عوض می کنید. همین توجه شما باعث می شود تا اشتباه نکنید و خطری پیش نیاید.

پیامبران چون علم الهی دارند از تمام جزئیات کارهایی که انجام می دهند آگاهند و هیچ گاه دچار اشتباه نمی شوند.

چرا باید پیامبران معصوم باشند؟

کسی که می خواهد دیگری را با سواد کند، باید خودش با سواد باشد، کسی که می خواهد غریقی را نجات دهد باید شناگر باشد، کسی که می خواهد راهنما باشد باید خودش راه را بلد باشد و گرنه از قدیم گفته اند: «گر اگر طبیب بودی، سر خود دوا نمودی!»

اگر پیامبران خودشان دروغگو باشند، چطور می توانند جلوی دروغگویی را بگیرند؟ و اگر اشتباه کند یا چیزی را فراموش کند چطور می شود به او اطمینان کرد که دستورات خدا را فراموش نکند یا در آنها اشتباه نکند؟ پس باید پیامبر از هر گونه عیب و نقصی پاک باشد تا بتواند آن وظیفه ای را که خداوند بر دوش او گذاشته است به خوبی انجام دهد.

خصوصیات پیامبران

هدایت انسانها و تعلیم و تربیت آنان و از بین بردن اختلافات بین مردم و دیگر کارهایی که از وظایف پیامبران است، بار سنگینی است که هر کسی توانایی تحمل آن را ندارد. کسانی می توانند این مسؤلیت را انجام دهند که در اثر خودسازی و امدادهای الهی برای این کار ساخته شده باشند و یک سری خصوصیات و ویژگیهایی را داشته باشند. بعضی از این خصوصیات عبارتند از:

۱ - راستگو بودن:

هر پیامبر باید قبل از هر چیز راستگو باشد تا مردم به سخنان او اعتماد داشته باشند. پیامبران الهی دارای این صفت بودند و قرآن مجید در آیات زیادی از بسیاری از پیامبران با این صفت یاد کرده است مثلاً درباره حضرت ابراهیم (ع) می فرماید: «إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» یعنی او بسیار راستگو و پیامبر خدا بود. همچنین درباره حضرت ادریس، حضرت یوسف و... به کار برده است.^۱

۲ - عمل به وعده و پیمان:

پیامبران الهی به وعده‌هایی که می دادند عمل می کردند. قرآن مجید درباره حضرت اسماعیل اینطور می فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» یعنی از حضرت اسماعیل یاد کن که در وعده‌هایش صادق و رسول و پیامبر بزرگی بود.^۲

۳ - امانت:

همچنانکه پیامبر اکرم (ص) قبل از رسیدن به مقام نبوت در میان مردم به محمد امین مشهور بود. این صفت امانت در سایر انبیاء الهی بوده است و در قرآن مجید بسیاری از پیامبران با این صفت خوانده شده‌اند؛ مانند حضرت شعیب، حضرت لوط، حضرت نوح، حضرت هود، حضرت موسی.

۱- مری داستانهایی از زندگی این پیامبران تهیه کرده و بعنوان شاهد مثال بیان کند.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۵، حدیث ۷. داستانی درباره صادق الوعد بودن حضرت اسماعیل است که مری می تواند آن را پرورش دهد بیان نماید.

۴ - دلسوز بودن:

اگر زحمت های یک پدر و مادر یا یک معلم همراه با دلسوزی نباشد نتیجه نخواهد داد، این مسأله درباره پیامبر در حد بالایی است؛ یعنی آنقدر پیامبران الهی برای هدایت مردم دلسوزی می کردند که گاهی آیه نازل می شد: گویی می خواهی به خاطر ایمان نیاوردن آنها خود را از غم و اندوه هلاک کنی. « و به این وسیله از پیامبر خواسته می شد که کمتر دلسوزی نماید.

درباره حضرت نوح قرآن می فرماید: « ۹۵۰ سال تبلیغ کرد»، آیا می دانید در این مدت چند نفر ایمان آوردند؟ گفته اند حدود ۹۰ نفر یعنی حضرت نوح برای هر یک نفر حدود ۱۱ سال زحمت کشیده است. آیا اگر دلسوزی او نبود چنین زحمت و رنجی ممکن بود؟

۵ - اخلاص

هیچ کدام از پیامبران الهی در مقابل زحمت هایی که برای مردم می کشیدند تقاضای اجر و مزد نکردند که این یکی از نشانه های پیامبران الهی است. در داستان حضرت سلیمان، وقتی بلقیس می خواست حضرت سلیمان را امتحان کند که آیا پیامبر واقعی است یا نه، گفت: هدیه گرانبهایی برای او می فرستم، اگر قبول کرد و خوشحال شد معلوم می شود پیامبر نیست و دنبال منافع خود است.^۱

۶ - نقرسیدن از غیر خدا

از آنجایی که پیامبران به خداوند متعال ایمان کامل داشتند، از هیچ کس و هیچ

۱- مری محترم می تواند داستان حضرت سلیمان و دعوت او از بلقیس (ملکه سبأ) را بیان کرده و نتیجه بگیرد. همچنین داستان پیامبر اکرم (ص) را که اگر ماه را در یک دستم و خورشید را در دست دیگرم بگذارید از دعوت خود دست بر نمی دارم نقل نماید.

چیز غیر از او نمی ترسیدند^۱. «الَّذِينَ يُلْفُونَ رَسُولَ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا».

یعنی: آنها کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می کردند و تنها از او می ترسیدند و از هیچ کس جز خدا ترسی نداشتند. . . .»

۷ - توکل بر خدا:

بسیاری از انبیاء وقتی دعوت خود را شروع می کردند، تنها می ماندند و هیچ کس حرف آنها را نمی پذیرفت؛ بلکه آنها را مسخره و آزار و اذیت می کردند. در این موقع آنچه به آنها توان و نیرو می داد، توکل بر خداوند بود^۲.

۸ - نرمش و حسن خلق و محبت

یکی از صفات پیامبران، خوش اخلاق بودن آنها بود که در مقابل آزارها، اذیت‌ها و لجبازی‌ها تا آنجا که امکان داشت نرمش نشان می دادند و از این راه توانستند موفق شوند^۳.

۹ - پیروزی در امتحان‌های سخت

پیامبران الهی در زندگی خود بارها از طرف خداوند مورد امتحان‌های سخت قرار گرفتند، اما با سر بلندی از آنها بیرون آمدند^۴.

۱- داستان حضرت ابراهیم (موسی) (ع) مناسب است.

۲- داستان حضرت هود برای تبیین صفت توکل مناسب است.

۳- داستان‌هایی از زندگی حضرت نوح حضرت محمد در این زمینه مناسب است.

۴- داستان حضرت ایوب مناسب است.

پرسش

- ۱- عصمت پیامبران یعنی چه؟
- ۲- پنج خصوصیت برای پیامبران الهی بیان کنید.
- ۳- چگونه پیامبران بر خدا توکل داشتند؟

درس هشتم

نبوت (۳)

خاتم پیامبران (ص)

خداوند مهربان، برای راهنمایی و هدایت مردم پیامبران زیادی فرستاده است.
در بعضی از روایات عدد پیامبران ۱۲۴۰۰۰ آمده است،

(بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۰، حدیث ۲۱).

از میان پیامبران، پنج نفر از آنها هستند که دین تازه‌ای با خود آوردند که به آنها پیامبران اولوالعزم می‌گویند. آیا می‌توانید آنها را نام ببرید؟

بقیه پیامبران آئین پیامبر قبل از خود را تبلیغ می‌کردند. وقتی آئین جدید نازل می‌شد، دیگر آن آئین قبلی را کنار می‌گذاشتند و از آئین جدید پیروی می‌کردند.

چرا آئینهای متعدد نازل شد؟ آیا بهتر نبود از اول یک دین باشد؟

علت ظهور آئینهای جدید این بود که اولاً: وقتی آئینی نازل می‌شد بعد از چند سال که از عمر آن می‌گذشت توسط ظالمان و ستمگران و سودجویان، بسیاری از دستورات آن تحریف می‌شد و مردم آن زمان توانایی جلوگیری از تحریف آن را نداشتند.

ثانیاً: دین برای هدایت انسانها آمده است و دستوراتی برای به سعادت رسیدن انسان دارد، اما انسانها توانایی ندارند که از اول با همه دستورات آشنا شوند؛ باید این آشنایی در چند مرحله صورت بگیرد مانند کودک شیرخواری که برای رشد و

تکامل خود احتیاج به غذا دارد؛ ولی نمی توان از همان روز اول که متولد می شود به او چلوکباب داد زیرا باعث مرگ او می شود بلکه در ابتدا باید تا دو سال از شیر مادر تغذیه شود و بعد از غذاهای خیلی سبک مانند سوپ و آش و . . . و در مرحله سوم است که می تواند هر غذایی را بخورد.

ما انسانها هم توانایی نداریم که با یک دین و یک آیین تمام دستورات را دریافت کنیم و باید این دستورات در چند مرحله باشد. به همین خاطر است که خداوند متعال پنج آیین با فاصله های چندین ساله می فرستد. وقتی که مردم کاملاً آماده شدند نوبت به آخرین دین و کاملترین آنها می رسد که دین اسلام است و بعد از پیامبر گرامی اسلام دیگر پیامبری نخواهد آمد. به همین خاطر حضرت محمد(ص) را خاتم پیامبران نامیده اند؛ یعنی کسی که پیامبری به او ختم می شود. و تا روز قیامت مردم باید به این دین عمل کنند. زیرا خداوند فرموده است که این دین را از تحریف حفظ خواهد کرد و با عمل به این دین به تمام احتیاجات مردم جواب داده می شود.

معجزه پیامبر اسلام:

پیامبر گرامی اسلام معجزات زیادی داشتند؛ اما بزرگترین معجزه آن حضرت، قرآن مجید است. زیرا در زمان آن حضرت مردم به شعر خیلی اهمیت می دادند و شاعران بزرگی هر روز اشعار زیبایی می گفتند که همه از آن تعجب می کردند. وقتی که قرآن بر پیامبر نازل شد با اینکه قرآن شعر نبود ولی آیات قرآن از تمام شعرهایی که در آن زمان گفته شده بود زیباتر بود که وقتی پیامبر اکرم(ص) قرآن را تلاوت می فرمودند همه کسانی که آنجا بودند بی اختیار می ایستادند و به آیات قرآن گوش می دادند. زیرا قرآن هم کلمات زیبایی داشت و هم کلماتش دارای معانی بسیار خوبی بود. عده ای از مشرکان برای مبارزه با قرآن در گوش خود پنبه می گذاشتند تا صدای قرآن را نشنوند؛ اما باز هم روز بروز طرفداران

قرآن زیادتر می شدند.

روزی کافران گفتند که این کلام خدا نیست بلکه اینها شعر است، روز دیگر گفتند اینها سحر است، ولی قرآن این توطئه را خنثی کرد. آیه ای از طرف خدا نازل شد که اگر شما هم می توانید یک قرآن مثل این قرآن بیاورید! کافران نتوانستند اما باز هم نق می زدند. آیه دیگری نازل شد اگر می توانید ده سوره مانند سوره های قرآن بیاورید! باز هم کافران عاجز ماندند. در مرحله سوم آیه نازل شد اگر می توانید یک سوره مانند آن بیاورید باز هم نتوانستند.

نکته قابل توجه این است که پیامبر اکرم (ص) که این آیات را میخواند کاملاً بیسواد بود و در هیچ مدرسه ای درس نخوانده بود و این خود دلیل دیگری بود که این کتاب عظیم از طرف خداست.

زندگی پیامبر اکرم (ص)^۱

دوران کودکی آن حضرت همراه با سختی و مشقت بود زیرا هنوز متولد نشده بود که پدر خود را از دست داد و از روز اول زندگی یتیم متولد شد. در سن شش سالگی مادر خود را نیز از دست داد این هم مصیبت بزرگی برای آن حضرت بود. در سن هشت سالگی سرپرست خود؛ یعنی جد بزرگوارش حضرت عبدالمطلب را از دست داد. این مصیبت سوم بود که روح آن حضرت را آزرده ساخت. اما آن حضرت با تلاش و کوشش و امانت داری آن چنان به امانت داری و درستکاری معروف شد که ثروتمندترین زن قریش، اموال و دارایی خود را در اختیار او گذاشت تا با آنها تجارت نماید و بعد از چندی در حالیکه حضرت در سن ۲۵ سالگی بودند با آن حضرت ازدواج کرد.

۱- مریبى زندگى پیامبر اکرم (ص) را از کتابهای مفصل خواننده و به صورتی که خسته کننده نباشد آنرا تعریف نماید.

در چهل سالگی بود که آن حضرت به پیامبری مبعوث شدند و از این جا مشکلات و سختی های بسیاری در زندگی حضرت پیش آمد. یاران او را کتک می زدند، او را دشنام می دادند، او و یارانش را محاصره اقتصادی^۱ کردند و توطئه به شهادت رساندن آن حضرت را داشتند که آن حضرت به طرف مدینه هجرت کردند و در آنجا توانستند افراد بیشتری را به اسلام هدایت کرده و حکومت اسلامی تشکیل بدهند.^۲

بعد از آمدن به مدینه، کفار و مشرکان و یهودیان جنگهای زیادی برآوردند که در بسیاری از این جنگها حضرت خودشان شرکت داشتند و با دشمنان می جنگیدند و توانستند با افراد کم و اسلحه های ناچیز بر دشمن پیروز شوند.^۳ سرانجام آن حضرت در سن ۶۳ سالگی رحلت فرمودند.

خصوصیات اخلاقی پیامبر (ص)

سراسر زندگی پیامبر اکرم (ص) برای ما درس است. همانطوری که قرآن می فرماید: «وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» یعنی پیامبر اکرم (ص) بهترین الگوی زندگی شماست.

ما در اینجا به برخی از خصوصیات اخلاقی آن حضرت اشاره می کنیم.^۴

۱ - امانت:

امانت داری و حفظ اموال و آبروی مردم یکی از صفات بارز پیامبر گرامی است و حتی مشرکان هم به امانت داری آن حضرت اعتقاد داشتند.

۱- مری می تواند جریان شعب ابی طالب و سختیهای که آن حضرت متحمل شدند را با ذکر جزئیات آن بیان نماید.

۲- مری می تواند داستان هجرت از مکه به مدینه را به صورت مفصل و شیرین بیان کند.

۳- مری می تواند داستانهای جنگهای مختلف آن حضرت را با جزئیات آنها بیان کند.

۴- مری می تواند خصوصیات دیگری را نیز به همراه داستان بیان نماید.

۲ - پیشی گرفتن در سلام:^۱

در طول زندگی حضرت همواره حضرت به دیگران سلام می کردند، بعضی از یاران آن حضرت تصمیم گرفتند که در محلی مخفی شوند و هرگاه پیامبر گرامی اسلام از آن محل رد می شود بتوانند زودتر سلام کنند، آنها مدتی معطل ماندند تا حضرت از آن مسیر عبور نماید، اما وقتی که حضرت عبور کردند و آنها خواستند سلام کنند هول شدند و نتوانستند. در این جا بود که باز حضرت زودتر از آنها سلام کردند.

۳ - مهربانی با کودکان

آنحضرت نسبت به کودکان و نوجوانان بسیار مهربان بودند. در بعضی از مواقع آن حضرت در جمع کودکان رفته و با آنان بازی می کردند و آنها را می خندانیدند.^۲

۴ - احترام به دیگران^۳

حضرت به دیگران احترام می گذاشتند. روزی یکی از دوستان حضرت خدیجه به خانه آن حضرت آمدند؛ آن حضرت به احترام او بلند شدند و آنگاه عباى خود را روی زمین پهن کردند و آن پیرزن را روی آن نشانیدند.

۵ - نرمش با مؤمنین و خشونت با کافران

«أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»

۱- بحار، ج ۱۶، ص ۲۲۸، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- سیره نبوی، ج ۲، ص ۶۰-۶۱.

۳- بحار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

آن حضرت با مؤمنین بسیار رؤف و مهربان بودند و از ظلمهایی که در حق شخص آن حضرت انجام می گرفت ناراحت نمی شدند و اگر کسی به ایشان بدی می کرد او را می بخشیدند، اما در مقابله با کافرانی که می خواستند به اصل اسلام ضربه بزنند هیچگونه نرمشی نداشتند و با خشونت برخورد می کردند.

۶ - دوست داشتن علم

آن حضرت علم و دانش آموزان را بسیار دوست داشتند. روزی وارد مسجد شدند و دیدند دو گروه در مسجد هستند؛ یک گروه مشغول بحث علمی هستند و گروه دیگر مشغول عبادت. حضرت فرمودند: من دوست دارم در جمع دانش آموزان باشم و به میان آنها رفتند.

۷ - مشارکت در کارها

در کارهایی که پیش می آمد حضرت مانند بقیه مسلمانها شرکت می نمودند و چه بسا به اندازه چند نفر کار می کردند. در جنگ خندق که مسلمانها خندقی در اطراف مدینه حفر می کردند حضرت مانند یک کارگر ساده کلنگ می زدند و عرق می ریختند و در مواقعی که غذای کافی نبود، سنگ به شکم خود می بستند و کار می کردند.

۸ - نظافت و بوی خوش:

آن حضرت در زندگی خود همیشه نظافت را رعایت می کردند. همیشه موهای مبارکشان تمیز و شانه زده بود و لباسشان تمیز بود و بوی عطر و گلاب از وجود مبارکشان به مشام می رسید. روزی حضرت شیشه عطر را برداشتند و دیدند که عطر آن تمام شده است؛ از خانواده عطر خواستند، آنها هم نداشتند بناچار حضرت لباسی را که بوی عطر میداد برداشته و آن را مرطوب کرده به لباس خود

کشیدند و به این وسیله خود را معطر نمودند.

۹ - ساده زیستی^۱:

ایشان اولین شخصیت بزرگ اسلام بودند و مقامشان از همه بالاتر بود؛ اما با این حال زندگی بسیار ساده ای داشتند، غذای ساده می خوردند و لباس ساده می پوشیدند، روی زمین می نشستند و با دست مبارکشان از بز شیر می دوشیدند، کفش و لباس خود را وصله می کردند و در آمدهایی را که با کار و تلاش به دست می آوردند در راه مردم فقیر خرج می کردند.

داستان

روزی یک نفر عرب بیابانی به نزد حضرت محمد(ص) آمد و از وی تقاضای چیزی کرد. پیامبر(ص) چیزی به او داد، اما آن مرد راضی نشد و ناسپاسی و جسارت کرد. اصحاب پیامبر از آن مرد خشمگین شدند و خواستند او را تنبیه کنند ولی حضرت به آنان اشاره کرد تا آرام باشند. سپس آن مرد را به خانه خود برده مقدار دیگری به او داد و پرسید آیا راضی شدی؟ مرد عرب که وضع زندگی پیامبر و گذشت و بزرگواری او را دیده بود گفت: آری خدا خیرت دهد. آن گاه پیامبر به او گفت آنچه در مقابل اصحاب من بر زبان راندی موجب خشم آنان شد، مایلم این اظهار رضایت را در حضور آنها بگویی تا ناراحتی و خشم آنها نسبت به تو از بین برود. آن مرد پذیرفت و به مسجد آمد. رسول خدا(ص) رو به اصحاب خویش کرد و فرمود: (مثل من و این مرد مثل آن مردی است که شترش رم کرده بود و می گریخت. مردم برای کمک به او دنبال شتر می دویدند و فریاد می کردند و این کار باعث می شد که شتر بیشتر فراری شود. صاحب شتر فریاد زد، من کمک

۱- سیره نبوی استاد مطهری، ص ۵۵-۵۶.

نمی خواهم من به او ملایمتر هستم و خود می دانم با او چگونه رفتار کنم . پس
مشتی علف برداشت و آرام آرام به نزد شتر رفت و مهار او را در دست گرفت .
اگر آن موقع شما را به حال خود گذاشته بودم . قطعاً آن بیچاره را می کشتید ؛
در حالیکه اهل کفر و آتش بود .

پرسش

- ۱- پیامبران اولوا العزم چه کسانی هستند؟
- ۲- چرا حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران است.
- ۳- پنج صفت برای پیامبر گرامی اسلام نام ببرید.

درس نهم

امامت (۱)

امامت؛ یعنی جانشینی پیامبر و رهبری مردم.

امام کیست؟ کسی است که به عنوان جانشینی پیامبر (ص) رهبری و تربیت مردم را به عهده دارد.

باید امام باشد

هر کس که یک کار مهمی در دست دارد، هنگامی که برایش کاری پیش می‌آید، حتماً یکی را به جای خود می‌گذارد؛ مثلاً وقتی مدیر مدرسه نباشد، معاونش کارهای او را انجام می‌دهد. پدر خانواده وقتی می‌خواهد به مسافرت برود به پسر بزرگتر و یا مادر بچه‌ها سفارش میکند که مواظب بچه‌ها باشند، در بازی فوتبال اگر برای داور کاری پیش بیاید فوراً داور دیگری را به جای خود می‌گذارد تا بازیکنها به حرفهای او گوش بدهند تا از آن به بعد بین آنها اختلافی پیش نیاید.

به نظر شما آیا کار پیامبر اسلام (ص) از اینها که بر شمردیم مهمتر نیست؟ با این حال عده‌ای بدون داشتن دلیلهای عقل پسند، چنین می‌پنداشتند که نیازی نبود پیامبر (ص) برای خود جانشین انتخاب کند. یکی از این افراد «عمرو بن عبید» بود که در زمان امام صادق (ع) زندگی می‌کرد. او در مسجد شهر بصره

نشسته بود و گروه زیادی به دورش حلقه زده بودند.

هشام، که یکی از شاگردان نوجوان و برجسته امام صادق (ع) بود، می گوید:
 «من هم در آخر جمعیت میان آنها نشستم، هر کس سؤالی می کرد. من هم رو
 کردم به عمرو و گفتم: ای مرد دانشمند! من اهل این شهر نیستم، آیا اجازه
 می دهید از شما سؤالی کنم؟ عمرو گفت:

«هر چه دلت می خواهد پرس»

گفتم: آیا شما چشم دارید؟

گفت: مگر نمی بینی که چشم دارم، دیگر چرا می پرسی؟!

- پرسش های من از همین نوع است!

- پرس . گرچه پرسشهای بی فایده است!

- با چشم چه می کنید؟

- با آن دیدنیها را می بینم و رنگ و نوع آنها را تشخیص می دهم.

- آیا زبان هم دارید؟

- آری!

- با آن چه کاری انجام می دهید؟

- با آن طعم و مزه غذاها را تشخیص می دهم.

- آیا شامه و نیروی بوییدنی هم دارید؟

- آری!

- با آن چه می کنید؟

- با آن بوها را استشمام کرده، و بوی خوب و بد را تمیز می دهم.

- آیا گوش هم دارید؟

- آری!

- با آن چه می کنید؟

- با آن صداها را می شنوم و از یکدیگر تمیز می دهم.

- آیا شما به جز اینها قلب (عقل) هم دارید؟

- آری!

- با آن چه می کنید؟

- اگر دیگر اعضاء و جوارح من دچار شک و تردید شود، قلب (عقل) شک و تردید را از آنها برطرف می سازد؛ زیرا روشن است گاهی حواس پنجگانه انسان به اشتباه می افتد و برای برطرف نمودن اشتباههای آنها به دادگاه عقل و قلب مراجعه می نمایم و آنها را از اشتباه بیرون می آورم.

هشام بعد از تأیید گفته های او به او گفت:

«آیا صحیح است که بگوییم خدائی که چشم و گوش و دیگر اعضای انسان را بدون راهنما نگذاشته، این خدای مهربان، مسلمانان را پس از رسول اکرم (ص) بدون راهنما و پیشوا گذارده، تا در نتیجه، مردم در شک و تردید و اختلافها بمانند و به انحراف و نابودی کشیده شوند؟! آیا هیچ فکر و اندیشه سالمی این مطلب را می پذیرد؟!»

هشام می گوید: هنگامی که از آن پرسشهای ساده! چنین نتیجه بزرگی را گرفتم، عمرو بن عبید فهمید که من شیعه و از شاگردان امام صادق (ع) هستم از این رو ساکت شد و نتوانست پاسخی در جوابم بگویم...»^۱.

مثالی دیگر

ماشینی ترمز می کند، مسافرین از گوشه و کنار به دور ماشین حلقه می زنند، راننده ای ماهر و توانا آنان را سوار می کند؛ ولی در بین راه ماشین و مسافرین را رها می کند؛ آیا این کار درستی است؟ به نظر شما این مسافرین از راننده چه انتظاری خواهند داشت.

۱- رضا استادی، اصول دین برای همه، ص ۸۸، با اندکی تغییر.

بله! باید کسی را به جای خود بگذارد تا ماشین را به راه بیندازد و مسافرین از سر در گمی به در آیند و به مقصدشان برسند.

آیا مسافرین یک ماشین معمولی مهمترند یا مسلمانانی که با تحمل سختیهای زیاد با دستور پیامبر (ص) به ماشین اسلام سوار شده اند؟
 آیا کار پیامبر (ص) مهمتر است یا یک راننده معمولی؟
 آیا وقتی پیامبر (ص) متوجه شد که عمرش به پایان رسیده است نباید کسی را به جانشینی خودش بر می گزید تا مسلمانان را بعد از ایشان رهبری کند و به مقصدشان برساند؟

به نظر شما آیا پیامبر (ص) چنین اقدامی انجام داده است؟ کجا؟
 پیامبر (ص) در طول عمر شریفش برای چندین بار بفرمان خداوند به طور صریح و روشن و گاه با اشاره، علی (ع) را به عنوان نگین خلافت به مردم معرفی نمود، داستان غدیر خم از روشنترین نشانه ها است:

غدیر خم

یازده سال از هجرت پیامبر (ص) می گذشت، موسم حج فرا رسید. با اعلام پیامبر (ص) مردم دسته دسته به مدینه آمدند، جمعیت به بیش از صد هزار نفر رسید. با درخواست پیامبر (ص) بلال اذان گفت:

الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله....

آنگاه نماز خواندند و حرکت کردند، در آنروز علی (ع) همراه کاروان حج نبود؛ زیرا رسول خدا (ص) او را به یمن فرستاده بود تا مردم آنجا را به اسلام دعوت کند.

پیامبر؛ در این سفر شعار حج را می خواند و مردم نیز همراهی می کردند، سرانجام پس از چندین شبانه روز، راهپیمایی، به نزدیکی مکه رسیدند، علی (ع) نیز از یمن حرکت کرده، به سرعت خود را به کاروان رساند، پیامبر (ص) از دیدار

علی و موقیّت او خوشحال گردید.

مسلمانان، در روز هشتم ذی حجّه وارد مکه شدند و مراسم حج را در حالی که پیامبر (ص) پیشاپیش آنان بود انجام دادند. پیامبر (ص) در روزهای پایانی حج برای مردم سخن گفت، او فرمود:

«این آخرین سفر من به مکه است، و آخرین زیارت من است، در آینده نزدیک

دعوت الهی را لیک خواهم گفت...»

با این سخن مردم دانستند که این سفر، آخرین حج پیامبر (ص) است، برای همین آن را «حجّه الوداع» نامیدند؛ یعنی حج خداحافظی.

مردم با دلی پر از غم و اندوه به سوی شهرهایشان رهسپار شدند، آنان بیابانهای خشک و سوزان را پشت سر گذاشتند تا در روز ۱۸ ذیحجه، به محلی به نام «غدیر خم» رسیدند؛ جایی که راه یمن از مدینه جدا می گشت. در این هنگام جبرئیل از طرف خداوند نازل گردید و این آیه را بر پیامبر (ص) خواند:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»

ای پیامبر آنچه بر تو نازل شد به مردم بازگو کن، که اگر چنین نکنی وظیفه رسالت خود را انجام نداده ای.

حاجیان با اشاره حضرت ایستادند و بارهایشان را به زمین گذاشتند. آنان که جلوتر رفته بودند برگشتند و منتظر ماندند تا کسانی که عقب مانده اند از راه برسند. در حدود ۷۲۰۰۰ و به روایتی ۱۲۰۰۰۰ نفر حاضر شدند. به دستور رسول اکرم (ص) منبری از سنگ و جهاز شتران ساختند. حضرت بالای منبر رفت، جمعیت ساکت شد. خدا را ستایش کرد و به مردم فرمود:

«از شما می پرسم که نزد خدا درباره من چه خواهید گفت؟ آیا وظیفه پیامبری را

خوب انجام داده‌ام و شما را به راه راست و دین خدا دعوت کرده‌ام؟»
همه پاسخ دادند: «ما گواهی می‌دهیم که تو ما را به دین خدا دعوت کردی و ما را پند و اندرز دادی خداوند به تو پاداش خیر بدهد.

آنگاه، آن حضرت، پس از تأکید بر یکتائی خدا، رسالت خود و حق بودن قیامت، از مردم خواست که دو امانت گرانبها را حفظ کنند و از آن دو فاصله نگیرند، در این هنگام جمعیت یک صدا فریاد زدند:

«ای محمد! این دو امانت که می‌گویی چیست؟»

حضرت پاسخ داد: «کتاب خدا (قرآن) و اهل بیت...».

پس از مدتی، نگاهش را به جمعیت انداخت و علی (ع) را که در بین مردم ایستاده بود، صدا زد. همه، چشمها را به این دو دوختند، سکوت کردند و سراپا گوش بودند که پیامبرشان چه خواهد گفت.

حضرت، دست علی را بالا برد به طوری که تمام جمعیت او را می‌دیدند، و

فرمود:

«ای مردم، چه کسی سزاوارتر از دیگران است تا در امور مسلمانان و

مصلحتهای آنها نظر دهد؟»

مردم جواب دادند: «خدا و رسول او بهتر می‌دانند.»

آنگاه سه یا چهار بار فرمود:

«هر کس که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست. خداوندا دوست بدار

کسی را که با علی دوست است، و دشمن بدار کسی که با علی دشمن است و

هر کس او را یاری کند، یا ریش کن و...»

در پایان، حضرت از مردم خواست که این جریان را به غائبین اطلاع دهند.

مردم یک به یک، شادی کنان این مقام و شایستگی را به علی (ع) تبریک

می‌گفتند، هنوز متفرق نشده بودند که دوباره جبرئیل نازل شد و از پیامبر (ص)

خواست که این آیه را برای مردم بگوید:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱.

پیامبر (ص) با شنیدن این آیه به طور تعجب آمیز فرمود:

«اللّه اکبر از اینکه خداوند نعمت را تمام کرد و بر رسالت من و ولایت علی بن

ابیطالب بعد از من راضی گشت».

از آن پس، به کسانی که فرمان پیامبر (ص) را گردن نهادند و امامت علی (ع) را

پذیرفتند، «شیعه» می گویند

پرسش:

- ۱- هشام چگونه نیاز به امام را ثابت کرد؟
- ۲- انتخاب امام به دست کیست؟
- ۳- واقعه غدیر را تعریف کنید.

درس دهم

امامت (۲)

امامان نیز همانند پیامبر اکرم (ص) مردم را رهبری می کنند و در تربیت آنها می کوشند اما تفاوت امامان و پیامبر اسلام در این است که پیامبر اسلام (ص):

۱- پایه گذار اسلام است؛

۲- صاحب کتاب آسمانی است (قرآن):

۳- به او وحی می شود.

از اینها که بگذریم، امامان (ع) تمام صفات پیامبر (ص) را دارا هستند؛ مانند: انتخاب از طرف خدا، دانش کامل، شجاعت، اخلاق نیک، سیمای خوش، سلامت بدن، غیرت، پایبندی به دین، یکی بودن گفتار و کردار و... در یک سخن از همه مردم عصر خویش کاملتر و بهترند. اینک به بیان چند صفت امامان (ع) می پردازیم:

۱- امامان از طرف خدا، توسط پیامبر (ص) و امام قبل از خودشان انتخاب و معرفی می شدند. فرض کنید که معلم کلاس چهار نفر را به نزد خود فرا بخواند، دانش آموز شماره ۱ ده نفر از بچه های مدرسه را می شناسد، دانش آموز شماره ۲، پنجاه نفر را، دانش آموز شماره ۳ صد نفر و دانش آموز شماره ۴ که از همه داناتر و زیرکتر است تمام بچه های مدرسه را با خصوصیات اخلاقیشان می شناسد. معلم

به طور جداگانه از هر یک می خواهد که ۱۲ نفر از بهترین دانش آموزان مدرسه را معرفی کند؛ به نظر شما کدامیک از اینها آمادگی بیشتری دارد تا بدون خطا، بهترین دانش آموز را معرفی کند؟

بله! او که آشنایش از همه بیشتر است برای این کار تواناتر است؛ حتی اگر سه نفر اول به مشورت هم پردازند باز اطلاعاتشان به او نمی رسد.

همین سؤال درباره شناخت بهترین انسانها که می خواهند امام مردم باشند نیز مطرح است. به نظر شما چه کسی می تواند بهتر از همه او را انتخاب کند؟ معلوم است کسی که از همه انسانها آشناتر است. او کیست؟ خدا، خدایی که از حال، آینده و درون و برون هر انسانی آگاه است^۱؛ خداوند اینان را توسط پیامبر (ص) معرفی کرده است. در برخی از کتب در این باره بیش از ۵۰ روایت از کتابهای شیعه و اهل سنت نقل شده است. یکی از آنها چنین است: روزی اصحاب پیامبر (ص) نزد آن بزرگوار بودند، آیه ای برای آنحضرت نازل شد، آیه این آیه بود.

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲.

اطاعت کنید خدا، و رسول و اولی الامر از شما را.

جابر بن عبدالله انصاری برخواست و از حضرت پرسید: ما خدا و رسول را شناخته ایم اما اولی الامر چه کسانی هستند، فرمود:

«آنان امامان و جانشینان من هستند...»^۳.

آنگاه حضرت، به ترتیب دوازده امام را نام برد؛ ۱- امام علی (ع)، ۲- امام حسن (ع) ۳- امام حسین (ع) ۴- امام سجاد (ع) ۵- امام محمد باقر (ع) ۶- امام

۱- با استناد به آیه ۱۲۴، انعام: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»، خدا بهتر می داند که رسالت و رهبری مردم را به عهده چه کسی بگذارد.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹.

۳- مؤسسه در راه حق درسهای از اصول دین، ص ۳۳۰.

جعفر صادق(ع) ۷- امام موسی کاظم(ع) ۸- امام رضا(ع) ۹- امام محمد تقی(ع)
 ۱۰- امام علی النقی(ع) ۱۱- امام حسن عسگری(ع) ۱۲- مهدی صاحب
 الزمان(ع).

۲- امامان، مفسر قرآن بودند (روشن کننده مفاهیم قرآن)

قرآن اقیانوسی است که گوهرهای گرانبهایی در آن هست؛ اما هرکسی
 نمی تواند خوب غواصی کند و آنها را آنگونه که مورد نظر خداست به دست
 بیاورد. گاهی ما انسانها یک جمله کوتاه می گوئیم، با اینکه دارای ظاهری ساده و
 روان است اما همه کس نمی تواند عمق آن را به راحتی بفهمد^۱.

یک کتاب معمولی را که برای دانش آموزان می نویسند باید معلمی آن را درس
 بدهد؛ این نه برای این است که کتاب مشکل است بلکه برای این است که این
 دانش آموزان هنوز آنقدر کامل نشده اند تا بتوانند بدون راهنمایی معلم، همه نکات
 آن را بفهمند، چه رسد به قرآن که کلام خداست نه یک انسان معمولی. برای
 مثال: خدا در قرآن فرموده است «دست دزد را قطع کنید» ولی قاضی نمی داند از
 کجا قطع کند.

در زمان امام جواد(ع) دزدی را دستگیر کردند و نزد خلیفه^۲ آوردند، او
 نمی دانست که از کجای دست باید قطع کرد! از علمای اهل سنت پرسید. یکی
 گفت: از بند دست دیگری گفت: از آرنج خلیفه قانع نشد، ناگزیر از امام
 جواد(ع) که در مجلس حاضر بود پرسید. آن حضرت فرمود: باید چهار انگشت
 قطع شود. خلیفه گفت: چرا؟ حضرت فرمود: برای اینکه خداوند می فرماید:

۱- مریی برای تنوع کلاس می تواند چند جمله از اینگونه جملات را روی تخته بنویسد مثلاً: شیراز
 اهواز است. اهواز شیراز است.

۲- این خلیفه معتصم یکی از خلفای عباسی بود.

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»^۱. جایگاههای سجده از آن خداست. یعنی هفت جای از بدن از جمله کف دست که در سجده روی زمین قرار می گیرد از آن خداست و نباید قطع شود؛ همه پذیرفتند و از استدلال آن گرامی قانع شدند^۲.

علم امام

بخشی از علوم را امامان از پیامبر (ص) و یا امام قبل از خودشان می گرفتند، چنانکه پیامبر (ص) در مورد حضرت علی (ع) فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»^۳. و خود علی (ع) فرموده است که: «پیامبر (ص) هزار باب علم به من آموخت که هر بابی هزار باب دیگر می گشاید و مجموعاً می شود هزار هزار باب...»^۴.

بخشی دیگر، نوعی علم غیر عادی بوده است که به صورت «الهام» از طرف خداوند به قلب آنها می رسیده است نظیر الهامی که به حضرت خضر، مریم و مادر موسی (ع) می شده است، از همین طریق، امامان که در سن کودکی به امامت می رسیدند از همه چیز آگاه بودند و نیازی به تعلیم و فراگیری نداشتند. تأیید این سخن حدیثی است از امام رضا (ع):

«هنگامی که خدای متعال کسی را (به عنوان امام) برای مردم بر می گزیند به او سعه صدر عطا می کند و چشمه های حکمت را در دلش قرار می دهد و علم را به وی الهام می کند تا برای جواب از هیچ سؤالی در نماند و در تشخیص حق، سرگردان نشود...»^۵.

این علم بدون معلم و چشمه حکمت را خدا گاهی به روی بندگان خدا ترس و

۱- سوره جن، آیه ۱۸.

۲- هیأت تحریریه مؤسسه اصول دین، درسهایی از اصول دین، ص ۲۹۹-۲۹۸، با اندکی تغییر.

۳- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۰۹.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۶ و اصول عقائد، مصباح یزدی، ص ۳۹۶.

۵- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۹۸.

کسانی که به علمشان عمل می کنند نیز می گشاید چه رسد به کسی که از طرف خدا رهبر بندگان است. رسول گرامی اسلام می فرماید:

«اگر آنگونه که باید، خدا ترس باشید خدا علمی را به شما می آموزد که آمیخته با

نادانی نباشد.»^۱

و امام باقر(ع) می فرماید:

«هر که به آنچه می داند عمل کند خدا آنچه را نمی داند به او یاد می دهد.»^۲

۳ - امامان از همه عالمترند. در این باره داستانهای زیادی از امامان هست برای

نمونه گوشه ای از علم امام باقر(ع) را بیان می داریم:

هنگامی که هشام بن عبدالملک امام باقر(ع) را همراه پسرش امام صادق(ع) از مدینه به شام تبعید کرد، امام صادق(ع) می گوید: یک روز همراه پدرم از خانه هشام بیرون آمدیم، به میدان شهر رسیدیم. دیدیم جمعیت بسیاری اجتماع کرده اند. پدرم پرسید: اینها کیستند و برای چه اجتماع کرده اند؟ گفته شد: اینها کشیهای مسیحی هستند، هر سال در چنین روزی در اینجا اجتماع می کنند و با هم به زیارت «راهب پیر مسیحی» که معبد او در بالای این کوه قرار دارد می روند و سوالات خود را از او می پرسند و سپس به خانه های خود باز می گردند.

ما به همراه آنها رفتیم، در آنجا کشیشان فرشهایی گسترده و راهب روی مسندی که ساخته بود نشست، . . . راهب از پدرم پرسید از علمای اسلام هستی یا از بی سوادهای آنها؟ امام باقر(ع): از بی سوادهای آنها نیستم

راهب: آیا من سؤال کنم یا تو؟ امام: تو سؤال کن.

راهب: ای مسیحیان حاضر! عجیب است که مردی از امت محمد(ص) این جرئت را دارد به من می گوید تو بپرس اکنون سزاوار است چند سؤال از

۱- همان مدرک، ج ۶، ص ۵۳۳.

۲- همان مدرک، ج ۶، ص ۵۳۳.

او پرسیم:

۱- آن ساعتی که نه از شب است نه از روز چه ساعتی است؟

امام (ع) آن ساعت، بین طلوع فجر و طلوع خورشید است.

۲- بگو بدانم، این ساعت که نه از روز است و نه از شب پس چه ساعتی

است؟

امام (ع): آن از ساعتهای بهشت است، بیماران در آن شفا می یابند، دردها

آرام می گیرد...

راهب: راست فرمودی.

۳- اینکه اهل بهشت می خورند و می آشامند، ولی ادرار و مدفوع ندارند، آیا

در دنیا نظیری دارد؟

امام (ع) آری، مانند طفل در رحم مادرش، می خورد ولی چیزی از او جدا

نمی شود.

۴- به من خبر بده اینکه می گویند در بهشت هر چه از میوه ها و غذاهای آن

بخورند چیزی از آن کم نمی شود؛ آیا در دنیا نظیری دارد؟

امام (ع): نظیر آن چراغ است، که اگر هزاران چراغ از شعله آن روشن کنند از

نور آن چیزی کم نمی شود.

۵- به من بگو بدانم آن دو برادر چه کسی بودند که در یک ساعت دو قلو از مادر

متولد شدند و هر دو در یک لحظه مردند، ولی یکی از آنها پنجاه سال و دیگری

۱۵۰ سال در دنیا عمر کرد.

امام باقر (ع): آن دو عزیز و عزیز بودند. سی سال با همدیگر بودند، خداوند

جان عزیز را گرفت و او صد سال جزء مردگان بود. بعد او را زنده کرد و بیست

سال دیگر با برادر خودش زندگی کرد. سپس با هم در یک ساعت مردند.

راهب در این هنگام از جای خود حرکت کرد و به حاضران گفت: شخصی از

من داناتر را به اینجا آورده اید تا مرا رسوا کنید، سوگند به خدا تا این مرد در شام

هست من با شما سخن نخواهم گفت، هر چه می خواهید از او پرسید.
 روایت شده: وقتی که شب شد، آن راهب؛ حضور امام باقر (ع) آمد و
 معجزاتی از محضر او مشاهده کرد و همانجا مسلمان شد، خبر مناظره امام باقر
 علیه السلام با راهب به هشام رسید و علم و کمال آن حضرت در شام آشکار
 گشت. هشام احساس خطر کرد و امام را روانه مدینه نمود و افرادی را جلوتر
 فرستاد تا در بین راه به مردم اعلام کنند که کسی با امام باقر علیه السلام و فرزندش
 امام جعفر صادق علیه السلام تماس نگیرد...^۱

۱- محمدی اشتهاردی، داستانهای شنیدنی از چهارده معصوم ص ۱۱۰.

پرسش:

- ۱- امامان از طرف چه کسی انتخاب می شوند، چرا؟
- ۲- فرق امام با پیغمبر اکرم (ص) در چیست؟
- ۳- راهب مسیحی بعد از آن که جواب امام باقر علیه السلام را شنید و به علم و آگاهی امام متوجه شد چه کرد؟

درس یازدهم

امامت (۳)

در درس قبل با سه صفت از صفات مهم امامان آشنا شدید. در این درس نیز چند صفت دیگر را بیان می‌داریم:

۴ - امامان معصومند؛ یعنی از آنها گناه و خطایی سر نمی‌زند؛ می‌دانید چرا؟
برای اینکه اگر امامان به مردم بگویند گناه نکنید و خودشان عمل نکنند و یا چیزهایی را به مردم بگویند و بعداً معلوم شود اشتباه بوده است یا خدای ناکرده دروغ گفته باشند، مردم دیگر به سخنان آنان اعتماد نمی‌کنند، بنابراین آنها آن قدر از زشتی گناه آگاه هستند که با اختیار خودشان گناه نمی‌کنند؛ همانگونه که شما هرگز دستتان را به روی آتش نمی‌برید یا به سیم برق نمی‌زنید و همینطور خودتان را در چاه نمی‌اندازید.

۵ - امامان از غیب خبر داشتند. در این باره داستانی از امام جواد(ع) نقل می‌شود:
می‌دانید که امام رضا(ع) فرزندش امام جواد(ع) را برای جانشینی خود برگزیده بود. هنگامی که او به امامت رسید ۷ یا ۹ سال داشت، بعضی در شک و تردید بودند که آیا او امام هست یا نه؟ برای همین نزد آن حضرت می‌آمدند و سؤالهای مشکلی را می‌پرسیدند گاه می‌شد، هنوز سؤال کننده، لب نجانبانده بود

که امام جواد(ع) به او می فرمود: سوال تو این است و این هم جوابش!
 یکی از کسانی که می خواست امام جواد(ع) را امتحان کند، مأمون بود؛
 همانکه امام رضا(ع) را مسموم کرده بود. او از خراسان به بغداد آمد روزی بر
 اسب سوار شد و با عده ای از یارانش برای شکار به بیرون رفت. در مسیر حرکتش
 عده ای از کودکان بازی می کردند، بچه ها تا حاکم را با آن شکوه و غرور دیدند
 همه پراکنده شدند. یکی از کودکان بدون هیچ ترسی همانجا ایستاد. مأمون به نزد
 او رفت و گفت چرا مثل کودکان دیگر از سر راه من دور نشدی؟ او به مأمون
 گفت: راه که تنگ نبود تا من راه را باز کنم و جرم و خطایی هم ندارم تا از تو
 بترسم و فرار کنم! مأمون با شگفتی زیاد پرسید: نام تو چیست؟ و پسر کیستی؟
 گفت: محمد پسر علی بن موسی الرضا(ع). مأمون که پدر او را شهید کرده بود
 خجالت کشید و راهش را گرفت و رفت.

بعد از اینکه از شکار برگشت دوباره کودکان را دید، این بار هم آنها پراکنده
 شدند به جز امام جواد(ع) نزد او رفت و در حالی که چیزی در مشت داشت
 پرسید: ای محمد! این چیست که در دست دارم؟ حضرت که از غیب خبر داشت
 به او گفت: خداوند دریایی آفریده و ماهیان ریزی، در آن قرار داده است و بازهای
 شکاری پادشاهان آن را شکار می کنند و پادشاهان آن را در کف دستشان می گیرند
 و سلاله نبوت (امام) را با آن امتحان می کنند. مأمون تا این خبر شگفت انگیز را
 شنید گفت: حقا که تو فرزند امام رضا(ع) هستی و از فرزند آن بزرگوار این
 عجایب و اسرار بعید نیست...^۱

این داستان بیانگر شجاعت امامان نیز هست.

۶ - یار مظلومان بودند.

اگر کسی نیازمند بود و یا گرفتاری را، غبار غم بر چهره نشسته بود و یا

۱- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۳۶۹ و ۳۷۵. با اندکی تغییر.

مظلومی آه می کشید، امامان زودتر از هر کس به یاری او می شتافتند.

امیر مؤمنان علی (ع) از محلی عبور می کرد؛ دید گروهی از بچه ها مشغول بازی هستند؛ ولی یک بچه در کنار ایستاده و غمگین به نظر می رسد و بازی نمی کند نزد او رفت و پرسید «بچه جان؟ نام تو چیست؟» او گفت: نام من «مات الدین است. معنی این جمله این است «دین مُرد». علی (ع) از این نام که رازی در آن نهفته بود، پی برد که جریان اندوهباری در میان است. سراغ پدر بچه را گرفت، گفتند: او مرده است ولی مادرش زنده است. حضرت مادر بچه را به حضور طلبید و از او پرسید: چرا نام این کودک، مات الدین است. مادر گفت: هنوز این بچه به دنیا نیامده بود که پدرش به مسافرت رفت پس از مدتی همسفران او از سفر آمدند و گفتند شوهر تو در مسافرت بیمار شد و از دنیا رفت و گفت: تو نام بچه اش را مات الدین بگذار.

امیر مؤمنان علی (ع) به راز مطلب پی برد و دریافت که همسفران پدر بچه در قتل او دست داشته اند، پدر بچه مرد حکیم و دانایی بوده، این نام را برای این روی بچه نهاده که دیگران بدانند که وقتی دین نباشد، مردم به هر جنایتی دست می زنند. بنابراین با این رمز قاتلان را به دست عدالت بسپارند.

حضرت اعلام کرد که مردم در مسجد جمع شوند، سپس دستور داد همسفران پدر آن کودک را که چهار نفر بودند به مسجد آوردند، آنها را جداگانه مورد پرس و جو قرار داد، قبلاً به مردم فرمود، هر وقت من تکبیر گفتم شما نیز دسته جمعی تکبیر بگویید.

به اولی فرمود: «هر چه پرسیدم جوابش را بگو، اگر دروغ بگویی مجازات سختی خواهی شد، راستش را بگو بدانم، فلانی را چگونه کشتید؟!» او در برابر سؤال علی (ع) هاج و واج شد و خود را باخت و با ترس و لرز گفت: «بخدا من تقصیر ندارم من فقط طناب را حاضر کردم...». علی (ع) تکبیر گفت و حاضران نیز گفتند.

نوبت به دومی رسید، به او فرمود: «آری شما دست به جنایت بزرگی زده اید بگو بدانم چگونه او را کشتید؟!» او که سخت وحشتناک به نظر می رسید و احساس کرد که راز جنایت کشف شده است با ترس و لرز گفت: «من، من طناب را به گردنش بستم و دیگر هیچ تقصیر ندارم». علی (ع) تکبیر گفت و حاضران نیز گفتند.

سومی را آوردند، به او فرمود: «بگو بدانم چگونه شوهر این زن را کشتید؟!» او اعتراف کرد و گفت: «ما چهار نفر، تصمیم گرفتیم او را بکشیم و اموال و طلا و نقره او را بین خود تقسیم کنیم؛ من چاقو را آوردم و به دست گرفتم...». علی (ع) تکبیر گفت و حاضران نیز گفتند.

چهارمی را که آوردند جریان را به طور روشتر بیان کرد این بار علی (ع) بلند تکبیر گفت و حاضران با صدای بلند تکبیر گفتند.

به این ترتیب راز «مات الدین» کشف شد. علی (ع) اموال دزدی شده را از قاتلان گرفت و به مادر بچه تحویل داد و آنها را به مجازات سختی رساند و سپس به مادر بچه فرمود: «از این پس، این کودک را با نام «عاش الدین» صدا بزنید!! یعنی دین زنده شد...»^۱.

۷ - امامان برای حفظ دین فداکاری و جانبازی می کردند (زیر بار ظلم و ستم نمی رفتند)^۲.

۱- محمد محمدی اشتهاوردی، داستانها و پندها، ج ۱۰ ص ۱۶۷. با اندکی تغییر.

۲- مربی محترم، در صورت فرصت کلاس، مسأله قیام امام حسین (ع) و نقش آن در دینداری و آزادی را در ذیل این عنوان مطرح نماید، در این باره و همچنین صفاتی دیگر از امامان (ع) می توانید از جزوه عقاید برای سطح ابتدایی، استفاده نمایید.

پرسش:

- ۱- چرا امامان باید معصوم باشند؟
- ۲- داستانی درباره علم غیب امام جواد تعریف کنید.
- ۳- از داستان مات الدین و عاش الدین چه نتیجه ای می گیرید؟

درس دوازدهم

امامت (۴)

سالهای آخر عمر امام حسن عسگری (ع) سپری می شد. او یازدهمین امام بود. دشمنان شنیده بودند که پیامبر (ص) و دیگر امامان (ع) خبر داده اند که دوازدهمین ستاره امامت از خانه امام حسن عسگری (ع) خواهد درخشید. او ظلم و ستم را ریشه کن و عدل و داد را برپا خواهد کرد؛ برای همین، جاسوسان و مراقبینی در خانه امام قرار داده بودند تا اگر فرزندی از آن حضرت به دنیا آمد او را از بین ببرند؛ ولی خدا نمی خواست که دشمنان از تولد آن فرزند خبردار شوند همانگونه که نخواست فرعونیان به وجود حضرت موسی (ع) پی ببرند، چنین هم شد. در نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هـ. ق فرزندی از نرجس خاتون به دنیا آمد. او را مهدی نام نهادند. خانواده اش وی را از چشم دشمنان مخفی نگاه می داشتند؛ ولی به شیعیان راز دار می نمایاندند تا او را خوب بشناسند و گاه امام حسن عسگری (ع) به آنان علامتها و نشانه هایی رامی فرمود تا هرگاه آن طفل، خودش را به عنوان جانشین پدر معرفی کرد، او را بیاد آرند. یکی از شیعیان به نام ابوالادیان می گوید:

من نامه رسان امام حسن عسگری (ع) بودم. روزی، آن حضرت چند نامه نوشت تا به مدائن برسانم. قبل از حرکت به من فرمود: بعد از پانزده روز که بزرگستی و وارد سامرا شدی صدای گریه و شیون از خانه من خواهی شنید. در آن

موقع مرا غسل می دهند.

من گفتم: آقای من اگر این واقعه در دناك رخ داد، چه کسی امام خواهد بود؟!

فرمود: هر که جواب نامه مرا از تو خواست.

دوباره پرسیدم علامتی دیگر بفرما!

فرمود: هر که بر من نماز گذارد.

بار سوم گفتم علامت دیگری بگویند!

فرمود: هر که بگوید در کیسه چه چیزی است او امام شماست.

من خداحافظی کردم و رفتم، نامه ها را که رساندم صدای شیون و گریه از

خانه امام بلند بود. در داخل خانه، جعفر، برادر امام حسن عسگری (ع) نشسته

بود مردم به او تسلیت می گفتند. من هم پیش رفتم و تسلیت گفتم، اما جوابی نداد

و از من سؤالی نکرد (جواب نامه ها را از من نخواست).

بدن امام را کفن کردند و مردم می خواستند بر آن نماز بخوانند، جعفر به نماز

ایستاد؛ ناگهان طفلی گندمگون و پیچیده موی مانند پاره ماه بیرون آمد و گفت:

ای عمو پس بایست که من برای نماز خواندن سزاوارترم. رنگ جعفر دگرگون

شد.

آن طفل بر بدن امام نماز خواند و او را نزد امام هادی (ع) دفن کرد، سپس رو

به من کرد و فرمود: جواب نامه ها را تسلیم من کن من جواب نامه ها را به او

دادم...

در این هنگام عده ای از شیعیان از شهر قم آمدند مردم آنها را به جعفر معرفی

کردند، چند تن از آنها نزد جعفر رفتند و از او پرسیدند: بگو، نامه هایی که داریم

از چه جماعتی است و مالها چه مقدار است؟ جعفر بر آشفت و گفت: ببینید مردم

از من علم غیب می خواهند!

در آن حال خادمی از طرف همان کودک پیش آمد و از قول او گفت: ای مردم!

باشما نامه هایی است از فلان و فلان و کیسه ای که در آن هزار اشرفی است، ده تا

از آن اشرفیها با روکش طلاست. آنها به خادم گفتند: هر کس تو را فرستاده است امام زمان است این نامه ها و این کیسه را به او تسلیم کن!

جعفر کذاب، یعنی دروغگو این واقعه را به دشمنان رساند. آنها به خانه امام هجوم آوردند و هر چه جستجو کردند امام را نیافتند. . . .^۱

از آن پس خدا چنین خواست که او از دیده ها پنهان شود؛ مهمترین علتش یکی همین بود که جان امام در خطر بود و دیگر اینکه مردم در این مدت امتحان شوند چنانکه امام کاظم (ع) فرموده است: این غیبت آزمونی است که خدا با آن بندگانش را می آزماید.^۲

البته امام زمان (ع) اگر چه در ظاهر غایب شد ولی ارتباطش با مردم نگسیخت او تا ۷۰ سال چهار نایب خاص داشت، اینها کاملاً رازدار و مورد اعتماد بودند و نامه ها و مشکلات مردم را به امام می رساندند و پاسخها و پیامهای حضرت را به مردم ابلاغ می نمودند. اینان به ترتیب عبارت بودند از:

۱ - محمد بن عثمان

۲ - سعید بن عثمان

۳ - حسین بن روح نوبختی

۴ - علی بن محمد صفری.

این مدت را «غیبت صغرا»، (کوتاه مدت) می نامند. در سالهای آخر غیبت صفری امام زمان (ع) به آخرین نایب خود نوشت:

«... برای خودت جانشینی تعیین مکن زیرا زمان غیبت کامل فرا رسیده است

آگاه باش که تا خدا اذن ندهد و زمانی طولانی نگذرد من ظهور نخواهم

کرد»^۳.

از این زمان غیبت دوم امام؛ یعنی غیبت کبری (بلند مدت و طولانی) آغاز گردید. در این مدت هم آن حضرت مسئولیتهای الهی خویش را انجام می دهد،

۱- احمد احمدی بیرجندی، چهارده اختر تابناک، ص ۲۳۶-۲۳۴، با اندکی تغییر.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

۳- دینی دوم راهنمایی، ص ۱۰۲.

در میان مردم و در مجالس مؤمنان رفت و آمد دارد؛ گرچه مردم او را نمی شناسند.

امام زمان علیه السلام در ایام حج حاضر می شود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است:

«امام زمان علیه السلام در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند ولی آنها او را نمی بینند.»^۱

این وضع ادامه دارد تا روزی که اکثریت مردم از همه جا نا امید شوند، و در حالی که تشنه عدالت هستند از دل و جان خواستار ظهور مهدی (عج) می گردند.

«وظیفه ما در زمان غیبت امام زمان (ع)»

پیامبر اکرم (ص) مهمترین وظیفه ما را چنین بیان داشته است:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ»^۲

انتظار فرج بهترین عبادت است.

البته می دانیم که انسانی که منتظر میهمان است، دست روی دست نمی گذارد؛ بلکه درب خانه را جاروب می کند، آب می پاشد اتاقها را تمیز میکند، گلاب می پاشد و بهترین امکانات را برای آسایش میهمان عزیزش فراهم می سازد. ما نیز وظیفه داریم که از رهبران اطاعت کنیم و با پشتیبانی او احکام و دستورات اسلامی را به گوش جهانیان برسانیم تا آنها نیز عاشق مهدی شوند و خواستار عدالت گستر جهان گردند. از سوی دیگر یک بسیجی باشیم، آموزشهای دینی، اخلاقی را خوب یاد بگیریم و آمادگی رزمی پیدا کنیم تا بتوانیم از سربازان لشکر مهدی باشیم زیرا امام صادق (ع) فرموده است:

«وقتی قائم ما بیاید، خداوند او را به سه لشکر یاری کند:

۱- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۸۵.

۱- لشکر فرشتگان ۲- لشکر مؤمنان ۳- رعب و بیم که در دل دشمن افکنده می شود.

اگر ما در عمل سربازان خوبی برای آن حضرت باشیم شاید بتوانیم در این زمان هم، چهره نورانی فرمانده مان رازبارت کنیم؛ چنانکه خیلی از یاران خالص آن حضرت او را دیده اند، ولی آشکارا به همه نمی گویند که ما او را دیدیم. ما شیعیان، هر ساله در نیمه شعبان، که روز تولد حضرت مهدی (ع) است، جشن با شکوهی می گیریم و برای ظهور آن حضرت دعا می کنیم.^۱

نیمه شعبان

تولد گل رسید	به شیعیان این نوید
امام مهدی رسید	در همه جا حق دمید
یاور قرآن	نیمه شعبان
آمد ز سوی خدا	رهبر بر حق ما
میلاذ صاحب زمان	مبارک بر شما

طول عمر امام زمان (ع)

آیا انسان می تواند هر کاری که خودش قدرت انجام آن را ندارد بگوید ناشدنی است؟ خیر؛ برای مثال یک ماهی را اگر به طفلی بدهند فوراً آن را از آب در می آورد و ماهی می میرد؛ اگر به دست یک شخص نا وارد بدهند دو سه روزی بیشتر نگه نمی دارد. اما اگر به کسی بدهند که کارش نگهداری ماهیان است و در اینکار تجربه زیادی دارد چندین سال آن ماهی را زنده نگه می دارد بنابراین نفر اول و دوم نمی توانند به ناتوانی خود بنگرند و بگویند این ماهی اصلاً نمی تواند بیش از چند روز زنده بماند.

۱- مصطفی زمان وجدانی، داستانها و پندها، ج ۷، ص ۲۷.

قبلاً بعضی از انسانها وقتی در قرآن خوانده بودند که حضرت نوح(ع) فقط ۹۵۰ سال آیین خودش را تبلیغ می کرد تعجب می کردند که مگر می شود انسانی اینقدر عمر کند؛ اما امروزه که دانشمندان زیست شناسی از راه آزمایشهای علمی تایید کرده اند. که می شود با سالم نگه داشتن جسم و استفاده از غذاها و داروهای مخصوص، عمر انسان را طولانی کرد، دیگر جای تعجب نیست که گفته شود یک انسان می تواند هزاران سال زندگی کند^۱.

اگر این اعتراف دانشمندان نیز نمی بود باز هم طولانی بودن عمر امام زمان قابل انکار نبود؛ زیرا اگر انسان قدرت انجام چنین کاری را ندارد، دلیل بر این نیست که خدا نیز نتواند چنین کند؛ خدایی که عصای موسی را از دها کرد و به عیسی قدرت داد که مردگان را زنده کند، همان می تواند از طریق معجزه، امام زمان را برای مدت زیادی زنده نگه دارد.

امام مهدی را قائم می گویند چون خداوند او را در حالی که به نماز ایستاده بود به ملائکه نشان داد و فرمود: او انتقام خون حسین(ع) را از دشمنان می گیرد^۲

مهدی
ولی عصر
امام عصر
حجة بن الحسن
بقیة الله
حجة الله
صاحب الزمان
امام زمان
قائم آل محمد

بعضی از نامهای

امام دوازدهم(ع)

۱- برای اطلاع بیشتر به درسهایی از اصول دین، ص ۳۸۰ مراجعه نمایید.
۲- ترجمه قسمتی از حدیث امام باقر(ع) که در میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۷۶ آمده است

«ولی فقیه»

دانستیم که مردم نمی‌توانند رها و سرگردان باشند؛ بلکه باید یک قانونی، نظامی، رهبری و به طور کلی یک حکومتی در کار باشد، بهترین حکومت، حکومت خدا و قانون خداست؛ چون خدا خالق و مالک حقیقی تمام انسانها است و او که انسان را آفریده است بهتر می‌داند که چه چیزهایی برایش خوب است و چه چیزهایی برای او بد است و نباید انجامش دهد.

تا وقتی که پیامبر(ص) و امامان، حاضر بودند مردم به آنها مراجعه می‌کردند، آخرین امام که غایب شده است اگر چه مثل خورشیدی که در پشت ابرهاست بر کارهای جامعه اسلامی نظارت دارد؛ ولی برای اینکه مردم بتوانند مستقیماً بایک رهبر آگاه، شجاع و مدبر ارتباط برقرار نمایند، امام زمان(ع) فرموده است که در پیشامدها، یعنی کلیه مسائلی که در رابطه با زندگی اجتماعی مسلمانان پیش می‌آید، به کسی مراجعه کنید که در مسائل دینی و سیاسی تخصص دارد؛ یعنی مجتهد است و مسائل دینی را از راه قرآن، روایات و راههای معتبر به دست می‌آورد، این شخص را «ولی فقیه»، «نائب عام» و «رهبر» می‌گویند.

از آنجا که این شخص باید دارای شرائط ویژه‌ای باشد تا بتواند به خوبی مسلمانان را رهبری کند، هرکس نمی‌تواند او را بشناسد برای همین، مردم عده‌ای از مجتهدین آگاه را انتخاب می‌کنند تا برای انتخاب رهبر اقدام نمایند؛ اینها را «خبرگان رهبری» می‌گویند. خبرگان، فردی را برای رهبری برمی‌گزینند که مجتهد، عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدبر و مدبر باشد^۱.

۱- با استناد به اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

پرسش:

- ۱- دو علت برای غایب بودن امام زمان علیه السلام بنویسید.
- ۲- دو غیبت امام زمان علیه السلام را با ذکر مدت آنها بنویسید.
- ۳- به گفته پیامبر (ص) مهم ترین وظیفه ما در زمان غیبت چیست؟

درس سیزدهم

آثار ایمان به خدا

۱ - آزادگی و شخصیت:

در یک روز آفتابی که برای گردش به صحرا رفته اید، از قبل می دانید که بعد از مقداری راهپیمایی به یک چشمه پر آب و خنک خواهید رسید همینطور که می روید کم کم خسته می شوید و آفتاب هم شما را گرم می کند و کم کم تشنه و تشنه تر می شوید، آیا اگر در همین لحظه که خیلی تشنه هستید یک نفر را ببینید که مقداری از آب آن چشمه را در یک ظرف کثیف و شکسته ریخته است، حاضرید از او تقاضا کنید تا مقداری از آن را بشما بدهد؟

حالا اگر تقاضا کردید و او در جواب گفت: در صورتی به شما آب می دهم که لباسهای خود را آلوده کنید و یا دوست خود را کتک بزنید؛ آیا می پذیرید؟
مسلمان نمی پذیرید؛ چون چنین آبی ارزشی ندارد تا به خاطر آن کسی را بزنیم، یا به خاطر آن کار بدی انجام بدهیم. در چنین موقعی انسان با خود می گوید: اگر کمی بیشتر کوشش کنم به سرچشمه آب خواهم رسید و بدون اینکه التماس کرده باشم، یا گناهی انجام داده باشم، هرچقدر بخواهم آب تمیز می نوشم.

در زندگی ما هم همینطور است که اگر کسی به خدای بزرگ ایمان داشته باشد، می داند که سرچشمه همه نعمتها در نزد خداست و دیگر دست خود را جلوی کسی دراز نمی کند؛ بلکه هر چه را که احتیاج دارد از خدای بزرگ

می خواهد و همیشه در زندگی اش با شخصیت و آزاده خواهد بود. زیرا در سایه ایمان به خدا است که ارزش خود را می فهمد؛ چون می داند خدا او را دوست دارد. همینطور می فهمد هر چه غیر از خدا باشد ارزشی ندارد.

داستان

دو طفل بودند که یکی نان با عسل می خورد و دیگری نان خالی. آن طفلی که نان خالی می خورد بخاطر عسلهای دیگری دهانش آب افتاد و از او تقاضای عسل کرد! او گفت: اگر سگ من می شوی به تو عسل می دهم! آن طفل هم مثل سگان به چهار دست و پا، راه می رفت و صاحب عسل یک انگشت عسل به او می داد. بار دوم آن طفل درخواست عسل کرد! او گفت اگر خر من می شوی به تو عسل می دهم! آن طفل هم مثل خران عرعر کرد و یک انگشت عسل گرفت. از اینجا معلوم می شود که اگر کسی به مال دیگری طمع داشته باشد باید مثل این طفل ذلیل و خوار شود؛ ولی اگر به خدا ایمان داشته باشد و رزق و روزی خود را از او بخواهد همیشه سر بلند خواهد بود.

در زندگی انسانها هم همینطور است؛ کسانی که ایمان به خدا دارند حاضر نیستند ذره ای شخصیت خود را از دست بدهند تا از دیگران خواهشی بکنند آنها خدا را مالک همه چیز می دانند و همه چیز را از او می خواهند.

۲ - دوری از گناه:

اگر با خبر شوید که یک دوربین مخفی در کلاس شما کار گذاشته شده و تمام کارهای شما را فیلمبرداری می کند و بعداً آن فیلم را مدیر و معلم شما خواهند دید و از روی آن به شما نمره انضباط می دهند چه می کنید؟ اگر کسی به خدا ایمان داشته باشد، می داند که خداوند از همه کارهای او با اطلاع است و در همه جا او را می بیند و هیچ یک از کارهای او را فراموش

نمی‌کند و در روز قیامت به آن کارها رسیدگی می‌کند و به کارهای خوب پاداش داده و به کارهای بد جزا می‌دهد؛ دیگر به خودش اجازه نمی‌دهد که گناه کند؛ حرف زشت نمی‌زند؛ غیبت نمی‌کند؛ نمازش را فراموش نمی‌کند؛ به دیگران کمک می‌کند؛ وظیفه‌اش را انجام می‌دهد و...

۳ - آرامش و اطمینان

شاید فیلم آن کوهنوردانی را دیده باشید که به کمک یک طناب محکم از پرتگاه‌های خیلی خطرناک بسرعت پایین می‌آیند و یا از جاهای خطرناکی بالا می‌روند که اگر یک لحظه طناب را رها کنند به ته دره پرت خواهند شد. یا اگر طناب سست و نازک باشد، پاره شدن طناب همان و پرت شدن کوه‌نورد همان.

به همین خاطر است که هیچ کوه‌نوردی راضی نمی‌شود بدون استفاده از یک طناب محکم از جاهای سخت کوهستان عبور کند. در زندگی برای همه ما سختی‌هایی پیش می‌آید که ما را ناراحت می‌کند؛ مثلاً انسان مریض می‌شود، یا پدرش فقیر می‌شود، یا مادرش مریض می‌شود، یا پدر و مادرش را از دست می‌دهد، یا دوستش را از دست می‌دهد یا... اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد مثل این است که طناب بسیار محکمی در دست دارد و از سختی‌ها عبور می‌کند؛ اما اگر ایمان به خدا نداشته باشد، با این سختی‌ها، اعصابش خورد می‌شود؛ مریض می‌شود؛ سگته می‌کند و...

۴ - خدمت به اجتماع (مردم)

وقتی که ما زندگی پیامبران و امامان را مطالعه می‌کنیم و همچنین وقتی داستان

۱- مری می‌تواند اگر دوربین و ویدئو در اختیار دازد آنرا به کلاس آورده و نصب نماید. و به بچه‌ها بگوید شما در مقابل دوربین هستید و از عکس‌العمل آنها نتیجه‌گیری کند.

زندگی مؤمنان واقعی مانند امام خمینی، شهید رجایی، شهید بهشتی و... را می‌خوانیم می‌بینیم که همه عمر خود را در راه خدمت به مردم و ستمدیدگان سپری کرده‌اند؛ در حالیکه می‌توانستند برای خودشان خانه‌ها، باغها و ماشینهایی داشته باشند، ولی همه را در راه خدا دادند و خودشان به یک زندگی ساده اکتفا کردند. چرا؟ بخاطر این که اینها به خدا ایمان داشتند و می‌خواستند کارهایشان مورد رضایت خدا باشد و خداوند هم کمک به مردم و خدمت به مستضعفان و مؤمنان و ستمدیدگان را دوست دارد.^۱

۱- مربی در اینجا داستانهایی از زندگی امامان، پیامبران، امام خمینی (ره)، شهید رجایی و... بیان کرده و نتیجه‌گیری کند که تمام زحمات آنها بخاطر ایمان به خدا بوده است.

ایمان به خدا آثار مثبت بسیاری در زندگی ما دارد که در اینجا به همین مقدار اکتفاء می‌کنیم.

پرسش

- ۱- چگونه ایمان به خدا به انسان آزادگی و شخصیت می‌دهد؟
- ۲- کسانی که ایمان به خدا دارند بیشتر گناه می‌کنند یا کسانی که ایمان ندارند؟ چرا؟
- ۳- چرا مؤمنان واقعی خود را خدمتگزار مردم و جامعه می‌دانند؟

حفظ و احادیث قرآنی

ضرورت و اهمیت حفظ قرآن:

اهمیت حفظ قرآن به ترتیب زیر خلاصه و بیان می شود:

- ۱- چون کلام خداست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ؛ ای مردم! به تحقیق شما را حجت و دلیلی از ناحیه خداوند آمد»^۱.
- ۲- چون پیامبر (ص) فرمود: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ؛ بزرگان امت من حاملان (معارف) قرآن و شب زنده دارانند»^۲.
- ۳- تمرین و انس بیشتر با قرآن.
- ۴- آشنایی با مفاهیم قرآنی و به کار بستن دستورهای آن.

هدف از حفظ قرآن کریم

حفظ قرآن صرف نظر از غرضهای ناصحیح دنیوی، هدف معنوی در پی دارد

که در اینجا مواردی چند از آن متذکر می شویم.

- ۱- نزدیکی به خدا
- ۲- فهمیدن مفاهیم آن.

۱- سوره نساء (۴) آیه ۴۷.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳- ممارست و انس با آن .

۴- دستیابی به ایمان خالص .

* امیر مؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه فرموده است : مبادا دیگران در عمل به قرآن بر شما سبقت گیرند .

بهترین دوران حفظ قرآن:

برای حفظ قرآن نمی توان محدودیت سنی قایل شد، ولی در دوران کودکی و نوجوانی بهترین فرصت برای این کار است در این رابطه به فرمایش امام صادق (ع) توجه کنید که می فرماید: **مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ؛ كَسَى كَقُرْآنٍ** بخواند در حالی که جوان و مؤمن باشد قرآن با گوشت و خون او آمیخته می شود^۱ .

اگر به زندگینامه قاریان معروفی چون استاد پرهیزگار، استاد گرامی استاد عبدالباسط، استاد خلیل الحصری، استاد شحات محمد انور، استاد محمد محمود طبلاوی، و استاد متولی عبدالعال توجه کنیم، در می یابیم که آنان در سنین بین نه تا دوازده سالگی قرآن را حفظ کرده اند^۲ .

برخی می پرسند:

آیا کسی که دارای هوش و استعداد معمولی است می تواند حافظ قرآن باشد؟ باید به این واقعیت توجه داشت که در میان حافظان قرآن، بودند کسانی که حافظه قوی نداشته و چه بسا بعضی از آنان قرآن را به سختی حفظ کرده اند. در حقیقت باید رمز موفقیت آنان را در عوامل دیگری - که به زودی ذکر خواهیم کرد - دانست نه فقط حافظه قوی داشتن .

امام صادق (ع) در مورد کسانی که با سختی به حفظ قرآن کریم می پردازند،

۱- وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۸۳۳ .

۲- زندگینامه قاریان بزرگ جهان .

می فرماید: «إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ الْقُرْآنَ وَيَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَقَلَّةٍ حِفْظٍ لَهُ أَجْرَانِ؛ کسی که برای حفظ قرآن خود را در زحمت می اندازد و به دلیل ضعف حافظه، قرآن را با مشقت حفظ می کند، پاداشش دوچندان است»^۱.

روش حفظ قرآن کریم

حفظ قرآن کریم دارای سه مرحله است:

- ۱- روخوانی و صحیح خواندن کلمات که بهتر است این کار، در سنین زیر ده سالگی انجام گیرد.
- ۲- فراگیری ترتیل (رعایت وقف و وصل آیات)، لحن (آیات را با آهنگ عربی خواندن) و تجوید، که بهتر است در سنین ده سالگی و بالاتر انجام شود.
- ۳- بهترین دوران برای حفظ قرآن، سنین ده تا پانزده سالگی است.

مدت زمان حفظ کامل قرآن مجید

اگر هر فرد در شبانه روز سه ساعت از وقت خود را صرف حفظ قرآن کند، می تواند ظرف سه سال، همه قرآن را حفظ نماید. البته نباید این زمان پیاپی باشد بلکه باید در سه مرحله انجام گیرد و هر مرحله آن حداکثر یک ساعت باشد تا بر ذهن فشار وارد نیاید.

در ابتدای کار، باید زمانی معادل نیم ساعت صرف حفظ قرآن کرد. از آن جا که افراد مختلف، دارای ویژگیهای متفاوتی هستند، هرکس خود بهتر می تواند شیوه در خور حال خویش را شناخته و به کار ببندد. البته برای رشد و پیشرفت کار، نباید از تجربیات دیگران غفلت ورزید، روشهای مناسب حفظ قرآن:

۱- از طریق تکرار و تمرین.

۲- استفاده از نوار ترتیل.

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۳- نوشتن آیات .

۴- تقسیم آیات یک سوره .

۵- توجه به معنای آیات در هنگام حفظ (به عقیده بعضی ، پس از حفظ سوره به معانی نیز توجه شود).

۶- حفظ شماره آیات .

از میان این روش ها ، روش اول موفقیت آمیزتر بوده است .

شرایط حفظ

شرایط فردی

الف- با صوت قوی ، متوسط ، ضعیف و از نظر آهنگ تند ، کند ، متوسط ، خود را آزمایش کند . هر کدام با طبع او سازگاری داشت ، همان را انتخاب کند . تجربه نشان داده که اگر صوت و آهنگ خواندن هر دو متوسط باشد بهتر است .

ب- مغز آرامش کامل داشته باشد . در حال خستگی ذهنی مشغول حفظ نشود . مواردی که در آرامش فکر فرد مؤثرند به قرار زیر است :

۱- جایی که در آن به حفظ قرآن می پردازند ، نباید آمیخته به نقش و نگار باشد و حتی المقدور ثابت و یکنواخت باشد .

۲- از نظر زمان ، بهترین زمان برای حفظ قرآن قبل از طلوع آفتاب است .

۳- پرهیز از اشتغالات فکری غیر ضروری .

۴- داشتن نظم در کارها ، که به سه بخش تقسیم می شود :

الف- وقت حفظ را مشخص کنیم و اوقات آن را تغییر ندهیم همانند نماز .

ب- هنگام راه رفتن از حفظ به پرهیزیم ، زیرا عوارض نامطلوبی در پی دارد .

ج- همیشه محفوظات خود را تکرار کنیم .

د- کم ولی خوب حفظ کنیم .

ه- غذای مناسب بخوریم.

و- از پر خوری پرهیز شود.

شرایط عمومی

- ۱- از یک قرآن مشخص و خوش خط استفاده کنیم. قرآنها را با خط استاد عثمان طه و طاهر خوشنویس توصیه شده است.
- ۲- کار حفظ را از اسامی سوره‌ها و به صورت ده تا ده تا، پس از آن، حفظ سوره‌ها را از جزء سی ام قرآن و سوره نبا شروع کنیم.
- ۳- برای حفظ سوره باید آن را تقسیم کنیم؛ مثلاً براساس داستانهای آن (پایان هر داستانی، با حرف (ع) مشخص شده است).
- ۴- آنچه از قرآن حفظ می‌کنیم برای دیگران بخوانیم تا اشتباهاتمان را تذکر دهند.

- ۵- نباید یکباره به مغز فشار آورد و ساعتهای زیادی به حفظ قرآن پرداخت.
- ۶- در حفظ آیات مشابه باید دقت شود. حفظ این گونه آیات، نیازمند تکرار و تمرین زیادتری است؛ مثل آیه پنجاهم سوره هود و آیه شصت و پنجم سوره اعراف.
- ۷- شنیدن نوارهای ترتیل، در بالا بردن سطح تجوید و صوت و لحن مؤثر است.

- ۸- فراگیری صرف و نحو عربی در حفظ قرآن- بخصوص در حفظ آیات مشابه- بسیار مؤثر است. زیرا از نظر اعراب کلمات اشتباهات کمتری پیش می‌آید. (این پیشنهاد برای کل قرآن موضوعیت دارد.)

مقدمات حفظ قرآن

- ۱- هدف فقط رضای خدا و نزدیکی به او باشد.
- ۲- توکل به خدا و داشتن عزم و اراده.

- ۳- با وضو بودن .
- ۴- دعا و طلب یاری از خداوند برای حفظ قرآن^۱ .

راههای تقویت حافظه

- ۱- خواندن قرآن بویژه آیه الکرسی .
- ۲- صلوات زیاد فرستادن بر رسول خدا(ص) .
- ۳- مسواک کردن .
- ۴- خوردن عسل ، همچنین خوردن کُنْدُر با شکر و خوردن ۲۱ دانه مویز هر صبح .
- ۵- نظم در کار .

عوامل مؤثر پایداری محفوظات ذهنی:

- ۱ - دسته بندی آیات .
- ۲ - دوری جستن از اضطراب و هیجان .
- ۳ - تمرین و تکرار، که این امر با دو صورت تحقق می یابد: الف- توزیعی: آیات دسته بندی شده را در فواصل جداگانه تکرار و حفظ کردن . ب- تراکمی: یعنی حجم زیادی از مطالب یا آیات را در مدت کمی تمرین کردن .
- ۴ - برای نتیجه گیری بهتر، باید تمرین در اولین ساعات حفظ صورت گیرد، زیرا با گذشت زمان ، فراموشی به انسان دست می دهد .
- ۵ - کار تمرین باید با نظم همراه باشد، مثلاً موقع تکرار نباید نصف یک سوره و نصف سوره دیگر را تکرار کرد، بلکه باید یک سوره را تمام کرد و بعد سراغ سوره دیگر رفت .

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۳۶۶. باب دعا در حفظ قرآن

معماهای قرآنی

-۱

به من بگو کتابی
نور بود کلامش
پیام او نماز است

مایه هر ثوابی
زنده بود پیامش
بر همه کس نیاز است؟

(قرآن)

۲- سوره ای از قرآن که اگر یک حرف به اولش بیفزایی نام یکی از پیامبران اولوالعزم می شود؟
اگر حرف (م) را به سوره حمد اضافه کنی، - محمد (ص) می شود.

-۳

سوره ای زقراّم
در مکه نزولم بود
توحید و نبوت را
یک میم و یک نون را
تنظیم نمایکجا،

خواهی شنوی نامم
مشرکین حضورم بود
پیام بود از ما
دو الف و یک عین را
تارسی به نام ما

(سوره انعام)

۴- کدام سوره قرآن است که اگر حرف (ی) به اولش افزوده شود نام پیروان حضرت موسی (ع) خواهد شد؟
سوره هود + ی = یهود

۵- آن چیست که در اسلام بیشتر از قرآن وجود دارد؟
حروف.

۶- نام سوره ای در قرآن که با ظهورش وقت یک نماز تمام می شود و با رفتنش، وقت نماز دیگری فرا می رسد؟
شمس.

-۷

سوره ای زقراّم
جز یک زشش آیه
شش آیه تمام دارم
پایان به ناس دارم؟
(سوره ناس)

۸- کدام سوره ایست که اولش ستایش، وسطش اخلاص و آخرش خواهش

سوره حمد

است؟

۹-

خواهی شنوی نامم	سوره ای زقـرآنم
پیدا بکنی نامم	دقت بنماجانم
دادند شهیدانی بهر دیدنش جان را	بی (ه) از آخر تو بخوان من را
همسایه ایران است	نام کشوری باشم
شوق دیدنش داری؟	شوق رفتنش داری

سوره قارعه - عراق.

۱۰- در کدام سوره چهار آیه ای دو نام پروردگار ذکر شده است -

سوره اخلاص - احد - صمد.

۱۱- سوره سه حرفی که نام سرزمین قوم ثمود نیز باشد؟ (حجر)

۱۲- سوره ای هستم به معنای زمان، سه آیه دارم اما چهار پیام خوشبختی را

بیان می کنم؟ (سوره عصر)

۱۳- سوره ای از قرآن که اگر حرف اولش را برداری، به بیابان خشک و بی آب

علف گفته می شود و اگر سه حرف آخرش را برداری نمره ای می شود که

دانش آموز خوب از آن بدش می آید؟

(سوره تکویر - کویر - تک که دانش آموز خوب از نمره تک بدش می آید).

۱۴- سوره ای از قرآن که نام دیگر قرآن نیز هست. فرقان.

۱۵- مجموع کدامیک از اعداد زیر تعداد سوره های جزء سی ام قرآن است؟

۹۹۹۹۱

۸۸۸۸۱

۷۷۷۷۱

۶۶۶۶۱

ج- ۹۹۹۹۱ می شود ۳۷ سوره.

۱۶- سوره ای از قرآن است که اگر حرف اولش را برداریم و از آخر بخوانیم نام

یکی از خوردنیها می شود (در زمان کودکی معمولاً بچه ها می خورند). قریش

۱۷ - سوره ای از قرآن که پنج آیه دارد و اسم یکی از کفار قریش در آن آمده است. اسم سوره و نام آن شخص را بگویید.

سوره سَدُّ و شخص کافر ابو لهب است.

۱۸ - عمل بدون ریا و نام سوره ای از قرآن است؟

سوره اخلاص

۲۰ - کدام سوره است که به نام یکی از حوادث زمینی است و اگر اتفاق بیفتد

سوره زلزال

باید نماز آیات خواند؟

۲۱ - کدام سوره ایست که شب قدر را بهتر از هزار شب معرفی می کند؟

سوره قدر.

۲۲ - کدام سوره ایست که به نام سوره امام حسین (ع) معروف است. الفجر

۲۳ - چرا دو سوره از قرآن را معوذتین گویند؟ آنها را نام ببرید.

(ناس و فلق چون اول هر دو، کلمه اعوذ آمده

است و تعویذ، امان خواستن از بلاهاست).

۲۴ - کدام سوره به نام موجود زنده ای است که با چشم، دیده نمی شود؟

سوره جن

سوره نبأ.

۲۵ - اولین سوره جزء سی ام قرآن چیست؟

۲۶ - کتابی که انسان را به انجام خوبیها تشویق و از انجام بدیها باز می دارد.

قرآن

و هیچ کتاب دیگری به او نمی رسد کدام است؟

۲۷ - پنج سوره قرآن را بگویید که در نام آنها نقطه وجود ندارد؟

(محمد ص - عصر - حمد - هود - اسراء).

۲۸ - نام پنج سوره ای که در اسمشان یک نقطه وجود دارد.

۱ - نمل - ۲ - سبأ - ۳ - حج - ۴ - نور - ۵ - رحمن

تحریم

۲۹ - به من بگو سوره ای که اولش ت و آخرش م باشد؟

جمعه

۳۰ - به من بگو سوره ای که اولش ج و آخرش ه باشد؟

۳۱- این عدد چه چیزهایی از قرآن را بیان می کند؟، ۱۲۰، ۳۰، ۱۱۴

حزب، جزء، سوره

۳۲- چهار سوره قرآن که با حرف «ب» شروع می شوند کدامند؟

۱- بقره ۲- بینه ۳- بروج ۴- بلد

۳۳- به من بگو دو سوره که با حرف «ج» شروع می شوند؟

جمعه - جن

۳۴- تنها سوره ای که با «د» شروع می شود و یک اسم دارد؟

سوره دخان چون سوره دهر، الانسان هم گفته میشود.

۳۵- به من بگو سه سوره را که با «ر» شروع می شوند؟

رعد، رحمن و روم.

۳۶- به من بگو دو سوره را که اسمشان دو حرف از حروف الفباست؟

ن و ق.

۳۷- تنها سه سوره ای که نامشان دارای هفت حرف است؟

ابراهیم، منافقون و آل عمران.

۳۸- چهار سوره ای که معروف به «چهار قل» هستند؟

اخلاص، ناس، فلق و کافرون.

قرآن، بهترین نگهبان

قال رسول الله (ص) «مَنْ عَقَدَ بِهِ أُمُورَهُ عَصَمَهُ اللَّهُ؛

کسی که کارهای خود را با قرآن منطبق سازد، خدا او را از لغزشها حفظ خواهد

کرد.»^۱

قرآن، برتر از همه چیز

قال رسول الله (ص): «مَنْ آثَرَهُ عَلَيَّ مَا سِوَاهُ هَدَاهُ اللَّهُ؛

۱- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۱.

کسی که دستور قرآن را بر تمایلات خود و بر هر چیز دیگر مقدم بدارد، خدا او را هدایت می کند.^۱

زیبایی قرآن

قال رسول الله (ص): «جَمَالُ الْقُرْآنِ الْبَقْرَةُ وَآلُ عِمْرَانَ؛ زیبایی قرآن سوره بقره و آل عمران است.»^۲

نیکو هدیه الهی

قال علی (ع) «... ناطق لایعیا لسانه و بیت لاتهدم ارکانه و عز لا تهزم اعوانه؛ (قرآن) سخنگویی است که زیانش خسته نمی شود، خانه ای است که بنیانش خراب نمی شود و مایه عزتی است که پیروانش هیچ گاه شکست نمی خورند.»^۳

هدایتگر بی همتا

قال علی (ع): «كُفِيَ بِالْقُرْآنِ دَاعِيًا؛ قرآن بهترین دعوت کننده مردم به راه راست است.»^۴

بی نیازی قرآن

قال علی (ع): «لَيْسَ لِأَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ؛ هر کس که پیرو قرآن باشد بی نیاز خواهد بود.»^۵

۱- همان مصدر.

۲- غرر الحکم، ج ۳، ص ۳۶۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۴- غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۷۳.

۵- غرر الحکم، ج ۵، ص ۸۳.

قرآن و استواری ایمان

قال علی(ع): «لِقَاحُ الْإِيمَانِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ؛ باروری ایمان در تلاوت قرآن است.»^۱
 قال الباقر(ع): «إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ كَثِيرَةٌ صَلَاتُهُمْ وَكَثِيرَةٌ تِلَاوَتُهُمْ لِلْقُرْآنِ؛ همانا شیعه علی... بسیار نماز می گذارند و فراوان قرآن می خوانند.»^۲
 قال الصادق(ع): «عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ؛ بر شما باد به تلاوت قرآن، که هرآینه درجات و مراتب بهشت به قدر آیات قرآن است.»^۳

قال النبي(ص): «الْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ؛ قرآن همانا داروی دردهاست.»^۴
 قال الكاظم(ع): «فِي الْقُرْآنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ؛ در قرآن، شفای هر دردی وجود دارد.»^۵

قال النبي(ص): لجابر بن عبدالله «يا جابر! أَلَا أَعْلَمُكَ أَفْضَلَ سُورَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ. فَقَالَ: بَلَى يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِيهَا. فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ(ص) سُورَةَ الْحَمْدِ؛ رسول خدا(ص) به جابر بن عبدالله فرمود: ای جابر! آیا نمی خواهی برترین سوره ای که خداوند در کتابش نازل فرموده به تو معرفی کنم؟ جابر گفت: چرا ای رسول خدا(ص)! پدر و مادرم به فدایت، رسول خدا(ص) سوره حمد را به وی آموخت.
 قال رسول الله(ص): «هِيَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ يَعْنِي الْمَوْتَ؛ قرآن درمان همه دردهاست مگر مرگ.»^۶

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): «أَيُّ آيَةٍ أَعْظَمُ؟ فَقَالَ(ص): آيَةُ الْكُرْسِيِّ؛ از رسول خدا(ص)

۱- همان مصدر، ص ۱۳۱.

۲- صفات الشيعة، ص ۱۶۷.

۳- وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۸۴۲.

۴- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷۶.

۵- مكارم الاخلاق، ص ۴۲۰.

۶- تفسير عياشي، ج ۱، ص ۲۰.

پرسیده شد: چه آیه ای در قرآن از همه آیات برتر است؟ فرمود: آیه الکرسی.^۱

پیامبر اکرم (ص) به علی بن ابی طالب (ع) می فرماید:

سَيِّدُ الْكَلَامِ	الْقُرْآنُ	سَيِّدُ الْقُرْآنِ	الْبَقْرَةُ
سَيِّدُ الْبَقْرَةِ	آيَةُ الْكُرْسِيِّ		

يَا عَلِيُّ! إِنَّ فِيهَا لَخَمْسِينَ كَلِمَةً، وَفِي كُلِّ كَلِمَةٍ خَمْسُونَ بَرَكَةً؛ سرور سخنان، قرآن است و سرور قرآن، سوره بقره و سرور سوره بقره آیه الکرسی است. ای علی! هر آینه در آن (آیه الکرسی) پنجاه کلمه است که در هر کلمه ای پنجاه برکت نهفته است.^۲

روایاتی در فضیلت قرآن

حضرت رسول اکرم (ص) فرموده است: «فَضِلُّ الْقُرْآنِ عَلَيَّ سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ

عَلَيَّ خَلْقِهِ؛ برتری قرآن بر سایر سخنان، مانند برتری خداوند است بر بندگانش.^۳

از حضرتش آمده است: «الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ؛ قرآن از همه چیز جز

خدا برتر است.^۴

نیز از اوست که می فرماید: «النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةِ عِبَادَةٍ؛ نگاه کردن به

(خطوط) قرآن بدون خواندن نیز عبادت است.^۵

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَيَّ الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ آدَبَهُ

وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ؛ حق فرزند بر پدر آن است که نام نیک بر او نهد و به خوبی ادبش کند

و قرآن یادش دهد.^۶

علی امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «الْقُرْآنُ غِنِي لَأَغْنِي دُونَهُ؛ قرآن گنج بی پایانی

۱- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۶۲.

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳- مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۸.

۴- همان مصدر.

۵- مأخذ ندارد.

۶- نهج البلاغه.

است که جز با آن، بی نیازی حاصل نشود.^۱

رسول خدا(ص) می فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ؛ قِرَائَتِ قرآن بهترین عبادتهاست.»^۲

امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ رَيْعُ الْقُلُوبِ؛ قرآن را فرا بگیرید که آن بهار دلهاست.»^۳

پیامبر(ص) می فرماید: «نُورُوا يُوْتِكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ؛ خانه های خود را با تلاوت قرآن روشنی بخشید.»^۴

از امیرالمؤمنین(ع) آمده است: «الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَتَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ؛ خانه ای که با خواندن قرآن و یاد خدا آباد شود، برکتش افزون گردد و ملائکه در آن حضور یابند و شیاطین از آن دوری کنند.»^۵

امام صادق(ع) می فرماید: «الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ؛ حافظ و عامل به قرآن، همنشین فرشتگانی (که اعمال نیک و بد مردم را می نویسند) بزرگوار و نیکوکار خواهد بود.»^۶

پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «يَا سَلْمَانَ عَلَيكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ؛ ای سلمان! بر تو باد به خواندن قرآن که هرآینه خواندن آن، کفاره گناهان است.»^۷

پیامبر اسلام(ص) فرمود: «الْقِرَاءَةُ فِي الْمُصْحَفِ أَفْضَلُ مِنَ الْقِرَاءَةِ ظَاهِرًا؛ روخوانی قرآن، بهتر از حفظ خواندن آن است.»^۸

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵.

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص؟

۳- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۰۹.

۴- کافی، ج ۲، ص؟

۵- اصول کافی به نقل از الحیة.

۶- کافی، ج ۲، ص ۴۴۱.

۷- جامع الاخبار، مستدرک، ج ۱، ص ۱۹۲.

۸- مستدرک، ج ۱، ص ۲۹۴.

هم ایشان می فرماید: «عَلَيْكَ بَيْلَاوَةُ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ حَالٍ؛ بر تو باد به خواندن قرآن، در هر حال.»^۱

امام زین العابدین (ع) می فرماید: «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي؛ اگر تمام مردم هلاک شوند، و قرآن همراه من باشد، هرگز هراس به دلم راه نمی یابد.»^۲

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «الْقُرْآنُ مَادِبَةٌ لِلَّهِ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَادِبَةِ اللَّهِ... مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ قرآن، کانون ادب آموزی پروردگار است. پس از این کانون الهی، ادب آموزید... آنچه می توانید.»^۳

امام صادق (ع) می فرماید: «قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَإِنْ كَانَ كَافِرِينَ؛ خواندن قرآن، موجب تخفیف عذاب از پدر و مادر می شود هر چند آنان کافر باشند.»^۴

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنِ؛ خداوند قلبی را که جایگاه قرآن باشد، عذاب نمی کند.»^۵

امام صادق (ع) می فرماید: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ... لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنَّهُمْ لَا يَبْصُرُونَ؛ خداوند به وسیله کلامش (قرآن) بر خلق ظاهر شد، ولی مردم بینا نیستند.»^۶

پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ لَمْ يَسْتَشْفِ بِالْقُرْآنِ فَلَا شِفَاءَ لِلَّهِ؛ آن کس که با قرآن درمان نشود، خداوند شفایش ندهد.»^۷

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ... مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ؛ بر شما باد به

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۳۹.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۴۰.

۳- مستدرک، ج ۱ ص ۲۸۷.

۴- کافی، ج ۲، ص ۴۴۰.

۵- طوسی، امالی، ص ۴.

۶- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۷.

۷- مکارم الاخلاق، ص ۴۱۸.

(عمل و خواندن) کتاب پروردگار... که هر کس بدان عمل کند، پیشی می گیرد. ^۱

از امام صادق (ع) است که می فرماید: «ان فی القرآن ماضی و ما یحدث و ما هو کائن؛ حوادث گذشته، حال و آینده، در قرآن است. ^۲

امام صادق (ع) می فرماید: «ان القرآن نزل بالحزن فاقراه بالحزن؛ بدرستی که قرآن با حزن و وقار نازل شده است. پس آن را حزن بخوانید. ^۳

امام سجاد (ع) می فرماید: «وآیات القرآن خزائن العلم فکلما فُتحت خزانه ینبی لک ان تنظر ما فیها؛ آیات قرآن چون گنجینه های (علم) است. پس هر گاه گنجینه ای (از آن) گشوده شد برای تو شایسته است که در آن نظر افکنی (و تأمل کنی). ^۴

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «قارئ القرآن والمستمع فی الأجر سواء؛ خواننده قرآن و شنونده آن در پاداش یکسانند. ^۵

امام صادق (ع) می فرماید: «ینبئ للمؤمن ان لا یموت حتی یتعلم القرآن او یكون فی تعلمه؛ شایسته است که انسان مؤمن نمیرد تا قرآن را بیاموزد یا در حال آموزش آن باشد. ^۶

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید: «معلم القرآن یتغفر له کل شیء حتی الحوت فی البحر؛ همه موجودات حتی ماهی دریا برای معلم قرآن استغفار می کنند. ^۷

نیز از پیامبر (ص) است که می فرماید: «انی لأعجب کیف لأشیب إذا قرأت القرآن؛ در شگفتم با این که قرآن می خوانم، چرا پیر نمی شوم. ^۸

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۹۵.

۳- کافی، ج ۲، ص ۴۴۹.

۴- کافی، ج ۲، ص ۴۴۶.

۵- مستدرک، ج ۱، ص ۲۹۳.

۶- کافی، ج ۱، ص ۴۴۴.

۷- مستدرک، ج ۱، ص ۲۸۸.

۸- کافی، ج ۲، ص ۴۶۲.